

روحانیون و انتخابات

بار دیگر در آستانه برگزاری انتخابات مجلس شورای اسلامی قرار گرفته ایم و آرام آرام تب تب تبلیغات انتخاباتی بالا می‌گیرد.

احزاب، گروه‌ها و تفکرات مختلف سیاسی برای حضور در این رقابت آماده می‌شوند و برای دستیابی به اهداف سیاسی - اجتماعی خویش هر کدام شیوه و روش خاص تبلیغاتی در پیش گرفته، در گرم کردن تنور انتخابات سهم می‌شوند.

در این گیر و دار، مبلغان دینی به عنوان سربازان امام زمان علیه السلام و پیش‌گامان حزب خدا و مدافعان ارزشهای دینی، به این معرکه گام می‌نهند. بر همگان روشن است که اینان در معادلات تبلیغاتی دارای نقش انکارناپذیر بوده، قشر وسیعی از مردم، تفکرات و اظهارات آنان را به عنوان منبعی مطمئن مورد پذیرش قرار می‌دهند. از اینرو حساسیت حضور و موضعگیری مبلغان دین در این عرصه بیشتر جلوه گر می‌شود و بایسته است که با احتیاط، حزم و ژرف نگری، عمل کنند و به اعتماد مردم پاسخی خداپسندانه و در شان روحانیت ارائه کرده، مسئولیت الهی خویش را در عرصه انتخابات به انجام رسانند. دستیابی به این منظور مستلزم توجه به مسائلی حساس و ظریف است که اکنون در دو بخش «شیوه‌های ترغیب» و «روش انتخاب اصلح» بیان می‌گردد.

شیوه‌های ترغیب مردم

یکی از مهم ترین برآمدهای سیاسی، بین المللی انتخابات، نمایش حضور و حساسیت مردم نسبت به نظام و انقلاب است. هر چه شرکت کنندگان در انتخابات بیشتر و درصد حضور واجدین شرائط افزون‌تر باشد، علاقه و پشتیبانی مردم از نظام بیشتر جلوه گر می‌شود و کاهش حضور آنان، از دل‌سردی و عدم علاقه مردم نسبت به نظام حکایت خواهد کرد؛ از اینرو دشمنان همواره در طول سالهای پس از انقلاب، هنگام برگزاری انتخابات با استفاده از همه ابزارهای تبلیغاتی خود با بیانهای مختلف بر عدم شرکت مردم در انتخابات پای فشرده و مزدوران داخلی آنان، همین نغمه‌های شوم را سروده‌اند. در مقابل، دلسوزان نظام - از امام راحل رحمه الله و

رهبری معظم انقلاب، شهیدان سرافراز تا دلسوزان فهیم جامعه - با شناخت صحیح بازتاب حضور مردم در انتخابات، همواره بر این حرکت سرنوشت ساز تاکید داشته‌اند.

امروز نیز مبلغان دینی باید مردم را به حضور فعال‌تر در انتخابات ترغیب و لحظه‌ای از این امر مهم و اساسی غفلت نوزند که آثار شوم آن در دنیا و آخرت دامنگیر خواهد بود. اگر مبلغ بخواهد به گونه‌ای شایسته رسالت الهی خویش را در این زمینه انجام دهد لازم است ابتدا به بازشناسی اقلشار مختلف اجتماعی - با توجه به موضوع مورد بحث - پرداخته، سپس برای هر گروه به تناسب جایگاه و نگرشهای آنان روش ویژه‌ای را برای تبلیغ انتخاب کند، سپس فعالیت خود را با رعایت حدودی که مرضی الهی است، دنبال کند.

در اینجا از باب نمونه به بازشناسی چند گروه اجتماعی و روش ترغیب آنان می‌پردازیم. بدیهی است که مبلغین محترم در هر منطقه و محلی، با توجه به قشرهای اجتماعی محل فعالیت خود می‌توانند به تناسب، شیوه و روش خاصی را دنبال کنند.

۱. مؤمنین انقلابی

بخش بزرگی از مردم جامعه، افرادی با انگیزه‌های قوی دینی و انقلابی بوده، در هر موقعیتی که نظام اسلامی نیاز به حضور داشته؛ اعم از جنگ، پشتیبانی از جنگ، انتخابات و... پای به میدان نهاده، بی‌دریغ انجام وظیفه کرده‌اند. مبلغ تنها جهت ایجاد انگیزه بیشتر، به بیان تاثیر برگزاری پر شور انتخابات در حفظ و تقویت نظام پرداخته، جایگاه معنوی این حرکت را برای آنان مطرح می‌کند.

۲. مسلمانان ناراضی

گروهی دیگر در جامعه به چشم می‌خورند که از نظر مذهبی و انجام مناسک دینی افرادی مقیداند، لیکن به دلیل وجود برخی از مفاسد اجتماعی، آرام آرام از انقلاب و حساسیت نسبت به حفظ آن فاصله گرفته‌اند و گاهی به تصور آنکه باید منتظر ظهور صاحب اصلی برای اصلاح جامعه بود، نسبت به شرکت در انتخابات بی‌انگیزه شده‌اند.

از آنجا که این افراد معمولاً دارای انگیزه های دینی هستند، می توان با عمق بخشیدن به آگاهی های آنان، عملکردشان را تصحیح کرد. از اینرو بیان مسائل ذیل برای این افراد مناسب به نظر می رسد:

الف) هر فرد با ایمانی همان گونه که نسبت به مسائل عبادی مکلف است، نسبت به مسائل اجتماعی نیز تکالیفی دارد که از جمله آنها، وظیفه هدایت انسانهای گمراه به راه حق می باشد. همچنین آیات قرآن و روایات معصومین علیهم السلام امر به معروف و نهی از منکر را از وظایف مسلمانان قلمداد کرده اند؛ از اینرو در طول تاریخ همه علماء و اندیشمندان شیعه، اهتمام وافر به گسترش صلاح و کاهش فساد داشته و در جهت نشر و گسترش معارف دینی و کاهش گناه و فساد در جامعه پیشگام بوده اند.

ب) آیا عدم شرکت افراد با ایمان در انتخابات، فساد را کاهش می دهد؟ و یا عرصه را برای حضور و حاکمیت افراد بی تعهد و وابسته به بیگانگان باز می گذارد؟ در نتیجه فساد و مذکرات افزون تر و بدین وسیله معروف منکر و منکر معروف می گردد؟ و آیا اگر چنین اتفاقی رخ دهد، گناه این امر بر دوش آن کسانی نیست که با عدم حضور در انتخابات، زمینه رشد فساد و تباهی را فراهم ساخته اند؟

ج) بر فرض بی اعتنائی به انتخابات و تضعیف نظام، آیا نظام دیگری که جایگزین می شود، نظامی خواهد بود که همه مفاسد را از بین خواهد برد و یا آنکه موجب سلطه و حاکمیت کفار و گسترش فساد می گردد؟

د) آیا به طور کلی در این گردونه هستی، دستیابی به جامعه ای بدون فساد امکان پذیر است؟ مگر فساد در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام به طور کلی نابود گشته بود و یا در زمان حکومت امام زمان علیه السلام همه انسانها مجبور به صلاح می شوند؟ هرگز چنین نخواهد بود؛ بلکه حکومت صالح سعی در ترویج صلاح و کاستن از فساد دارد و این امر به معنای محو کامل فساد نخواهد بود.

ما می توانیم با شرکت در انتخابات، انسانهایی را به حاکمیت برسانیم که در جهت ترویج صلاح و مبارزه با فساد اهتمام و جدیت داشته باشند.

۳. ناراضیان اقتصادی

گروهی به دلیل مسائلی مانند مشکلات اقتصادی، نابسامانیهای نظام اداری، مفسد سیستمهای اجرایی، یا پرداخت مالیات و... نسبت به انقلاب و سرنوشت آن به بی تفاوتی گشته، علاقه به حضور در انتخابات نشان نمی دهند. برخی از این افراد دارای انگیزه های مادی نیرومندی هستند و تصور می کنند که می توان نظامی به وجود آورد که از مردم هیچگونه مالیاتی دریافت نکرده، به آنان پولی هم از ناکجا آباد پرداخت کرد.

جهت رشد فکری این افراد، بهتر است روحانیون محترم به مسائل ذیل توجه داشته باشند:

الف) مبلغ به هیچ وجه از عملکرد سیستمهای مالیاتی و یا شهرداریها و... دفاع نکند و امکان خطا و بی عدالتی را بپذیرد.

ب) این مطلب را به مخاطبان بفهماند که هیچ کشوری بدون مالیات و دریافت پول از مردم نمی تواند ادامه یابد، خصوصا با توجه به نظامهای پیچیده اداری و انتظارات گسترده و به حق مردم از حکومتها.

نتیجه آنکه، هر حکومتی ایجاد شود، بالاخره پرداخت مالیات گریزناپذیر است. حال اگر این حکومت طرفدار صلاح باشد، بهتر از حکومتی است که مالیات را دریافت و در جهت ترویج ناپاکیها بکوشد.

۴. ناراضیان بی بند و بار

برخی به دلیل طرفداری از هرزگی و لجام گسیختگی، از عملکردهای ارزشی نظام ناراضی و آرزوی زندگی با هنجارهای غربی را در دل می پرورانند. این طیف در بین جوانان بیش تر دیده می شوند و بسیاری از عربده کشان طرفدار آزادی، از این دسته اند و سردمداران سیاست باز این دسته، با دامن زدن به احساسات بی منطق این گروه، برای جلب آرای آنان و ایجاد وجاهت سیاسی برای خود به توجیه، تئوریزه کردن و جهانی جلوه دادن این انتظارات می پردازند.

مبلغین محترم می توانند برای هدایت این افراد، از راههای گوناگونی استفاده کنند که در ذیل به نکاتی اشاره می شود:

الف) از آنجا که این افراد غالبا از جهت ایمانی ضعیفاند، باید به تحکیم بنیانهای ایمانی آنان

پرداخته، از سویی الطاف الهی را برای آنان برشمرد تا مهر خداوند در دل آنان جای گیرد و از سوی دیگر، آنان را از عواقب شوم دنیوی و اخروی این رفتار بیم داد. (ب) معضلات، آسیبها و مشکلات اجتماعی - فرهنگی غرب را برای آنان بازگو کرد.

(ج) زیباییهای فراوانی را که جوامع اسلامی - به دلیل پایبندی به ارزشها - دارند، برای آنان تبیین نمود.

(د) تبعات پذیرش زشتیها و پلیدیهای غربی و تاثیر آن بر خانواده، فرزندان و همه بافتهای اجتماعی را برای آنان تحلیل کرد.

شاید بسیاری ندانند که زشتیهای فرهنگ غرب از کودکی تا پس از مرگ گریبانگیر آدمی می‌گردد. کودکان، نوجوانان و جوانان را در لجنزار فساد غوطه ور می‌سازد، خانواده‌ها را تباه می‌کند، و صله رحم به پراکندگی و بیگانگی تبدیل می‌شود.

و فاداری مرد به زن و زن به شوهر، به بی‌وفائی، جدائی و بلا تکلیف گزاردن فرزند منجر می‌شود؛ ناامنی، دزدی، آدم ربائی، و کشتن انسانها و جرم و جنایت افزایش می‌یابد؛ ناامیدی و خودکشی دامنگیر می‌شود؛ زندگیهای تنها و سرد و همنشینی و هم زیستی با سگ و گربه را به جای شب نشینیهای محبت آمیز انسانی می‌نشانند؛ پیران را به آسایشگاه سالمندان برای لحظه شماری زمان مرگ می‌فرستد و پس از مرگ هم اعضاء پیش فروش شده آدمی را در قبال مالی اندک به تاراج می‌گذارد.

انفاق، گذشت، ایثار، احسان، دستگیری از درماندگان و صفای شاد بودن با خشنودی دیگران، جای خود را به آز، طمع و پول پرستی می‌دهد و ریاست جویی، تفرعن و کاخ سازی بر ویرانه کوخهای تهیدستان ارزش می‌شود.

مبلغان محترم می‌توانند در سخنرانیهای عمومی، با طرح اشکالاتی که در ذهن برخی از مخاطبان است و پاسخ متین به آنها، بستر حضور فعالتر مردم در انتخابات را فراهم سازند و در نشستهای خصوصی در صورت طرح اشکال از طرف مردم، خیلی دلسوزانه و مستدل، آنان را راهنمایی کنند.

روش انتخاب اصلح

جهت کمک به مردم، در انتخاب نیروهای صالح، مبلغ باید مسائلی را مورد توجه قرار دهد که رعایت آن لازم و ضروری به نظر می‌رسد:

۱. پرهیز از جناح‌بندی

در ترغیب مردم به حضور در انتخابات، روحانیون دارای تاثیری جدی و سرنوشت‌سازانند؛ از اینرو تاکید بر شرکت در انتخابات کاری بس ارزشمند و ستودنی است، لیکن بهتر است به هیچ وجه این حرکت خداپسندانه رنگ جناحی و طرفداری بی‌منطق از گروهی خاص و دشمنی با گروهی دیگر به خود نگیرد.

۲. اجتناب از تبلیغ برای اشخاص

دفاع و حمایت از اشخاص نیز برای مبلغ کار شایسته‌ای نیست و پرهیز از این نوع رفتارها، جایگاه پدران روحانی را حفظ کرده، موجب دوری گروهی از افراد با ایمان از مسجد و محافل دینی نمی‌گردد.

۳. معرفی ملاکهای انتخاب

بهترین شیوه جهت دهی به انتخاب مردم، بیان ملاکهای انتخاب و صلاحیت نمایندگان است، و بیش از هر چیزی، انتظار از روحانی، معرفی ملاکهای ارزشی، اعتقادی، اخلاقی، اجتماعی و سیاسی بر محور دستورات دینی است. اگر ملاکها به خوبی و روان و مستدل بیان شود، خصوصاً اگر بر اساس آیات و روایات، با مردم سخن گفته شود، مؤثرتر و کارسازتر خواهد بود.

۴. بیان آثار انتخاب افراد فاسد

یکی دیگر از فعالیتهای بایسته تبلیغی، آن است که تاثیر نمایندگان در تصمیم‌گیریها و تصمیم‌سازیهای مجلس شورای اسلامی در ابعاد مختلف قانونگذاری، انتصاب وزیران، نظارت بر قوه مجریه و... مطرح‌گشته، و تبعات انتخاب افراد ناصالح بیان گردد، و از باب نمونه، موارد خلاف شرع که در مجلس ششم انجام شد و مشکل‌سازیهای مجلس برای افراد با ایمان مطرح گردد. و

بالاخره به این مطلب پرداخته شود که اگر عده ای بی‌صلاحیت به مجلس راه یافتند، هر مصوبه خلاف شرع و فسادى که انجام دهند، گریبان رای دهندگانی که با آگاهی چنین افرادی را انتخاب کرده‌اند، خواهد گرفت

مبارزات سیاسى امام باقر علیه السلام

در دوران امام باقر علیه السلام، حاکمان اموی به دلیل تعارضات داخلی از نهضت عظیم علمی آن حضرت غافل بودند، ولی این به معنای در امان بودن آن امام نیست؛ بلکه حجم وسیعی از روایات گویای اوضاع خشونت آمیز آن دوره، و ظلم و تجاوز حاکمان وقت نسبت به دین، مسلمانان و امام آنان است، به گونه ای که امام علیه السلام بارها تقیه می کرد و سرانجام نیز بر سر تعارضات مبنایی با نظام خلافت ظالمانه، توسط هشام به شهادت رسید.

در باره اوضاع سیاسی عصر آن حضرت کافی است، نگاهی به سیمای حاکمان وقت بیانداریم.

۱. مروان بن حکم: مسعودی می نویسد: مؤمنان در عصر او، در خفا به سر می بردند و زندگی بر مردم مشقت بار شده بود. شیعیان در معرض خطر جدی بودند و خون و مالشان حرمت نداشت و به علی بن ابی طالب علیهما السلام آشکارا در محافل عمومی دشنام داده می شد. (۱)

او به شیوه معاویه، پسرش عبدالملک را ولیعهد کرد و بر اثر بیماری طاعون در سال ۶۵ هـ. ق در دمشق درگذشت. (۲)

۲. عبدالملک مروان: در سال ۷۳ هـ. ق بعد از پیروزی بر ابن زبیر، سلطنت کامل یافت. قبل از خلافت، خود را قرآن دوست معرفی می کرد، ولی بعد از خلافت، از مستبدترین خلفا شد. (۳) وی شراب می نوشید (۴) و هنگام آغاز حکومت، خطاب به قرآن کریم گفت: این آخرین دیدار من با تو است. (۵)

وی افرادی مثل حجاج بن یوسف ثقفی را بر مردم و شیعیان مسلط کرد. وی می گفت: به خدا سوگند از این پس هر کس مرا به تقوا دعوت کند، گردنش را قطع خواهم کرد. (۶) وی در سال ۸۶ هـ. ق مرد.

۳. ولید بن عبدالملک: وی باعیش و نوش بزرگ شد و فردی ستمگر و جبار بود. (۷) هرچند در روزگار او مرزهای جغرافیایی اسلام گسترش یافت و اندلس، خوارزم، سمرقند، کابل، طوس و... فتح شد؛ (۸) ولی عناصر خونخواری مثل حجاج در حکومت او صاحب قدرت بودند و در فاصله ۲۰ ساله ای که او بر سر قدرت بود، کسانی که با شکنجه در حکومت او کشته شدند، صد و بیست هزار نفر برآورد شده است. (۹)

در همین دوره افرادی مثل سعید بن جبیر به جرم طرفداری از اهل بیت علیهم السلام شهید شد (۱۰). و امام سجاد علیه السلام به واسطه سمی که ولید دستور داده بود، به شهادت رسید (۱۱) و با شهادت حضرت سجاد علیه السلام، امامت به حضرت باقر علیه السلام منتقل شد. ولید در سن ۴۳ سالگی، در سال ۹۶ هـ. ق در دمشق مرد. (۱۲)

۴. سلیمان بن عبدالملک: ابتدا از حاکمیت خدا و رضایت او

سخن می‌راند، ولی در عمل مثل گذشتگان خود بود (۱۳). تجمل و ریخت و پاش به گونه‌ای در دوره او رواج یافت که هر طبقه‌ای از مردم، با لباس مخصوص، به حضور او می‌رسیدند. در پرخوری و شکمبارگی بی نظیر بود. (۱۴)

در عصر وی، امر امامت پنهان بود و شرایط اجازه نمی‌داد که شیعیان با امام خود - باقر العلوم علیه السلام - ارتباط علنی داشته باشند. آنان به شدت تحت فشار بودند. (۱۵)

یعقوبی می‌نویسد: عمر بن عبدالعزیز نامه‌ای به امام باقر علیه السلام نوشت تا او را بیازماید. امام به او پاسخ داد. و چون عمر بن عبدالعزیز قبلاً مشاور سلیمان بن عبدالملک بود و از مکاتبات او خبر داشت، فهمید که جواب امام به او با جوابش به سلیمان متفاوت است. لذا دستور داد نامه امام به سلیمان را پیدا کنند و بیاورند. وقتی نامه را آوردند، دید از هشدارهای امام علیه السلام در نامه به سلیمان خبری نیست، بلکه امام علیه السلام او را مدح کرده است.

عمر بن عبدالعزیز به کارگزار خود در مدینه نوشت: محمد بن علی را احضار کن و از این تفاوت در جواب بپرس. وقتی از امام باقر علیه السلام از راز تفاوت در جواب نامه‌ها پرسیدند، فرمود: سلیمان فردی جبار و زورگو بود و من ناگزیر بودم در نامه‌ام همان گونه سخن بگویم که مردم مجبورند با جباران سخن بگویند، ولی سرور تو می‌خواهد به شیوه‌ای غیر از روش جباران عمل کند و اقداماتی در جهت کاستن از ظلم و جباریت برداشته است، لذا به گونه‌ای با او سخن گفتم که مناسب وضع اوست. (۱۶)

۵. عمر بن عبدالعزیز: در سال ۹۹ ه. ق به خلافت رسید، گام‌هایی در کاستن از فشارهای سیاسی، اجتماعی بر شیعیان برداشت، فدک را به اهل بیت برگرداند، (۱۷) به موعظه‌های امام باقر علیه السلام توجه می‌کرد و رسم دشنام دادن به علی علیه السلام را برانداخت. (۱۸) با این همه، غاصب جایگاه امامت بود. حضرت باقر علیه السلام در حق او می‌فرمود: این جوان روزی به فرمانروایی می‌رسد و روش عادلانه از خود آشکار می‌سازد، چهار سال زندگی می‌کند و سپس مرگش فرا می‌رسد. زمینیان بر او می‌گیرند و آسمانیان نفرینش می‌کنند.

ابوبصیر می‌گوید: پرسیدم: مگر نفرمودید که عدل پیشه می‌کند؟ فرمود: آری! ولی بر جایگاهی که از آن ما و شایسته ما است تکیه می‌زند، در حالی که هرگز حقی ندارد. بلی! او در جایگاهی که غصب می‌کند به اظهار عدل می‌پردازد. (۱۹)

۶. یزید بن عبدالملک: با مرگ مشکوک عمر بن عبدالعزیز (۲۰) در سال ۱۰۱ ه. ق، یزید بن عبدالملک، جوان ۲۵ ساله، خلیفه شد و تا سال ۱۰۵ ه. ق خلافت کرد. (۲۱) در این دوره

شدیدترین روشها را علیه شیعه به کار بردند و کینه‌ها را نسبت به علی علیه السلام و خاندان او آشکار ساختند. وی از کینه توزان علیه امام باقر علیه السلام بود. (۲۲)

۷. هشام بن عبدالملک: فرمانروایی‌اش ۱۹ سال و ۷ ماه طول کشید و در سال ۱۲۵ ه. ق مرد. (۲۳) مردی خشن، درشتخو و مال اندوز بود. بخل، ستمگری و بی عاطفگی از خصوصیاتش بود. (۲۴) نسبت به امام باقر علیه السلام کینه عجیبی داشت. دوران او از نظر سیاسی، سخت‌ترین دوره بر امام باقر علیه السلام بود. تنهادر این دوره بود که امام به مرکز خلافت احضار می‌شد. (۲۵) شیعیان نیز به شدت تحت فشار بودند؛ از جمله می‌توان به سرنوشت جابر بن یزید جعفی اشاره کرد، که به دستور امام برای در امان ماندن از شر عبدالملک، خود را به دیوانگی زد. (۲۶) شهادت زید بن علی بن حسین علیهم السلام در این دوره واقع شد و امام باقر علیه السلام نیز در این دوره به شهادت رسید.

شیوه‌های مبارزاتی امام باقر علیه السلام

در چنین فضایی امام باقر علیه السلام برای احیای ارزشهای دینی و انجام وظیفه پاسداری از ارزشها، وبه تناسب موقعیت، از راهها و شیوه‌های زیر بهره جست:

الف) تقیه

میزان اهتمام حضرت باقر علیه السلام به تقیه چنان بود که می‌فرمود: «التقیة من دینی و دین آبائی و لا ایمان لمن لا تقیة له؛ (۲۷) تقیه از دین من و دین پدران من است. و کسی که تقیه ندارد، ایمان ندارد.» این امر به دلایل متعددی مانند: حفظ جان نیروهای خودی، حفظ توان اقتصادی خودیها، اجرای برنامه‌های مهم تر، حفظ ارزشها و... صورت می‌گرفت و امام با رعایت این اصل، رکت سری خود در تداوم وظیفه امامت را طی می‌کرد.

نقل است که حمران نزد امام باقر علیه السلام آمد و گفت: علی بن ابیطالب و حسن و حسین علیهم السلام تا مرز شهادت و کشته شدن پیش رفتند، نظر شما چیست؟ حضرت فرمودند: «یا حمران! ان الله تبارک و تعالی قد کان قدر ذلك علیهم و قضاءه و امضاه و حتمه ثم اجراه فبتقدم علم ذلك الیهم من رسول الله صلی الله علیه و آله قام علی و الحسن و الحسین و بعلم صمت من صمت منا؛ (۲۸)

ای حمران! خداوند پاک و بلند مرتبه، آن برنامه را بر آنان تقدیر و طرح ریزی و امضاء و حتمی نمود و سپس آن را

اجرا کرد. پس با مقدم شدن علم آن به سوی آنان از جانب رسول خدا صلی الله علیه و آله، علی و حسن و حسین علیهم السلام قیام کردند. و هر کس از ما سکوت کرد، از روی علم بود..»

ب) ترسیم وظایف حاکم اسلامی

امام می‌کوشید با تبیین وظایف حاکمان، نوك تیز انتقاد خود را متوجه حاکمان وقت سازد و عدم مشروعیت اقدامات آنان را گوشزد کند. مثلاً می‌فرمود: «بنی الاسلام علی خمسة اشياء: علی الصلاة و الزکاة و الحج و الصوم و الولاية، اسلام بر پنج چیز بنا شده است: نماز، زکات، حج، روزه، ولایت..»
زراره پرسید: کدام افضل است؟ فرمود: «الولاية افضل لانها مفتاحهن و الوالی هو الدلیل علیهن؛ (۲۹) ولایت برتر است؛ چون کلید آنهاست و والی (امام) راهنمایی کننده بر آنهاست..»

ج) نهی از همکاری با حکومت طاغوت

امام همواره مؤمنان را از همکاری با حکومت طاغوت نهی می‌کرد و به هر طریق ممکن، این پیام خود را به گوش امت می‌رساند.

عقبة بن بشیر اسدی می‌گوید: به امام باقر علیه السلام عرض کردم: من در میان قوم خود از حسبی عالی برخوردار بودم. قوم من در گذشته عریف (معاون و کارگزار) داشتند که جان سپرد. مردم تصمیم گرفتند که مرا به جای او به ریاست بگمارند، نظر شما چیست؟ آن حضرت فرمود: «فان كنت تکره الجنة و تبغضها فتعرف علی قومك و یاخذ سلطان جابر بامرء مسلم لسفك دمه فتشركهم فی دمه و عسی لاتنال من دنياهم شیئا؛ اگر از بهشت بدت می‌آید و از آن ناخشنودی، کارگزار قوم خود شو؛ زیرا چه بسا سلطان ستمگری، مسلمانی را می‌گیرد تا خونسش را بریزد و تو [که گوشه‌ای از کار آن سلطان را بر عهده گرفته‌ای] شریک آنان در خون او خواهی بود، در حالی که ممکن است از دنیای آنها بهره‌ای نبری..»

و زمانی که فردی گفت: از زمان حجاج تا حالا والی بوده‌ام، آیا راهی برای توبه هست؟ امام سکوت کرد و بعد از تکرار سؤال، فرمود: «لا، حتی تؤدی الی کل ذی حق حقه؛ (۳۰) نه، مگر اینکه حق هر صاحب حقی را ادا کنی..»

یکی از شیعیان به نام عبدالغفار بن قاسم می‌گوید: به امام باقر علیه السلام گفتم: نظرتان در نزدیک شدن من به سلطان و رفت و آمد به دربار چیست؟ فرمود: این کار را برای تو صلاح نمی‌دانم. گفتم: گاهی به شام می‌روم و بر ابراهیم بن

ولید وارد می‌شوم. فرمود: «ای عبدالغفار! رفت و آمد تو نزد سلطان سه پیامد منفی دارد: محبت دنیا در دلت راه می‌یابد، مرگ را فراموش می‌کنی، و نسبت به آنچه خدا قسمت تو کرده ناراضی می‌شوی...»

عرض کردم: ای فرزند رسول خدا! من عیالوارم و هدفم از رفتن به آنجا، انجام تجارت است. فرمود: «ای بنده خدا! من نمی‌خواهم تو را به ترك دنیا دعوت کنم، بلکه می‌خواهم گناهان را ترك کنی. ترك دنیا فضیلت است، اما ترك گناه فریضه و واجب است و تو در شرایطی هستی که به انجام واجبات نیازمندتری تا کسب فضائل...» (۳۱)

زمانی هم که مردم برای تبریک گفتن به والی جدید مدینه، به خانه‌اش می‌رفتند، فرمود: خانه والی، دری از درهای آتش است. (۳۲)

همچنین آن حضرت فرمود: «انما عقر الناقة رجل واحد فلما رضوا اصابهم العذاب؛ فاذا ظهر امام عادل فمن رضی بحكمه و اعانه علی عدله فهو وليه و اذا ظهر امام جور فمن رضی بحكمه و اعانه علی جوره، فهو وليه؛ (۳۳)

ناقه [صالح] را يك نفر پی کرد، ولی چون توده مردم به آن راضی شدند، عذاب به همه آنها رسید؛ پس هرگاه امام عادل ظاهر گشت، هر کس راضی به حکم او باشد، و او را در عدلش یاری کند، یاور او خواهد بود. زمانی که امام ستمگری ظاهر شود هر کس به حکم او راضی باشد، و او را بر ستمکاریش یاری کند، یاور او خواهد بود...»

در جای دیگری آن حضرت می‌فرمودند:

«قال الله عز و جل: لا عذبن كل رعية في الاسلام دانت بولاية كل امام جائر ليس من الله و ان كانت الرعية في اعمالها برة تقية و لاعفون عن كل رعية في الاسلام دانت بولاية امام عادل من الله و ان كانت الرعية في اعمالها ظالمة مسيئة؛ (۳۴) خداوند عزیز و جلیل فرموده است: هر کسی را که در اسلام به ولایت پیشوای ستمگری که از جانب خدا نیست - گردن نهند، عذاب خواهد کرد؛ هرچند آن فرد در کارهای خویش نیک و پرهیزکار باشد. و از هر کسی که در قلمرو اسلام به حاکمیت هر امام عادل - که از جانب خداست - تن دهد قطعاً درمی‌گذرم؛ هر چند آن فرد در کارهای خویش ستمکار و بدکار باشد...»

(د) مبارزه رو در رو

امام باقر علیه السلام از يك سو قیامهای ضد حکومتی مانند قیام زید، مختار، کمیت و... را تایید می کرد و از سوی دیگر، در موقعیتهای مناسب، خود با خلفا به رویارویی جدی می پرداخت.

آن حضرت می فرمود: «من مشی الی سلطان جائر فامرہ بتقوی اللہ و خوفہ و وعظہ کان له مثل اجر الثقلین من الجن و الانس و مثل اعمالهم؛ (۳۵) هر کس به سوی سلطان ستمگری برود، و او را به تقوای الهی فرمان دهد، و او را بترساند و موعظه کند، مانند پاداش جن و انس و مانند اعمال آنان را خواهد داشت...»

همچنین آن حضرت مشروعیت حاکمان جور را زیر سؤال می برد و راه را بر قیام علیه آنان هموار می ساخت. امام علیه السلام می فرماید: «ان ائمة الجور و اتباعهم لمعزولون عن دین اللہ؛ (۳۶) پیشوایان ستمگر و پیروان آنها از دین خدا برکنار شده اند...»

درباره برخورد امام باقر علیه السلام با خلفا و مبارزه علنی آن حضرت، به نقل مطلبی از امام صادق علیه السلام بسنده می کنیم.

امام صادق علیه السلام می فرماید: در یکی از سالها که هشام بن عبدالملک برای انجام مراسم حج به مکه آمده بود، امام باقر علیه السلام هم در مکه بود. امام برای مردم سخنرانی کرد و فرمود: «سپاس خدایی را که ﷺ صلی اللہ علیہ و آلہ را به پیامبری مبعوث کرد و ما را به وسیله او کرامت بخشید. ما برگزیدگان خدا بر خلق اویم و انتخاب شده از میان بندگان وی هستیم. ما خلفای الهی هستیم؛ پس آن کسی که از ما پیروی کند، سعادت مند است و کسی که ما را دشمن بدارد، شقی خواهد بود...»

این سخنان به گوش هشام رسید... وقتی به مدینه برگشتیم، به وسیله نامه ای از کارگزارش در مدینه خواست امام علیه السلام را به دمشق بفرستد. وقتی وارد شدیم، سه روز اجازه ورود نداد. روز چهارم وقتی در آستانه ورود قرار داشتیم، هشام - که نفرین خدا بر او باد - به اطرافیانش دستور داد، پس از او هر يك به امام باقر علیه السلام ناسزا بگویند و سرزنش کنند. امام باقر علیه السلام وارد شد و بدون آنکه توجه خاصی به هشام کند، در جمله ای کلی به اهل مجلس گفت: «السلام علیکم...» ، و بدون اجازه گرفتن از هشام، در جایی مناسب بر زمین نشست...»

هشام گفت: ای ﷺ بن علی! همواره يك نفر از شما خاندان، و حدت مسلمانان را می شکنند و مردم را به سوی خود فرا می خوانند و از روی سفاهت و جهل گمان می کند امام است!!

هشام شروع به سرزنش کرد و بعد از وی، یکایک اهل مجلس سخنان توهین آمیزی گفتند. امام باقر علیه السلام ایستاد و فرمود: «ای مردم! به کدام سو می‌روید و شما را به کجا می‌برند؟ خدا [نسل] اول شما را به وسیله ما خاندان هدایت کرد و آیندگان شما هم به وسیله ما راه می‌یابند. اگر شما پادشاهی زودگذر دنیا را دارید، ما در آینده فرمانروایی خواهیم داشت. پس از فرمانروایی ما هیچ حاکمیت و پادشاهی نیست، زیرا ما اهل فرجامیم و خدا فرموده است: «والعاقبة للمتقين.»

در پی این سخنان، به دستور هشام، امام را به زندان بردند، ولی در آنجا همگان دلبسته امام شدند و بعد از شکایت زندانیان از این وضع، هشام دستور داد امام باقر علیه السلام و فرزندش امام صادق علیه السلام را نزد وی ببرند.

وقتی وارد شدند، هشام و اطرافیان مشغول تیراندازی بودند. هشام گفت: ای محمد! تو هم با بزرگان قوم من وارد مسابقه شو و تیراندازی کن. امام باقر علیه السلام فرمودند: از من گذشته است، اگر صلاح بدانی معاف باشم. هشام گفت: به حق کسی که ما را با دینش عزت داد و محمد را مبعوث کرد، تو را معاف نمی‌کنم. امام کمان و تیر را گرفت و نه تیر را پشت سر هم به هدف زد که هر یک در وسط تیر قبلی قرار گرفت و به هدف خورد. هشام گفت هرگز همانند کار تو را ندیده بودم و گمان نمی‌کنم کسی در روی زمین اینگونه تیراندازی کند. امام فرمود: ما کمالات و حقایق دین را به ارث می‌بریم؛ همان دین کاملی که خداوند فرمود: «الیوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی و رضیت لکم الاسلام دینا»

با شنیدن این سخنان، چهره هشام دگرگون شد و سؤالات و اشکالهای متعددی را مطرح کرد و امام علیه السلام پاسخ داد. (۳۷)

پی نوشت:

- (۱) اثبات الوصیة، ص ۱۴۶ و ۱۴۷.
- (۲) معارف ابن قتیبه، ص ۳۵۴؛ کامل ابن اثیر، ج ۴، ص ۷۴.
- (۳) الاعلام، ج ۸، ص ۳۱۲.
- (۴) تاریخ الخلفاء، ص ۲۱۶.
- (۵) همان.
- (۶) همان، ص ۲۱۸ و ۲۱۹.
- (۷) مروج الذهب، ج ۳، ص ۱۵۷.
- (۸) تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۸۵.
- (۹) مروج الذهب، ج ۳، ص ۱۶۶.
- (۱۰) سفینة البحار، ج ۱، ص ۶۲۲.

- (۱۱) مروج الذهب، ج ۳، ص ۱۶۴.
- (۱۲) همان، ص ۱۵۶.
- (۱۳) همان، ص ۱۷۴.
- (۱۴) همان، ص ۱۷۵.
- (۱۵) اثبات الوصیه، ص ۱۵۳.
- (۱۶) تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۳۰۵.
- (۱۷) مناقب ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۲۰۷.
- (۱۸) اثبات الوصیه، ص ۱۵۴.
- (۱۹) اثبات الهداة، ج ۵، ص ۲۹۳.
- (۲۰) تاریخ الخلفاء، ص ۲۴۶.
- (۲۱) تاریخ یعقوبی، ص ۳۱۴، مروج الذهب، ج ۳، ص ۱۹۵.
- (۲۲) اثبات الوصیه، ص ۱۵۴.
- (۲۳) حیاة الحیوان، ج ۱، ص ۱۰۲.
- (۲۴) مروج الذهب، ج ۳، ص ۲۰۵؛ تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۳۲۸.
- (۲۵) الخرائج و الجرائح، ج ۱، ص ۲۹۱.
- (۲۶) اختصاص، ص ۶۷.
- (۲۷) بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۴۳۱.
- (۲۸) اصول کافی، ج ۲، ص ۳۰.
- (۲۹) همان، ص ۱۸.
- (۳۰) بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۳۲۹.
- (۳۱) همان، ص ۳۷۷.
- (۳۲) کافی، ج ۵، ص ۱۰۷.
- (۳۳) بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۳۷۷.
- (۳۴) همان، ج ۲۷، ص ۱۹۳.
- (۳۵) همان، ج ۷۵، ص ۳۷۵؛ وسایل الشیعه، ج ۱۱، ص ۴۰۶.
- (۳۶) اصول کافی، ج ۱، ص ۱۸۴.
- (۳۷) همان، ج ۲، ص ۳۷۶؛ بحار الانوار، ج ۴۶، ص ۲۶۴؛ اثبات الهداة، ج ۵، ص ۲۷۴.

واقعه غدیر

مقدمه

حادثه غدیر فقط یک حادثه خاص تاریخی نیست که در زمان خود واقع شده باشد، بلکه تعیین سرنوشت تمام انسانها در طول تاریخ است. به همین جهت، نوشتن و سخن گفتن از غدیر خم در هر زمان و مکانی بی مناسبت نمی باشد. عصاره عالم هستی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله درباره عمومیت غدیر و ابدیت و ماندگاری آن فرمود: «فقولوا باجمعکم... نحن نؤدی ذلك عنك الدانی والقاصی من اولادنا واهالینا ونشهد الله بذلك

«وكفى بالله شهيدا» و انت علينا به شهيد؛ (۱) سپس همگی بگویند... [ای رسول خدا! این مطالب خطبه غدیر را] از طرف تو به نزدیک و دور از فرزندانمان و فامیلهایمان می‌رسانیم، و خدا را بر آن شاهد می‌گیریم. خداوند در شاهد بودن کفایت می‌کند و تو نیز بر این اقرار ما، شاهد هستی.»

و در بخش دیگری از خطبه غدیر فرمود: «معاشر الناس انى ادعها امامة و وارثة فى عقبى الى يوم القيامة وقد بلغت ما امرت بتبليغه حجة على كل حاضر و غائب و على كل احد ممن شهد اولم يشهد، ولد اولم يولد فليبلغ الحاضر الغائب و الوالد الولد الى يوم القيامة؛ (۲) ای مردم! من امر خلافت را به عنوان امامت و وراثت در نسل خود تا روز قیامت به ودیعه می‌سپارم، و من ابلاغ کردم آنچه را مامور به ابلاغش بودم تا حجت باشد بر حاضر و غائب و بر همه کسانی که حضور دارند یا ندارند، به دنیا آمده اند یا نیامده اند، پس حاضران به غائبان و پدران به فرزندان تا روز قیامت برسانند.»

از جملات فوق به خوبی استفاده می‌شود که همگان در گفتن و پخش و نشر حدیث و جریان غدیر مسئول اند و تا روز قیامت این وظیفه سنگین بر دوش ولایت مداران خواهد بود؛ چنان که مذکران غدیر و ولایت و امامت، منکر یک حادثه و یک خطبه تلقی نمی‌شوند و همچون ابلیس دشمن سعادت تمام بشریت به حساب می‌آیند.

امام رضا علیه السلام فرمود: «مثل المؤمنین فى قبولهم ولاء امير المؤمنين عليه السلام فى يوم غدیر خم كمثل الملائكة فى سجودهم لآدم و مثل من ابى ولاية امير المؤمنين عليه السلام يوم الغدير مثل ابليس؛ مثل مؤمنین در پذیرش ولایت امیرمؤمنان علیه السلام در روز غدیر خم مثل ملائکه که در سجودشان برای آدم است و مثل کسی که در روز غدیر از ولایت امیرمؤمنان سر باز زد، مثل شیطان است [که با مخالفت خود با همه ابناء بشر به دشمنی برخاست]...»

آنچه در غدیر خم و قبل و بعد از آن اتفاق افتاد، به طور یکجا از یک نفر نقل نشده است، بلکه هر یک از حاضران گوشه‌هایی از آن مراسم را بازگو کرده و بخشی از قضایا را نیز امامان معصوم علیهم السلام بیان نموده اند. و از برخی شیطنتهای منافقان و مخالفان نیز، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از طریق وحی و علم الهی اطلاع یافته و فقط با عده معدودی چون سلمان و ابوذر و مقداد و حذیفه و عمار در میان گذاشته است.

آنچه در پیش رو دارید، تصویر اجمالی و گزارش کلی است از جریان غدیر خم و پشت پرده‌های آن (۳). امید آنکه به مدد مولا آنچه رضای خداست، در چند بخش به قلم آید:

الف) زمینه سازی حادثه غدیر

هجرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از مکه معظمه، نقطه عطفی در تاریخ اسلام به شمار می‌رود. بعد از این هجرت، حضرت سه بار به مکه سفر کرده اند: بار اول در سال هشتم، پس از صلح حدیبیه به عنوان انجام «عمره» وارد مکه شدند؛ بار دوم در سال نهم به عنوان «فتح مکه» وارد این شهر شدند؛ و سومین و آخرین بار بعد از هجرت در سال دهم هجری به عنوان «حجة الوداع» به طور رسمی اعلان حج دادند تا همه مردم در حد امکان حاضر شوند.

در این سفر دو مقصد اساسی در نظر بود، یکی بیان مسائل حج، و دیگری مسئله ولایت و خلافت بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله.

پس از اعلان عمومی، مهاجرین و انصار و قبائل اطراف مدینه و مکه و حتی بلاد یمن و غیر آن به سوی مکه سرازیر شدند. جمعیتی حدود یکصد و بیست هزار نفر در مراسم حج شرکت کردند. امیرمؤمنان علیه السلام هم که قبلاً از طرف حضرت به یمن و نجران برای دعوت به اسلام و جمع آوری وجوهات رفته بودند، به همراه دوازده نفر از اهل یمن برای انجام اعمال حج به مکه رسیدند.

با رسیدن ایام حج، در روز نهم ذی الحجه، حضرت رسول صلی الله علیه و آله به موقف «عرفات» رفتند و بعد از آن اعمال حج را یکی پس از دیگری انجام دادند، و در هر جا که زمینه فراهم بود، مطالبی بیان می‌فرمودند:

۱. خطبه در منی

در منی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله اولین خطابه خود را ایراد فرمودند که در واقع فراهم کردن زمینه «خطبه غدیر» بود. در این خطبه ابتدا به امنیت اجتماعی مسلمین از نظر جان و مال و آبرو اشاره نمودند و سپس به خونهاى بنحاق ریخته و اموال به غارت رفته در دوران جاهلیت اشاره کردند... ، آن گاه مردم را از اختلاف و دشمنی بعد از خود بر حذر داشتند و تصریح فرمودند: «اگر من نباشم، علی بن ابی طالب در مقابل متخلفین خواهد ایستاد.» سپس با بیان حدیث شریف ثقلین فرمودند: «عده‌ای از همین اصحاب من روز قیامت اهل جهنم خواهند بود. (۴)»

۲. خطبه مسجد خیف

در روز سوم توقف در منی، بار دیگر دستور فرمودند تا

مردم در مسجد «خیف» اجتماع کردند. در ابتدای خطبه تاکید فرمودند که گفته‌های او را خوب به خاطر بسپارند و حاضران به غائبان برسانند.

در این خطبه به اخلاص در عمل و دل سوزی برای امام مسلمین و دوری از تفرقه سفارش نمودند و اعلام کردند که تمام مسلمانان در برابر حقوق و قوانین الهی یکسان می‌باشند. آن گاه بار دیگر مسئله خلافت را متذکر شدند و حدیث ثقلین را به زبان جاری فرمودند که «من دو چیز گرانبها در میان شما باقی می‌گذارم که اگر به آن دو تمسک جویند، هرگز گمراه نخواهید شد؛ [آن دو] کتاب خدا و عترتم؛ اهل بیتم، می‌باشند.»

در همین زمان بود که برخی از منافقان و منحرفان احساس خطر کردند و آرام آرام برنامه‌های خویش را آغاز نمودند. (۵)

۳. اعلان اجتماع در غدیر خم

پس از اتمام حج، بلال حبشی از طرف پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به مردم اعلان کرد: «فردا همه به جز معلولان باید در غدیر خم حاضر باشند.»

«غدیر» که قبل از «جحفه» قرار دارد، محل افتراق اهل مدینه و مصر و اهل عراق و اهل نجد بود و آبگیر و درختان کهنسالی در آن وجود داشت. به امر الهی این مکان برای اجتماع انتخاب شد و طبق دستور پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بیش از یکصد و بیست هزار نفر همراه ایشان برای اجتماع در آنجا حرکت کردند، حتی دوازده هزار یمنی که مسیرشان به سمت شمال نبود، تا غدیر همراه آن حضرت آمدند. (۶)

(ب) کیفیت و چکیده خطبه غدیر

وقتی جمعیت به غدیر خم رسید، حضرت فرمودند: «ایها الناس اجیبوا داعی الله، انا رسول الله؛ ای مردم! دعوت کننده خدا را اجابت کنید، من فرستاده خدایم.»

و این کنایه از آن بود که وقت ابلاغ پیام بس مهمی فرا رسیده است. پس از این دستور، همه مرکبها متوقف و جلو رفته‌ها باز گشتند. شدت گرما به حدی ناراحت کننده بود که مردم و حتی خود حضرت گوشه‌ای از لباس خود را به سر انداخته و گوشه‌ای از آن را زیر پای خود قرار داده بودند، و عده‌ای از شدت گرما عباي خود را به پایشان پیچیده بودند. از سوی دیگر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مقداد و سلمان و عمار را فرا خوانده، دستور دادند تا به محل درختان کهنسال رفته

آنجا را آماده کنند. آنها خارهای زیر درختان را کردند و آنجا را صاف نمودند و آب و جارو زدند، و در فاصله بین دو درخت، روی شاخه‌ها پارچه‌ای به عنوان سایبان انداختند تا آن محل برای برنامه سه روزه آن حضرت کاملاً مساعد شود. سپس با کمک سنگها و جهاز شتران مذبری به بلندی قامت آن حضرت ساختند. بعد از اقامه نماز ظهر، حضرت بر بالای منبر رفت و امیرمؤمنان علیه السلام را نیز فرا خواند و به او دستور داد، بالای منبر بیاید و در سمت راستش يك پله پایین‌تر بر فراز آن قرار گیرد. (۷)

خلاصه خطبه غدیر

۱. فرمان الهی برای بیان مطلبی مهم:

بعد از حمد و ثنای الهی فرمود: «اقرار می‌کنم به بندگی خدا و شهادت می‌دهم که او پروردگار من است، و آنچه به من وحی نموده، ادا می‌نمایم و الا ترس دارم عذابی بر من فرود آید... خداوند بر من چنین وحی کرده است: ای پیامبر! آنچه از طرف پروردگارت بر تو نازل شده ابلاغ کن و اگر انجام ندهی، رسالت او را نرسانده‌ای و خداوند تو را از مردم حفظ می‌کند. (۸)»

ای مردم! من در رساندن آنچه خداوند بر من نازل کرده کوتاهی نکرده‌ام، جبرئیل سه مرتبه بر من نازل شد و از طرف خداوند سلام رساند... و مرا مامور کرد که در این محل اجتماع بپا خیزم و بر هر سفید و سیاهی اعلام کنم: «ان علی بن ابی طالب اخی و وصی و خلیفتی و الامام من بعدی، الذی محله منی محل هارون من موسی الا انه لا نبی بعدی و هو ولیکم بعد الله ورسوله؛ (۹) به راستی علی بن ابی طالب برادر، وصی و جانشین من و امام بعد از من است. کسی که نسبت او به من همانند نسبت هارون به موسی است، جز اینکه پیامبری بعد از من نیست و او صاحب اختیار شما بعد از خدا و رسولش می‌باشد.»

۲. اعلان ولایت و امامت دوازده امام:

«ای مردم! این مطلب را درباره او بدانید و بفهمید که خداوند او را برای شما صاحب اختیار و امامی قرار داده که اطاعتش را واجب نموده است...»

آن گاه فرمود: «ثم من بعدی علی ولیکم و امامکم بامرالله ربکم، ثم الامامة فی ذریعتی من ولده الی یوم تلقون الله ورسوله. لا حلال الا ما احله الله ورسوله وهم ولاحرام الا ما حرمه

الله ورسوله و هم... ، و بعد از من علی صاحب اختیار شما و امام شما به امر خداوند؛ پروردگار شماست، و سپس امامت در نسل من از فرزندان اوست تا روزی که خدا و رسولش را ملاقات کنید. حلالی نیست مگر آنچه خدا و رسولش و آنان (امامان) حلال کرده باشند و حرامی نیست مگر آنچه خدا و رسولش و آنان حرام کرده باشند...»

آن گاه فرمود: «فمن شك في ذلك فقد كفر كفر الجاهلية الاولى ومن شك في شيء من قولي فقد شك في كل ما انزل الي و من شك في واحد من الائمة فقد شك في الكل منهم والشاك فينا في النار... هر کس در این گفتار شک کند، مانند کفر جاهلیت نخستین کافر شده است و هر کس در چیزی از سخن من شک کند، در همه آنچه بر من نازل شده شک کرده است و هر کس در یکی از امامان شک کند، در همه آنان شک کرده است و شک کننده درباره ما، در آتش است...»

تا رسید به جمله معروف «من كنت مولا فهذا علي مولا...؛ هر کس من صاحب اختیار اویم، این علی صاحب اختیار اوست...»

۳. توجه اکید به مسئله امامت:

بعد از آنکه آیه اکمال را بیان نمود، فرمود: «معاشر الناس، انما اكمل الله عزوجل دينكم بامامته، فمن لم ياتم به وبمن يقوم مقامه من ولدي من صلبه الي يوم القيامة والعرض علي الله عزوجل فاولئك الذين حبطت اعمالهم...؛ ای مردم! خداوند دین شما را با امامت او (علی علیه السلام) کامل نمود، پس هر کس به او و به کسانی که جانشین او از فرزندان من و از نسل او تا روز قیامت و رفتن به پیشگاه خدای عزیز و جلیل، هستند، اقتدا نکند، پس چنین کسانی اعمالشان از بین رفته است...»

«ای مردم! بدانید که با علی، دشمنی نمی‌کند، مگر شقی، و با علی دوستی نمی‌کند، مگر کسی که دارای تقوا باشد، و به او ایمان نمی‌آورد مگر مؤمن مخلص...»

۴. هشدار نسبت به کار شکنیهای منافقان:

در ادامه فرمود: «معاشر الناس آمنوا بالله ورسوله والنور الذي انزل معه «من قبل ان نطمس وجوها فنردها علی ادبارها او نلعنهم كما لعنا اصحاب السبت»؛ (۱۰) ای مردم! به خدا و رسولش و به نوری که همراه او نازل شده است ایمان آورید، قبل از آنکه صورتهایی را هلاک کنیم و آن صورتهای را به پشت برگردانیم یا آنان را مانند اصحاب سبت هلاک کنیم.»

آن گاه فرمود: «بالله ما عنى بهذه الاية الا قوما من اصحابی

اعرفهم باسمائهم وانسابهم وقد امرت بالصفح عنهم فليعمل كل امرئ على ما يجد لعل في قلبه من الحب والبغض؛ (۱۱) به خدا قسم! از این آیه قصد نکرد مگر قومی از اصحابم که آنان را به اسم و نسبشان می‌شناسم، ولی مامورم که از آنان پرده پوشی کنم. پس هر کس باید مطابق آنچه در قلبش از حب یا بغض نسبت به علی می‌یابد، عمل کند.»

۵. دوستان و دشمنان اهل بیت علیهم السلام:

«معاشر الناس عدونا من ذمه الله ولعنه وولينا كل من مدحه الله واحبه...؛ ای مردم! دشمن ما کسی است که خداوند او را مذمت و لعنت نموده، و دوست ما، هر کسی است که خداوند او را مدح نموده و دوستش بدارد...»

۶. یادی از مهدی علیه السلام:

«الا ان خاتم الائمة منا القائم المهدي، الا انه الظاهر على الدين الا انه المنتقم من الظالمين الا انه فاتح الحصون و هادمها الا انه غالب كل قبيلة من اهل الشرك...؛ بدانید که آخرین امامان، مهدی قائم از ماست، او غالب بر اساس دین است، او انتقام گیرنده از ظالمین، او فاتح قلعه‌ها و منهدم کننده آنها، و غالب بر هر قبیله‌ای از اهل شرك است...»

۷. بیعت گرفتن رسمی:

«ای مردم! من برایتان بیان کردم و به شما فهمانیدم، و این علی است که بعد از من به شما می‌فهماند، بدانید که من بعد از پایان خطابه‌ام شما را به دست دادن با خودم به عنوان بیعت با او و اقرار به او، و بعد از من به دست دادن با خود او فرا می‌خوانم.

بدانید که من با خدا بیعت کرده‌ام و علی با من بیعت کرده است، و من از جانب خداوند برای او از شما بیعت می‌گیرم... ای مردم! شما بیش از آن هستید که با يك دست و در يك زمان با من دست دهید، و پروردگار مرا مامور کرده است که درباره آنچه برای علی، امیرالمؤمنین علیه السلام و امامانی که بعد از او می‌آیند و از نسل من و اویند، منعقد نمودم، از زبان شما اقرار بگیرم... پس همگی چنین بگویید: ما شنیدیم و اطاعت می‌کنیم و راضی هستیم و سر تسلیم فرود می‌آوریم درباره آنچه از جانب پروردگار ما و خودت درباره امر امامت امامان، علی امیرالمؤمنین علیه السلام و امامانی که از صلب او به دنیا می‌آیند به ما رساندی. بر

این مطلب با قلبهایمان و با جانمان و با زبانمان و با دستانمان با تو بیعت می‌کنیم. بر این عقیده زنده ایم و با آن می‌میریم و با آن محشور می‌شویم. تغذیر نخواهیم داد و تبدیل نمی‌کنیم و شك نمی‌کنیم و انکار نمی‌نماییم و تردید به دل راه نمی‌دهیم و از این قول بر نمی‌گردیم و پیمان را نمی‌شکنیم...»

آن گاه فرمود: «معاشر الناس فبايعوا الله وبايعوني وبايعوا عليا امير المؤمنين والحسن والحسين والائمة كلمة باقية؛ ای مردم! با خدا بیعت کنید و با من بیعت نمایید و با علی امیرمؤمنان علیه السلام و حسن و حسین و امامان از ایشان به عنوان کلمه باقیه، بیعت کنید.»

و فرمود: هر کس بیعت را بشکند به ضرر خویش شکسته است، و هر کس به آنچه با خدا پیمان بسته وفا کند، خداوند به او اجر بزرگی عنایت می‌فرماید...»

و در پایان خطبه فرمود: «معاشر الناس من يطع الله ورسوله وعليه والائمة الذين ذكرتهم فقد فاز فوزا عظيما؛ ای مردم! هر کس خدا و رسولش و علی و امامانی را که ذکر کردم اطاعت کند، به رستگاری بزرگ دست یافته است.» (۱۲)

ج) مراسم بعد از حدیث غدیر

۱. بیعت مردان:

پس از پایان خطبه، مردم به سوی پیامبر و امیرمؤمنان علیه السلام هجوم آوردند، و با ایشان به عنوان بیعت دست می‌دادند و به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام تبریک می‌گفتند و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرمود: «الحمد لله الذي فضلنا على جميع العالمين؛ حمد برای خدای است که ما را بر همه جهانیان برتری داد.» و صدای مردم بلند شد که «آری، شنیدیم و طبق فرمان خدا و رسول با قلب و جان و زبان و دستمان اطاعت می‌کنیم.» (۱۳) و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مکرر می‌فرمود: به من تبریک بگویید، به من تهنیت بگویید؛ زیرا خداوند مرا به نبوت و اهل بیتم را به امامت اختصاص داده است.» (۱۴)

۲. بیعت زنان:

پیامبر صلی الله علیه و آله دستور دادند تا ظرف آبی آوردند و پرده‌ای زدند که نیمی از ظرف آب در یک سوی پرده و نیم دیگر آن در سوی دیگر قرار بگیرد و زنان با قرار دادن دست خود در یک سوی آب، و امیرمؤمنان در سوی دیگر، با آن حضرت

بیعت نمایند. همچنین دستور دادند تا زنان هم به حضرتش تبریک و تهنیت بگویند و این دستور را درباره همسر خویش مؤکد داشتند. بانوی بزرگ اسلام، حضرت فاطمه زهرا علیها السلام نیز از حاضرین در غدیر بودند. همچنین کدیبه همسران پیامبر صلی الله علیه و آله در آن مراسم حضور داشتند.

۳. نهادن عمامه «سحاب» بر سر علی علیه السلام:

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بعد از پایان خطبه، عمامه خود را که «سحاب» نام داشت به عنوان تاج افتخار بر سر امیرمؤمنان قرار دادند و انتهای عمامه را بر دوش آن حضرت آویزان نمودند و فرمودند: «عمامه تاج عرب است.» خود امیرمؤمنان در این باره فرمود: «پیامبر در روز غدیر خم عمامه‌ای بر سرم بستند و یک طرفش را بر دوشم آویختند و فرمودند: «خداوند در روز بدر و حنین، مرابه وسیله ملائکه‌ای که چنین عمامه‌ای به سر داشتند، یاری نمود.» (۱۵)

۴. ظهور جبرئیل در غدیر:

مسئله دیگر این بود که مردی زیبا صورت و خوشبو در کنار مردم ایستاده بود و می‌گفت: «به خدا قسم! روزی مانند امروز هرگز ندیدم که تا چه اندازه [پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله] کار پسرعمویش را مؤکد نمود و برای او پیمانی بست که جز کافر به خداوند و رسولش، آن را بر هم نمی‌زند. وای بر کسی که پیمان او را بشکند!»

در این وقت عمر نزد پیامبر آمد و گفت: شنیدی این مرد چه گفت؟! حضرت فرمود: آیا او را شناختی؟ گفت: نه. حضرت فرمود: «او روح الامین جبرئیل بود. تو مواظب باش این پیمان را نشکنی، که اگر چنین کنی خدا و رسول و ملائکه و مؤمنان از تو بیزار خواهند بود.» (۱۶)

۵. معجزه ولایت:

در آخرین ساعات از روز سوم اقامت پیامبر صلی الله علیه و آله در غدیر و پایان یافتن مراسم بیعت، «حارث فهری» همراه دوازده نفر از اصحابش نزد پیامبر آمد و گفت: ای محمد! از تو سؤال دارم:

۱. آیا شهادت به یگانگی خداوند و پیامبری خودت را از جانب پروردگارت آورده‌ای یا از پیش خود گفتی؟

۲. آیا نماز و زکات و حج و جهاد را از جانب پروردگار آورده‌ای یا از پیش خود گفتی؟

۳. آیا این علی بن ابی طالب را که گفتی: «من کنت مولاه فعلی مولاه...» از جانب پروردگار گفتی یا از پیش خود گفتی؟ حضرت در جواب فرمود: «خداوند به من وحی کرده است و واسطه بین من و خدا جبرئیل است و من اعلان کننده پیام خدا هستم و بدون اجازه پروردگارم خبری را اعلان نمی‌کنم.» حارث گفت: «خدایا! اگر آنچه محمد می‌گوید حق و از جانب توست، سنگی از آسمان بر ما ببار یا عذاب دردناکی بر ما بفرست!»

همین که سخن حارث تمام شد و به راه افتاد، خداوند سنگی را از آسمان بر او فرستاد که از مغزش وارد و از بخش پایین بدنش خارج شد، و او را درجا به هلاکت رساند. (۱۷)

۶. توطئه منافقین در غدیر:

اعتراض حارث آغاز انحرافها و توطئه‌هایی بود که خبر از آینده‌ای تاریک و فتنه انگیز می‌داد، که بعد از وقوع رحلت پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله دامن امت اسلامی را فرا گرفت و امامت از خط اصلی خویش خارج شد و به دست غاصبان افتاد. اینک به نمونه‌هایی از توطئه‌های منافقان و منحرفان بعد از حادثه غدیر اشاره می‌شود:

۱. **صحیفه ملعونه اول:** دو نفر از منافقین در يك تصمیم اساسی با هم پیمانی بستند و آن این بود که «اگر محمد از دنیا رفت یا کشته شد، نگذاریم خلافت و جانشینی او در اهل بیتش مستقر شود.» سه نفر دیگر در این تصمیم با آنها هم پیمان شدند، و اولین قرارداد و معاهده را در کنار کعبه بین خود امضاء کردند، و داخل کعبه آن را زیر خاک پنهان نمودند تا سندی برای التزام عملی آنها باشد.

یکی از این سه نفر معاذبن جبل بود. او گفت: «شما مسئله را از جهت قریش حل کنید و من درباره انصار ترتیب امور را خواهم داد.»

از آنجا که «سعد بن عبادة» رئیس کل انصار بود و او کسی نبود که با غیر علی علیه السلام هم پیمان شود؛ لذا معاذبن جبل به سراغ بشیر بن سعید، و اسید بن حضیر که هر کدام بر

نیدمی از انصار یعنی دو طایفه «اوس» و «خزرج» نفوذ و حکومت داشتند، آمد و آن دو را با خود بر سر غصب خلافت هم پیمان نمود. (۱۸)

۲. توطئه قتل پیامبر صلی الله علیه و آله: نقشه قتل پیامبر صلی الله علیه و آله بارها به اجرا در آمد، ولی منجر به شکست شد. يك بار در جنگ تبوك و چند بار به وسیله سم و بارها به صورت ترور تدارك دیده شده بود. در حجة الوداع همان پنج نفر اصحاب صحیفه، با نه نفر دیگر برای بار آخر نقشه دقیق تری برای قتل حضرت در راه بازگشت از مکه به مدینه کشیدند و نقشه چنین بود که در محل از پیش تعیین شده‌ای، در قلعه کوه «ارشی» کمین کنند و همین که شتر پیامبر صلی الله علیه و آله سربالایی کوه را پیمود و در سرازیری قرار گرفت، سنگهای بزرگی را به طرف شتر حضرت رها کنند تا حضرت را بر زمین بیفکند و آنان با استفاده از تاریکی شب به حضرت حمله کنند و وی را به قتل برسانند و متواری شوند.

خداوند متعال پیامبرش را از این توطئه آگاه ساخت و وعده حفظ او را داد. - منافقین که چهارده نفر بودند - نقشه خود را عملی ساختند. همین که شتر پیامبر به قلعه کوه رسید و خواست رو به پایین رود، سنگها را رها کردند، پیامبر با يك اشاره به شتر فرمان توقف داد در حالی که حذیفه و عمار، یکی افسار شتر حضرت را در دست داشت و دیگری از پشت سر شتر را حمایت می‌کرد.

با توقف شتر، سنگها به سمت پایین کوه رفتند و حضرت سالم ماند. منافقین که از اجرای دقیق نقشه مطمئن بودند، از کمین گاهها بیرون آمدند و با شمشیرهای برهنه به حضرت حمله کردند تا کار را تمام کنند، ولی عمار و حذیفه شمشیر کشیدند و با آنان درگیر شدند، و سرانجام آنها را فراری دادند...

صبح روز بعد که نماز جماعت بر پا شد، همین چهارده نفر در صفهای اول جماعت دیده شدند!! و حضرت سخنانی فرمود که اشاره ضمنی به آنان داشت. (۲۰)

پی‌نوشت:

- (۱) بحارالانوار، مجله باقر مجلسی، ج ۳۷، ص ۲۵۱ - ۲۵۲؛ عوالم العلوم، شیخ عبدالله بحرانی، ج ۱۵، ص ۳۷۵ - ۳۷۶.
- (۲) همان.
- (۳) قابل تذکر است که در عنوان برخی بخشها و همین طور برخی مطالب از کتاب اسرار غدیر، مجله باقر انصاری، بهره برده ایم.

- (۴) بحارالانوار، ج ۳۷، ص ۱۱۳ و ج ۲۱، ص ۳۸۰.
- (۵) همان، ج ۳۷، ص ۱۱۴.
- (۶) بحارالانوار، ج ۳۷، ص ۱۱۱ و ص ۱۵۸؛ علامه امینی، ج ۱، ص ۱۰ و ص ۲۶۸.
- (۷) بحارالانوار، ج ۲۱، ص ۳۸۷ و ج ۳۷، ص ۱۷۳ و ۲۰۳ و ۲۰۴؛ الغدير، ج ۱، ص ۱۰ و ص ۲۴؛ عوالم، ج ۱۵، ص ۴۴ و ۹۷.
- (۸) مائده/۶۷.
- (۹) بحارالانوار، ج ۳۷، ص ۱۸۱؛ عوالم، ج ۱۵، ص ۳۰۷؛ الغدير، ج ۱، ص ۱۲ و ۲۹۴؛ الطرائف سيد بن طاووس، ص ۳۳؛ عبقات الانوار مير حامد حسين هندی، جلد غدیر.
- (۱۰) نساء/۴۷.
- (۱۱) بحارالانوار، ج ۳۷، ۲۳۶ - ۲۳۷.
- (۱۲) منابع خطبه و حديث غدیر: بحارالانوار، ج ۳۷، ص ۲۳۵ - ۲۵۳؛ عوالم العلوم، ج ۱۵، ص ۳۲۸ - ۳۷۹؛ الغدير، ج ۱، ص ۳۹۹ - ۳۴۰؛ معانی الاخبار، شيخ صدوق، ص ۶۳ - ۷۳؛ الغدير في الاسلام، سيد محمد رضا فرج الله، ص ۸۴ - ۲۰۹؛ فيض الغدير، شيخ عباس قمی، و عبقات الانوار، مير حامد حسين، جلد غدیر.
- (۱۳) بحارالانوار، ج ۳۷، ص ۱۲۷ و ۱۶۶؛ الغدير ج ۱، ص ۵۸.
- (۱۴) همان.
- (۱۵) الغدير، ج ۱، ص ۲۹۱؛ عوالم، ج ۱۵، ص ۱۹۹.
- (۱۶) بحارالانوار، ج ۳۷، ص ۱۲۰ و ۱۶۱؛ عوالم، ج ۱۵، ص ۸۵ و ۱۳۶.
- (۱۷) بحارالانوار، ج ۳۷، ص ۱۳۶ و ۱۶۲ و ۱۶۷؛ عوالم، ج ۱۵، ص ۵۶ و ۵۷ و ۱۲۹ و ۱۴۴.
- (۱۸) بحار الانوار، ج ۱۷، ص ۲۹ و ج ۲۸، ص ۱۸۶ و ج ۳۷، ص ۱۱۴؛ كتاب سليم بن قيس، ص ۸۱۶ حديث ۳۷؛ عوالم، ج ۱۵، ص ۱۶۴؛ اسرار غدیر، ص ۵۷.
- (۱۹) معاويه، عمرو عاص، طلحه، سعد بن ابی وقاص، عبدالرحمان، ابو عبیده، ابوموسی اشعری، ابو هريره، مغیره... .
- (۲۰) بحارالانوار، ج ۲۸، ص ۹۹ - ۱۰۰ و ج ۳۷، ص ۱۱۵؛ عوالم، ج ۱۵، ص ۳۰۴؛ اقبال الاعمال ص ۴۵۸.

هویت فکری انقلاب اسلامی

همه انقلابهای مهم دنیا دارای پشتوانه‌ای فکری هستند که اگر از چنین پشتوانه‌ای محروم باشند، حتی در صورت پیروزی، انقلابیون در تشکیل نظام سیاسی - اجتماعی جدید دچار مشکل خواهند شد.

انقلاب اسلامی ایران، یکی از انقلابهای بزرگ جهان است؛

انقلابی که توانست نظام ۲۵۰۰ ساله پادشاهی را سرنگون سازد و نظامی کاملاً نوین در تاریخ سیاسی بشر به وجود آورد. این انقلاب با عظمت نمی‌تواند مبنای فکری و نظری از پیش اندیشیده شده نداشته باشد.

از سوی دیگر، بازشناسی هویت فکری انقلاب اسلامی و معرفی آن به نسل‌های بعدی، نقش بسزایی در پایداری و تداوم انقلاب خواهد داشت؛ زیرا آنچه روح و واقعیت انقلاب را شکل می‌دهد همین هویت فکری است و با از دست رفتن یا انحراف در مکتب فکری انقلاب، خود انقلاب نیز در مسیر انحراف قدم خواهد گذاشت.

در این مقاله تلاش خواهیم کرد با معرفی جریان‌های فکری پیش از انقلاب، میزان نفوذ و تاثیر هر یک از آنها در تحول فکری مردم ایران برای گرایش به وقوع انقلاب اسلامی را بررسی کنیم، و از درون آن وقایع مکتب فکری انقلاب اسلامی را بازشناسی کنیم.

جریان‌های فکری پیش از انقلاب

برای شناسایی جریان‌های فکری تاثیرگذار بر اندیشه سیاسی مردم ایران تا وقوع انقلاب اسلامی، باید قدری به عقب برگشت و اندیشه‌های بومی و وارداتی صده گذشته را به بحث و بررسی نشست.

جریان‌های فکری شاخص در این دوران عبارتند از:

۱. جریان فکری مدعی سکولاریسم

سکولاریسم عبارت است از: «گرایشی که طرفدار و مروج حذف یا بی‌اعتنایی و به حاشیه راندن نقش دین در ساحت‌های مختلف حیات انسانی - از قبیل سیاست، حکومت، علم، عقلانیت، اخلاق و... است.» (۱)

مهم‌ترین مبانی و مقدمات نظری سکولاریسم عبارتند از:

۱. علم‌گرایی یا علم‌پرستی؛
۲. عقل‌گرایی و بسندگی به عقل و برنامه‌ریزی عقلانی؛
۳. اعتقاد به مرکزیت و محوریت انسان؛
۴. تجددگرایی و مبارزه با سنت؛
۵. آزادی و آزاداندیشی. (۲)

اندیشه سکولاریسم در غرب زاده شد و همزمان با آغاز موج غربزدگی، در ایران نیز تلاش پی‌گیری برای ترویج آن صورت گرفت.

میرزا ملکم خان و یارانش (۳) که پایه‌گذار غربزدگی مفرط در ایران بودند، با زیرکی مزورانه‌ای کوشیدند تا اصول غربی

را بر مبنای «لزوم جدایی دین از سیاست» و «تفکیک قوانین کشوری از قوانین شریعت» ترویج کنند. (۴)

روشنفکران این زمان معتقد بودند که برای انجام اصلاحات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی باید از غرب تقلید کرد. به عقیده آنان آنچه مایه عظمت و پیشرفت غربیان شده بود، علم گرایی، برنامه ریزی عقلایی و دور داشتن و یا بیرون کردن دین از صحنه اجتماع، اقتصاد و سیاست بود. از اینرو به عقیده آنان برای آبادانی کشور میبایست سر تا پا فرنگی شد.

در بین آنها شیفتگی به غرب و ضدیت با اسلام موج میزد. شاید آنان اطلاع چندانی از تفکر سکولاریزم نداشتند؛ زیرا در سکولاریزم ضدیت با دین وجود ندارد؛ بلکه معتقد است دین ساحت اخروی دارد و نسبت به دنیا ساکت است. سکولاریستها نیز نسبت به دین ساکت اند. ولی این جریان فکری - که اسلام ستیزی در تفکرات و فعالیت‌های سیاسی آنان موج میزد - در دوران مشروطه به اوج خود رسید و عملاً با عدم موفقیت مشروطه به شکست انجامید.

باقیمانندگان این جریان فکری - علی رغم امیدهای زیادی که با ظهور رضاشاه بدست آورده بودند و با همه کمکی که به او کردند - در زیر چرخهای سنگین دیکتاتوری خشن او یا از بین رفتند و یا خانه نشین شدند. (۵)

عدم توفیق سکولاریسم در ایران

جریان فکری مدعی سکولاریزم چندان نتوانست در میان مردم ایران جای پای محکمی پیدا کند و در میان توده های مردم تاثیر عمیقی بگذارد. عمده ترین دلایل عدم توفیق این جریان فکری در ایران را می توان در موارد زیر جستجو کرد:

الف) در غرب به دلایل گوناگونی مانند: آمادگی متون مقدس مسیحیان و آیات عهد جدید برای پذیرش سکولاریسم، فقدان نظام سیاسی در مسیحیت، سیره نظری و عملی کلیسای سنتی، افراط کاری بی دلیل سران کلیسا در قرون وسطی و رفتار خشن آنان نسبت به مخالفان و دخالت مستبدانه در شئون اجتماعی و حکومتی، فساد مالی و اخلاقی و دنیازدگی روحانیون کلیسا، پیدایش رنسانس و نهضت اصلاح دینی، رشد علم و صنعت، گسترش روحیه علم گرایی و... اندیشه جدایی دین از شئون اجتماعی شکل گرفت و مرحله به مرحله تقویت شد. (۶)

نه دینی که در غرب رایج بود (مسیحیت) دین جامعی بود و نه مروجان و مبلغان آن، مبلغان تفکر گرائی بود. در حقیقت روشنفکران و اندیشمندان غربی به خاطر افراط کاری اصحاب دین تحریف شده، جانب تفریط پیمودند و دین را رها کرده، به دنیای خود اندیشیدند؛ دین تحریف شده ای که آنها

را از دنیایشان محروم می‌کرد. دین حقیقتاً از مسائل اجتماعی و از جمله سیاست جدا نیست. در فقه اسلامی برای زندگی اجتماعی، سیاسی و اقتصادی انسان احکام و قوانینی وضع شده است که چهارچوب این عرصه‌ها را مشخص می‌کند و همه این مقوله‌ها به عنوان ابزاری برای آبادانی آخرت مطرحند.

در واقع گستردگی قوانین و مقررات اسلام در تمام شئون بشری، مجالی به تفکیک حوزه دین از سیاست نمی‌دهد. احکام خمس، زکات، انفال، فعالیت‌های اقتصادی، رابطه با اهل کتاب، جهاد، حدود و دیات، احکام کیفری و قضایی و... نشان دهنده این است که اسلام دین دنیا و آخرت و سیاست و زندگی و حرکت به سوی خدای متعال است. از اینرو تفکر سکولاریستی یک تفکر باطل است.

اسلام با سکولاریسم در تناقض آشکار است و یک مسلمان نمی‌تواند شخصی سکولار نیز باشد، و پیدا است که اندیشه‌ای این چنینی نمی‌تواند در میان مسلمانان جای پای مستحکمی پیدا کند.

ب) آنچه بیش از هر چیز - ولو از جهت ظاهری - مکتب تشیع را از فرقه‌های مختلف اسلامی متمایز می‌سازد، وجه سیاسی و دفاع آنان از مکتب اهل بیت علیهم السلام است. بسیاری از آیین‌های عبادی و ویژه شیعیان نیز وجه سیاسی دارد. مثلاً عزاداری و گریه در مصائب اهل بیت عصمت و طهارت و یا زیارت، بیشتر به معنای بیعت با خاندان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و اعلام وفاداری و سلوک در همان مسیری است که آنان خواسته اند.

بدیهی است در میان مردمی که مذهب خویش را با عشق به ولایت و حاکمیت اهل بیت علیهم السلام معرفی می‌کنند، اندیشه جدایی دین از سیاست معنایی ندارد و نمی‌تواند موجب حرکت توده‌های مردمی باشد.

به هر حال این جریان فکری نمی‌تواند مکتب فکری انقلاب اسلامی باشد. برای اینکه اولاً: رهبران آن در دوران انقلاب اسلامی حضور چندانی در میان مردم ایران نداشته و پایگاه مردمی ندارند تا بتوانند آنها را انقلابی کنند. و ثانیاً: آنها به انقلاب به شکل اسلامی و با محتوای دینی - که آینده‌اش حکومت اسلامی باشد - اعتقادی نداشتند. و اگر فکر و اندیشه آنان، محرک انقلاب بود و اندیشه مردم را متحول کرده بود، نوع دیگری از انقلاب و حکومت را پی ریزی می‌کردند.

۲. جریان فکری ناسیونالیسم یا ملی‌گرایی

ناسیونالیسم یا ملت باوری در ادبیات سیاسی امروز به

معنای آگاهی ملی و احساس تعلق به يك ملت مشخصی که با ویژگی‌های خاص از سایر ملتها متمایز شده است، به کار می‌رود.

ناسیونالیسم، مستلزم احساس وفاداری و علاقه پرشور افراد به مفهوم ملت و عناصر خاصی مانند نژاد، زبان، نمادها، سنتها و ارزشهای اجتماعی و اخلاقی، و به طور کلی فرهنگ ملی و اعتقاد به برتری آنها بر عناصر سایر ملتهاست. وفاداری به خاک و دولت، فداکاری برای آن و تجلیل از آن نیز از ارکان ناسیونالیسم تلقی می‌شود. (۷)

این ایده از جامعه لیبرالیستی غرب الهام گرفته و تا حدود زیادی توانست در طبقات روشنفکر، تحصیل کرده و متوسط شهری که بخش ناچیزی از جامعه آن زمان را تشکیل می‌دادند نفوذ کند و در نهضت مشروطیت و ملی شدن صنعت نفت، در پیاده کردن معیارهای خود موفقیت‌هایی کسب نماید. (۸) اما ناسیونالیسم هیچ گاه نتوانست در میان توده‌های مردم پایگاه مناسبی پیدا کند.

دلایل عدم نفوذ ناسیونالیسم در میان توده‌های مردم

دلایل عدم توفیق ملی‌گرایی برای نفوذ در میان توده‌های مردم ایران را می‌توان در موارد زیر خلاصه کرد:

الف) ناسیونالیسم با اعتقادات مذهبی مردم ایران مغایرت داشت. چنانکه گذشت، در تعریف ملت، ادعای جدایی خون و نژاد مطرح است و این از نظر اسلام خرافه‌ای بیش نیست. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

«ایها الناس ان ربکم واحد و ان اباکم واحد. لا فضل لعربی علی عجمی ولا لعجمی علی عربی و لا لاحمر علی اسود ولا لاسود علی احمر الا بالتقوی. قال الله تعالی ان اکرمکم عند الله اتقاکم؛ (۹) ای مردم! خدای شما یکی و پدر شما [نیز] یکی است. هیچ برتری برای عربی بر عجمی [غیرعربی] و برای عربی بر عربی و برای سرخ [پوست] بر سیاه [پوست] و برای سیاه بر سرخ نیست، مگر به تقوا. خدای متعال فرمود: بزرگوارترین شما نزد خداوند پرهیزگارترین شماست.»

جالب است بدانیم که ناسیونالیستهای عرب برای رفع این نقیصه (عدم سازگاری دین با ناسیونالیسم) سعی کردند با گذاشتن سرپوشی اسلامی بر غرور عربیت خود، نشان دهند که مسلمانان معتقدی هستند ولی ناسیونالیستهای ایران به این سو کشیده شدند که به عناصر ایرانی خالص فرهنگشان که غالباً یادگار یا یادآور روزگار پیش از اسلام یا مقاومت در برابر هجوم عرب در دو قرن اول اسلامی است، توجه و تمسک کنند. (۱۰)

ب) ویژگی‌های جامعه ایران با ناسیونالیسم نمی‌ساخت. در ایران، فارس، عرب، ترک، کرد، مغول و... با هم زندگی می‌کنند و اگر بخواهند با عنوان ناسیونالیسم ملتی واحد تشکیل دهند؛ امکان ندارد؛ چون همه مردم ایران از يك نژاد و خون نیستند.

ج) اندیشه ملی‌گرایی بیشتر در بین تحصیل‌کردگان ایرانی رواج داشت و به علت غیرقابل فهم بودن زبان این تحصیل‌کردگان فرنگ رفته برای عامه مردم، مردم نمی‌توانستند معنای حرفهای آنها را درک کنند. (۱۱)

از اینرو اندیشه آنان جنبه عمومی و مردمی پیدا نکرد و در نتیجه در میان مردم جایی برای خود باز نکردند.

تاریخ حضور جدی ملی‌گرایی در ایران حداکثر در ظهور و سقوط دکترا مصلح خلاصه می‌شود و بعد از مصدق هرگز جبهه ملی (۱۲) نتوانست به صورت جدی مطرح شود؛ هر چند کوششهای زیادی بعد از دکترا مصلح برای احیاء مجدد آن از سوی افراد باقی مانده حزب صورت گرفت. بخشی از این تلاشها که توسط عناصر مذهبی‌تر جناح ملیون در قالب نهضت آزادی صورت گرفت نیز راه به جایی نبرد و بعد از مصدق، ملی‌گرایی بیش از يك نام نبود. (۱۳)

با کمی دقت در جریانات قبل از انقلاب، به خوبی مشهود است که تفکر ملی‌گرایی نمی‌توانست مکتب فکری انقلاب اسلامی باشد. برای اینکه بعد از سال ۱۳۳۲ و رفتن دکترا مصلح عملاً این جریان فکری از صحنه تاثیرگذاری عمیق سیاسی خارج شد. علاوه بر این باقیمانندگان این جریان که در قالب نهضت آزادی و... فعالیت می‌کردند اعتقادی به انقلاب نداشتند تا مکتب فکری آنها، مکتب فکری انقلاب اسلامی باشد.

۳. جریان فکری مارکسیسم و حزب توده

مارکسیسم، جریان فکری مادی و الحادی است که از تفکرات مارکس و پیروان او نشأت گرفته است. مارکسیسم به موازات ملی‌گرایی در ایران در عرصه مبارزات سیاسی نقش ایفا می‌کرد و سالیانی جوانان پر شور ایران را - که به عشق عدالت و رسیدن به پیشرفتهای علمی و صنعتی (مثل اروپا) خواهان راه و روشی بودند - به دنبال خود کشانید.

برخی از اندیشه‌های وارداتی مانند ملی‌گرایی و سکولاریسم بیشتر در شخصیتها، رجال و اقدشار تحصیل کرده به صورت پراکنده و غیرمتمرکز وجود داشت، ولی جریان فکری چپ (مارکسیسم) در قالب تشکیلات سازمان یافته حزبی و متمرکز؛ یعنی در قالب حزب توده فعالیت می‌کرد.

گرچه سرخوردگی از ناسیونالیسم و دیکتاتوری رضاخان محرک

جریان فکری مارکسیسم بود، اما مبلغان این افکار از همان ابتدا با حربه آزادی، به انتقاد و مبارزه علیه «ارتجاع و اشرافیت» دست زدند و نشریات آنها به اصطلاح خودشان به «آخوند بازی و کهنه پرستی» نیز حمله می‌کرد و به این ترتیب ماهیت ضد مذهبی خود را آشکار می‌ساخت. (۱۴)

مارکسیسم، جریانی غیرموفق

مارکسیسم در ایران موفقیت چندانی کسب نکرد و حتی از ملی‌گرایی نیز ناموفق‌تر بود. علت این عدم موفقیت را باید در عوامل زیر جستجو کرد:

الف) ماهیت الحادی و اساس مادیگری مارکسیسم که با تفکرات جامعه ایرانی و اعتقادات عمیق مذهبی مردم ایران در تضاد بود، نمی‌توانست مقبولیت چندانی داشته باشد.

ب) وابستگی شدید مارکسیستها به مسکو؛

با توجه به سوابق تلخ روابط ایران و روسیه و با توجه به آنکه آنها گروهی غیر مستقل و وابسته به بیگانه، بلکه بازیچه ست سیاستهای بین المللی روسیه و شوروی سابق بودند، نمی‌توانستند از مقبولیت اجتماعی برخوردار باشند. (۱۵)

گرچه جریان چپ توانست در مدت چند سال حیات علنی خود موفقیت‌هایی به دست آورد، اما در نهایت متلاشی شد و به جایی نرسید.

در نتیجه جریان فکری مارکسیسم نیز همچون دو جریان فکری گذشته نمی‌توانست مکتب فکری انقلاب اسلامی باشد.

۴. جریانهای فکری التقاطی

جریانهای فکری التقاطی در شکل‌های مختلف بعد از سال ۱۳۳۲ و سقوط دکتر مصدق و قدرت یافتن شاه در ایران به وجود آمدند و سعی در آشتی دادن بین اسلام و جریانهای فکری وارداتی قبلی (ملی‌گرایی، ارمغان غرب و مارکسیسم، تحفه شرق) داشتند و به همین دلیل به آنها التقاطی گفته می‌شود. از میان این جریانهای فکری فقط به دو نمونه بارز از آنها اشاره می‌کنیم.

الف) نهضت آزادی

نهضت آزادی سمبل جریان التقاطی اصلاح طلب است. معتقدین به این جریان فکری بین اسلام و معیارهای دمکراتیک و علم جدید قائل به جمع بودند و بدین منظور اصلاح برخی از مبادی دینی و تحلیل علمی آنها را مدنظر داشتند تا به تصور خود

دین را توانمند کرده و بر تحولات عصر جدید منطبق نمایند. آنها علاوه بر اصلاح طلبی دینی، به لحاظ سیاسی نیز اصلاح طلب بوده و شعار تحدید حدود قدرت حکومت (شاه سلطنت کند نه حکومت) را سر می‌دادند و به مبارزه سیاسی در قالب قانون اساسی مشروطه پایبند بودند. اینها همچنین با پذیرش مستلزمات عصر جدید در صدد بودند که برای آنها مبادی دینی و اسلامی دست و پا کنند و بدین منظور به تفسیر و تاویل قرآن کریم و نهج البلاغه می‌پرداختند. (۱۶)

آنها هیچ اعتقادی به بیرون کردن شاه از ایران نداشتند و به سلطنت و نه حکومت شاه راضی بودند. نهضت آزادی ایران که مدت ۹ ماه پس از پیروزی انقلاب به فرمان امام خمینی رحمه الله گروه حاکم بر کشور بود، هنوز از این اعتقاد خود - که مبارزه بایست برای بازگشت شاه از حکومت به سلطنت باشد - دست بر نداشته بود. (۱۷)

آیا نهضت آزادی پایگاه فکری انقلاب بود؟

این جریان فکری به خاطر داشتن اشکالاتی همچون «نداشتن خلوص ایدئولوژیک» و «عدم نفی حکومت شاه» هرگز نتوانست یک پایگاه فکری برای انقلاب اسلامی باشد.

نداشتن خلوص ایدئولوژیک:

این جریان فکری به لحاظ آراء و اندیشه‌ها و توصیه‌ها و عملکردهای خود خالص نبود. گرچه به ظاهر ادعای اسلام داشت اما در واقع قلبش برای ملیت - و نه اسلام - می‌تپید. سعی وافر بانیان این جریان فکری بر فراگیر کردن اندیشه‌های ملی از طریق استفاده از قرآن کریم بود. یعنی در واقع اسلام را به عنوان ابزاری برای رسیدن به مقاصد خود می‌خواستند. شاید گویاترین جمله برای اثبات مطلب فوق، جمله‌ای از مهندس بازرگان به عنوان رهبر این جریان فکری باشد.

او پس از شکست دولت موقت و استعفای خود و کابینه‌اش، دلیل اختلاف خود و یارانش با امام خمینی رحمه الله را چنین بیان می‌کند: «هدف اتخاذی دولت موقت خدمت به ایران از طریق اسلام و به دستور اسلام بود. در حالی که آقای خمینی برای انقلاب و برای رسالت خود خدمت به اسلام از طریق ایران را اختیار کرده بودند. به عقیده ایشان (امام خمینی رحمه الله) ملت ایران با دادن خون خودشان، برای اسلام خدمت کردند.» (۱۸)

عدم نفی حکومت شاه:

نهضت آزادی هیچگاه حکومت شاه را نفی نکرد و خواهان سلطنت شاه در چهارچوب قانون اساسی مشروطه بود. در اصول مرامنامه نهضت آزادی آمده است: «ما مسلمان،

ایرانی، تابع قانون اساسی و مصدقی هستیم. (۱۹) «
بازرگان تاکید می‌کرد که: «تابع قانون اساسی ایران هستیم
ولی منافی «نؤمن ببعض و نکفر ببعض» نبوده، از قانون اساسی
به صورت واحد جامع طرفداری می‌کنیم.» (۲۰)
آنان قانون اساسی دوران طاغوت را به صورت کامل قبول
داشتند و از آنجا که پذیرش سلطنت مشروطه روح قانون اساسی
رژیم سابق را تشکیل می‌داد، طرفداری از سلطنت جایگاه
ویژه‌ای در مواضع و عملکردهای آنها داشت.
از اینرو بازرگان، آنگاه که در دادگاه مورد محاکمه قرار
می‌گیرد، طرفداری و دفاع خود از سلطنت را چنین توضیح
می‌دهد: «نظریات ما هم در مورد سلطنت، هم بر رونق و دوام
مقام سلطنت خواهد افزود و هم اجازه تولید نیروهای فوق
العاده ملی می‌دهد.» (۲۱)
و نیز در آنجا می‌گوید: «ما واقعا طرفدار و موافق آن
(سلطنت مشروطه) هستیم.» (۲۲) و بنا بر تاکید بازرگان،
نهضت آزادی «فرازنده و بلندکننده شعار شاه سلطنت‌کند نه
حکومت» بود. (۲۳)
پس این جریان فکری نمی‌تواند مکتب فکری انقلاب اسلامی
باشد.

ب) سازمان مجاهدین خلق ایران

از آنجا که این گروه تحت تاثیر مارکسیزم بوده و آن را
تفکر نجات بخش و معارض با بی عدالتی می‌دانستند، سعی
می‌کردند از آموزه های دینی مطالبی هم سو انتخاب کرده و
اسلام را همراه این طرز تفکر معرفی کنند.
آنها هم از اصول مارکسیزم می‌گفتند و هم از اسلام. در
واقع سعی می‌کردند اسلام را براساس مبانی مارکسیستی توجیه
نمایند.

سازمان مجاهدین خلق در اواخر دهه ۱۳۴۰ تشکیل شد و علی
رغم اینکه یک جریان فکری التقاطی بود و در آن دو گانگی
ایدئولوژیک به چشم می‌خورد، توانست با شعارهای فریبنده،
بسیاری از نیروهای مبارز مذهبی را به دور خود جمع کند.
ولی استقبال از این سازمان، مشکلات ایدئولوژیک آن را حل
نکرد و سرانجام بخش مارکسیستی این جریان فکری بر بخش
اسلامی آن غلبه کرد و از سال ۱۳۵۴ به بعد، رهبری مجاهدین
خود را رسماً مارکسیت اعلام کرد و بدین طریق در پایان کار،
این جریان فکری در دامان مارکسیزم افتاد. (۲۴)

این جریان فکری نیز - که با دین به شکل واقعی آن تعارض
داشت - نمی‌توانست پایگاه فکری انقلاب اسلامی باشد؛ زیرا
مبانی آن بیش از آنکه با اسلام سازگار باشد، با مارکسیزم

توافق داشت و اگر قرار بود معتقدان به این جریان فکری انقلابی به وجود آورند، يك انقلاب به شکل انقلابهای مارکسیستی یا مختلط از اسلام و مارکسیسم ایجاد می‌کردند و این با اساس تفکر حاکم بر جریان انقلاب اسلامی تعارض دارد.

۵. جریان فکری اسلام فقهاتی - ولایتی

جریان فکری اسلامی در طول قرن‌ها در جامعه ایران نفوذ داشته است. مردم ایران بعد از ورود اسلام به ایران، آن را پاسخگوی نیازهای واقعی خود یافتند و به آن گرویدند. وجود اصول آزادی، برادری، برابری، عدالت و... در اسلام موجب شد ایرانیانی که سالیانی طولانی زندگی تحت سلطه حکومت‌های ظالم و مستبد را تحمل کرده بودند، اسلام را مایه رهایی خود دیده، آن را بپذیرند. این جریان فکری در اعماق جان مردم ایران پایگاهی بسیار قوی و مستحکم داشت؛ درست بر خلاف جریان‌های فکری وارداتی مارکسیزم، ناسیونالیسم و سکولاریزم که به دلیل عدم سازگاری با آن جریان اصیل، توفیق چندانی نداشتند.

البته با ورود جریان‌های فکری وارداتی، تا قبل از سال ۱۳۳۲، جریان فکری اسلامی در مقابل آنها حالت انفعالی داشت و فقط پاسخگوی شبهات مطرح شده از سوی آنها بود و اتهامات را از خود دفع می‌کرد؛ اما بعد از کودتای ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ و شکست دکتر مصدق که اندیشه‌های غیرمذهبی به بن بست رسیدند، جریان فکری اسلام فقهاتی - ولایتی به حالت فعال درآمد و با طی چند مرحله توانست اندیشه مسلط برای ایجاد انقلاب اسلامی باشد.

مرحله اول: در این مرحله با اعتقاد به اینکه برای ساختن جامعه باید ابتدا افراد را ساخت، وارد عمل شد و به تربیت شاگردان بسیار برجسته‌ای پرداخت. سالهای دهه ۱۳۳۰، سالهای تربیت افراد بود و امام امت رحمه الله در این سالها به تربیت اخلاقی و فکری شاگردان خود پرداخت.

مرحله دوم: در مرحله بعدی که از ابتدای دهه ۱۳۴۰ به اجرا درآمد، ضمن رد مبانی اندیشه و فکر جریان‌های فکری دیگر، طرحی مشخص برای تشکیل حکومت اسلامی ارائه گردید. از این سالها به بعد است که امام خمینی رحمه الله طرح حکومت مبتنی بر ولایت فقیه را که از متن اسلام برخاسته است ارائه می‌کند و شاگردان امام، آن را ضمن طرد و نفی تفکرات دیگر، تبیین کرده و توضیح می‌دهند.

در این سالها دیگر طرفداران جریان فکری اسلام فقهاتی - ولایتی معتقد به سازش با جریان‌های فکری وارداتی نیستند و معتقدند برای رفع مشکلات و ایجاد يك فضای مطلوب باید حکومت

اسلامی تشکیل داد؛ گرچه تا قبل از دهه ۱۳۳۰ با گروه های دیگر ائتلاف می‌کردند و با آنها همکاری می‌نمودند. (۲۵)

این فکر بعد از اشاعه در میان مردم، کم کم بر همه جریانات فکری وارداتی و التقاطی غالب گشته و با به بن بست رسیدن بقیه جریانات فکری، اندیشه مسلط برای انقلاب و تشکیل حکومت اسلامی شد.

اسلام در اعماق قلب و روح اقشار وسیع جامعه نفوذ تاریخی داشت. مذهبی که در روستاها و شهرها و در میان طبقات فقیر و غنی، کارگر، کشاورز و کارمند، دانشجو و روشنفکر، حداقل بر راه و رسم زندگی افراد و احوال شخصیه آنها حاکم بود. جامعه‌ای که حداقل ۹۸٪ مردم آن مسلمان هستند آماده‌ی زیاده‌تری برای پذیرش اندیشه مزبور به عنوان اندیشه تحول و تغییر اساسی و از جمله انقلاب داشتند. (۲۶)

مرحوم شهید مطهری در این مورد فرموده اند: «اسلام دین آزادی، استقلال و عدالت است. وقتی که مردم این ارزشهای اسلامی را از اسلام فرا گرفتند، برای رهایی از چنگال چپاولگران و مستبدان و طواغیت زمان به حول محور اسلام گروهی عمیق‌تر پیدا کردند. این گنجینه عظیم از ارزشهای انسانی... به وسیله يك عده از اسلام شناسان خوب و واقعی وارد خود آگاهی مردم شد؛ یعنی به مردم گفته شد، اسلام دین عدالت است، اسلام با تبعیضهای طبقاتی مخالف است، اسلام دین حریت و آزادی است. به این ترتیب علاوه بر معنویت، آرمانها و مفاهیم دیگری نظیر برابری، آزادی خواهی، عدالت و... رنگ اسلامی به خود گرفته و در ذهن مردم جایگزین شد. درست به دلیل جایگزینی این مفاهیم در ذهن توده مردم بود که انقلاب اسلامی، انقلابی شامل و همه‌گیر بود.» (۲۷)

پی‌نوشت:

- (۱) فرهنگ واژه‌ها، عبدالرسول بیات با همکاری جمعی از نویسندگان، ص ۳۲۸.
- (۲) همان، ص ۳۳۷.
- (۳) کسانی چون میرزا فتحعلی آخوندزاده، عبدالرحیم طالبوف و میرزا آقاخان کرمانی از دیگر رجال معروف این جریان فکری هستند.
- (۴) اندیشه اصلاحی در نهضت‌های اسلامی، مجتواد صاحبی، ص ۱۰۷.
- (۵) مقدمه‌ای بر انقلاب اسلامی، صادق زیباکلام، ص ۸۰.
- (۶) فرهنگ واژه‌ها، ص ۳۳۶.
- (۷) ر. ک: فرهنگ واژه‌ها، صص ۵۶۸ - ۵۶۹.
- (۸) برای مطالعه بیشتر رجوع کنید به: تحلیلی بر انقلاب اسلامی، منوچهر مجیدی، ص ۱۰۵.

- (۹) معدن الجواهر، باب ما جاء في واحد، ص ۲۱.
- (۱۰) اندیشه سیاسی در اسلام معاصر، ص ۲۱۹.
- (۱۱) چنین افرادی معمولاً سعی می‌کردند و سعی می‌کنند مطالب خود را در قالب الفاظ سنگین و حتی المقدور با استفاده از واژه‌های بیگانه به مخاطب القاء کنند تا بدین وسیله علما نیت خویش را اثبات کنند.
- (۱۲) «جبهه ملی» نام حزب ملی گرایان است که دکتر مصدق و یاران او آن را بنیان نهادند.
- (۱۳) مقدمه‌ای بر انقلاب اسلامی، ص ۸۰.
- (۱۴) انقلاب اسلامی و ریشه‌های آن، مجموعه مقالات (۱)، ص ۲۳۶.
- (۱۵) تحلیلی بر انقلاب اسلامی، ص ۱۰۶.
- (۱۶) انقلاب اسلامی و ریشه‌های آن، مجموعه مقالات (۱)، صص ۲۴۱ - ۲۴۲.
- (۱۷) انقلاب اسلامی راه آینده ملت‌ها، مسیح مهاجری، ص ۵۸.
- (۱۸) انقلاب ایران در دو حرکت، مهندس مهدی بازرگان، صص ۱۱۱.
- (۱۹) اسناد نهضت آزادی، ج ۱، ص ۱۷.
- (۲۰) دائرة المعارف دانش بشر، نویسندگان، امیرکبیر، ۱۳۴۹، صص ۵۳۵ - ۵۲۷.
- (۲۱) مهندس مهدی بازرگان: مدافعات در دادگاه غیر صالح تجدید نظر نظامی، انتشارات مدرس، مهر ماه ۱۳۵۰، ص ۱۱۶.
- (۲۲) همان، ص ۲۱۲.
- (۲۳) مشکلات و مسائل اولین سال انقلاب، ص ۲۱۴.
- (۲۴) ر. ک: اندیشه سیاسی در اسلام معاصر، حمید عنایت، صص ۲۶۶؛ مقدمه‌ای بر انقلاب اسلامی، صص ۸۶ - ۸۷.
- (۲۵) نمونه این همکاری را در ماجرای مشروطه و ملی شدن صنعت نفت می‌توان دید.
- (۲۶) برای مطالعه بیشتر رجوع کنید به: تحلیلی بر انقلاب اسلامی، ص ۱۰۶؛ انقلاب و ریشه‌ها، حدیب الله طاهری، صص ۲۱۶ - ۲۱۸.
- (۲۷) پیرامون انقلاب اسلامی، آیت الله شهید مرتضی مطهری رحمه الله، صص ۳۴ - ۳۵.

مباهله روشن‌ترین دلیل باورهای شیعه

ذی‌الحجه آخرین ماه سال قمری و یکی از مبارک‌ترین، با شکوه‌ترین و پرخاطره‌ترین ماه‌ها برای مسلمانان به ویژه شیعیان جهان می‌باشد. در این ماه برگ‌های زرین و مسرت‌بخشی در تاریخ اسلام رقم خورده و به عنوان میراث جاویدان برای جهان اسلام به یادگار مانده است. از مناسبت‌های سرورآفرین

این ماه می‌توان به اول ماه، روز ازدواج حضرت علی و فاطمه زهرا علیهما السلام و تولد حضرت ابراهیم خلیل الرحمن اشاره کرد. روز نهم و دهم به ترتیب روزهای عرفه و عید قربان روزهای پر شکوه اعمال حج را در پی دارد. ولادت امام هادی علیه السلام در روز پانزدهم، حماسه جاویدان عید غدیر در روز هجدهم، ماجرای افتخارآفرین خاتم بخشی علی علیه السلام و نزول آیه ولایت در روز بیست و چهارم و اعطای مدال افتخار «هل اتی» از سوی خداوند متعال به اهل بیت علیهم السلام به خاطر ایثار و فداکاری آن بزرگواران در روز بیست و پنجم این ماه، زینت بخش صفحات تاریخ اسلام گردیده است.

این مناسبت‌های ویژه، فرصتهای خوبی برای حق جویان و عاشقان اهل بیت علیهم السلام پدید آورده است تا با بهره‌گیری از این روزهای روح نواز، پیوندهای معنوی و روحی خویش را با خداوند متعال و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و اهل بیت آن حضرت استمرار بخشیده و در استحکام و ریشه دار نمودن این روابط مبارک بکوشند و به این ترتیب گام‌های مؤثری را به سوی سعادت و کامیابی حقیقی بردارند.

در این میان روز بیست و چهارم ذی الحجه، به مناسبت وقوع جریان مباحله، از اهمیت خاصی برخوردار است. به همین خاطر در این مقال سعی شده نخست به گزارشی کوتاه از ماجرای مباحله اشاره شود و سپس دست آوردها و آثار و برکات این حماسه معنوی بیان گردد.

پیش‌زمینه مباحله

نجران یکی از شهرهای منطقه حجاز است که در مرز یمن قرار دارد. در صدر اسلام، اهالی آنجا طبق آئین مسیحیت می‌زیستند، تا اینکه در سال دهم هجرت، پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله توسط خالد بن ولید (۱) اهالی آن منطقه را به اسلام دعوت فرمود و گروه بسیاری مسلمان شدند، ولی عده‌ای نیز در کیش نصرانیت باقی ماندند.

به دنبال این حادثه، حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله نامه‌ای به بزرگان نصاری نجران نوشت.

در این نامه آمده بود: «به نام خداوند یگانه؛ خدای ابراهیم و اسحاق و یعقوب. از محمد پیامبر و فرستاده خداوند متعال به بزرگ‌ترین روحانی مسیحیان نجران. من شما را از

پرستش بندگان به پرستش خداوند یکتا دعوت می‌کنم. اگر می‌خواهید مسلمان شوید و اگر اسلام را نمی‌پذیرید باید جزیه بدهید و گرنه به شما اعلان جنگ می‌دهم. (۲)

آنان بعد از رسیدن نامه پیامبر صلی الله علیه و آله به هراس افتادند و بعد از مشورت با هیئتی مرکب از چهارده نفر و به سرپرستی سه کشیش به نامهای اهتم، عاقب و سید به مدینه آمدند.

هیئت روحانیون اعزامی از نجران، وارد مدینه شدند و مستقیماً در مسجد، به حضور پیامبر صلی الله علیه و آله رسیدند. آنها وقتی احساس کردند که زمان عبادتشان فرا رسیده است، ناقوس را برای اعلام نماز به صدا درآوردند. یاران پیامبر صلی الله علیه و آله با مشاهده این وضع ناراحت شده و گفتند: یا رسول الله! در مسجد شما صدای ناقوس؟! فرمود: بگذارید عبادتشان تمام شود، آنگاه آنها را به اینجا دعوت کنید!

آنان بعد از ادای مراسم عبادت، به محضر پیامبر صلی الله علیه و آله آمدند و به رسول خدا صلی الله علیه و آله گفتند: شما چه ادعائی دارید؟ فرمود: «من مردم را به آئین توحید دعوت می‌کنم و از آنان می‌خواهم که: شهادت بدهند خدائی جز خدای یگانه وجود ندارد و من پیامبر خدا هستم. از منظر دین من عیسی بن مریم بنده و مخلوق خداوند عالمیان است. غذا می‌خورد و آب می‌نوشد و سخن می‌گوید.»

روحانیون مسیحی نجران پرسیدند: «اگر او بنده خداست، پس پدرش کیست؟!»

در همین حال به پیامبر صلی الله علیه و آله وحی نازل شد که از آنها بپرس، درباره حضرت آدم چه می‌گویید؟ آیا او بنده خدا و مخلوق خدا نبود که مانند سایر بندگان می‌خورد و می‌نوشید و سخن می‌گفت؟!

وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله از آنان سؤال کرد، پاسخ دادند: آری او چنین بود. پیامبر صلی الله علیه و آله پرسید: بسیار خوب! پدر آدم که بود؟ آنان در جواب عاجز شدند و با حالتی حیرت زده به همدیگر نگاه کردند.

در آن حال خداوند متعال این آیه را فرستاد: «ان مثل عیسی عندالله کمثل آدم خلقه من تراب ثم قال له کن فیکون» (۳) ؛ «مثل عیسی در نزد خدا، همچون آدم است، که او را از خاک

آفرید و سپس به او فرمود: موجود باش! او موجود شد.»
بنابراین آیه، ولادت عیسی علیه السلام بدون پدر، هرگز
نمی‌تواند دلیل الوهیت او باشد، وگرنه باید حضرت آدم را به
خدا بودن شایسته‌تر دانست که نه پدر دارد و نه مادر.

آغاز مباحثه

وقتی آنان از جواب فروماندند، پیامبر صلی الله علیه و آله
بار دیگر آنان را به اسلام دعوت کرد و آنها برای رهایی
خویش تظاهر به اسلام کرده و گفتند: «ما مسلمان شدیم.»
پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: نه! دروغ می‌گویید و شما
را علاقه به صلیب موهوم عیسی علیه السلام و شراب خواری و
خوردن گوشت خوک مانع می‌شود که قلبا دین حق را بپذیرید!
چون آنها از پذیرش حق سرباز زدند، در همان لحظه آیه
مباحثه نازل شد که: «فمن حاجك فيه من بعد ما جاءك من
العلم فقل تعالوا ندع ابناءنا وابناءكم ونساءنا ونساءكم
وانفسنا وانفسكم ثم نبتهل فنجعل لعنت الله على الكاذبين»؛
(۴) «هرگاه بعد از دانشی که (درباره مسیح) به تو رسیده،
کسانی با تو به مجادله و ستیز برخیزند، بگو: بیایید ما
فرزندان خود را دعوت کنیم، شما هم فرزندان خود را، ما
زنان خویش را دعوت نمائیم، شما هم زنان خود را، ما از
جانهای خود دعوت می‌کنیم شما هم از جانهای خود؛ آنگاه
مباحثه کنیم و لعنت خدا را بر دروغگویان قرار دهیم.»
نصارای نجران بعد از شنیدن این آیه، گفتند: این کاری
منصفانه است و بعد از قرار گذاشتن وقت مباحثه، برای کسب
آمادگی به منازلشان رفتند. در جلسه‌ای که مسیحیان نجران
تشکیل دادند، بزرگ آنان به سایرین گفت: اگر خُج، فردا با
عده‌ای از یاران و اصحابش برای مباحثه آمد، ما هم با او
مباحثه می‌کنیم و او قطعاً پیامبر خدا نیست؛ اما اگر با
خاندانش برای مباحثه حضور یافت، ما نباید به این کار دست
بزنیم؛ زیرا اگر او خاندان نزدیکش را برای این کار انتخاب
کند و حاضر شود آنها را فدا نماید، حتماً او پیامبر است و
در ادعایش راستگو است.

صبح روز بعد، نصارای نجران آمدند و در محل مقرر
ایستادند و منتظر ورود پیامبر صلی الله علیه و آله بودند.
ناگهان مشاهده کردند که حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله

کودکی را در آغوش گرفته و دست کودکی دیگر را در دست دارد و زن و مردی پشت سر او قدم برمی دارند و با شکوه و جلال و هیبت معنوی خاصی به پیش می‌آیند.

در آن حال پیامبر به همراهانش توصیه فرمود که من هرگاه نفرین کردم، آمین بگویید.

روحانیون نجران از گروه زیادی از انصار و مهاجرین که برای تماشای مباهله آمده بودند، سؤال کردند: اینها چه نسبتی با محمد صلی الله علیه و آله دارند؟ آنان پاسخ دادند: آن مرد علی بن ابی طالب، داماد اوست و آن زن فاطمه، دخترش می‌باشد و آن دو کودک حسن و حسین، فرزندان فاطمه و علی هستند.

روحانیون نصارا با دیدن این منظره خود را باخته و نگران شدند؛ به طوری که رئیس آنان گفت: من عذاب را در چند قدمی خود احساس می‌کنم؛ زیرا او به راه خود ایمان را سخ دارد، وگرنه هیچ گاه فردی که در کار خود تردید داشته باشد، عزیزان و نور چشمان خود را در معرض عذاب الهی قرار نمی‌دهد. اگر با این وضع دست به نفرین برداریم، تمام ما نابود خواهیم شد و تا روز قیامت يك نفر نصرانی روی زمین باقی نخواهد ماند و نام کلیسا از حافظه تاریخ محو خواهد شد.»

آنان عاجزانه عرضه داشتند: ای ابوالقاسم! ما مباهله نمی‌کنیم، تو دین خود را داشته باش و اجازه بده ما هم به دین خود باقی بمانیم.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: نه. اگر حاضر به مباهله نیستید، مسلمان شوید. اسقف گفت: نه! مسلمان نمی‌شویم و چون توانائی جنگ نداریم، مانند سایر اهل کتاب جزیه (۵) می‌دهیم. پیامبر صلی الله علیه و آله پذیرفت و مصالحه نمود. (۶)

دستاوردهای حادثه مباهله

جریان مباهله نقطه عطفی در تاریخ اسلام محسوب می‌شود؛ چرا که در آن روز بار دیگر نور اسلام در آفاق هستی درخشیدن گرفت و عالمیان در سال نهم هجرت، حقانیت نبوت پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله و منزلت اهل بیت آن حضرت را برای چندمین بار به نظاره نشستند و روز مباهله، به عنوان یکی دیگر از

روزهای جشن و پیروزی و روز دعا و شکرگزاری در تاریخ اسلام ثبت شد. در این بخش، به برخی از دست آوردها و آموزه های حیاتبخش جریان مباحله می پردازیم:

سند حقانیت شیعه

نزول آیه مبارکه مباحله، واضترین دلیل بر فضیلت و عالی ترین مدرک برای حقانیت باورهای شیعه در مورد امامت و خلافت علی علیه السلام بعد از رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می باشد. در این آیه وجود مقدس امیرمؤمنان علی علیه السلام به منزله جان پیامبر شناخته شده است و این حقیقت غیرقابل انکار - که از منظر تمام دانشمندان شیعه و اهل سنت جای تردید و شبهه در آن وجود ندارد - اثبات می کند که دومین شخص عالم امکان، علی علیه السلام است که شایستگی جانشینی حضرت خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله بعد از رحلتش منحصر در شخصیت وی می باشد.

شیخ مفید رحمه الله می فرماید: «خدای متعال در آیه مباحله حکم نموده است که علی علیه السلام جان رسول خدا صلی الله علیه و آله می باشد، و از این حکم معلوم می شود که امیرمؤمنان علی علیه السلام به بالاترین درجه فضیلت و برتری نائل شده است و با پیامبر صلی الله علیه و آله در کمال و عصمت از گناهان مشترک است.» (۷)

این سخن شیخ مفید برگرفته از حدیث معروف مساوات است. اهل سنت این حدیث را از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل می کنند که فرمودند: «من اراد ان یُنظر الی آدم فی علمه و الی نوح فی تقواه و فهمه و الی ابراهیم فی حلمه و الی یحیی بن زکریا فی زهده و الی موسی فی هیبتة و الی عیسی فی عبادته فلینظر الی علی بن ابی طالب؛ (۸) هر کس می خواهد علم حضرت آدم و تقوا و فهم حضرت نوح و حلم حضرت ابراهیم و زهد حضرت یحیی و هیبت حضرت موسی و عبادت حضرت عیسی را ببیند، به علی بن ابی طالب بنگرد.

بر اساس این روایت، وجود امیرمؤمنان علی علیه السلام با تمام پیامبران الهی مساوی است.

علامه بزرگوار استاد نجفی جعفری در این زمینه می نویسد: «روایاتی متنوع در منابع اولیه اسلام، مخصوصا حدیث مقدس مساوات امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام با

رسولان الهی در امتیازاتی که خداوند سبحان به آنان عطا فرموده است» ، به اضافه آیه مباهله که علی بن ابی طالب علیه السلام در آن نفس رسول اعظم صلی الله علیه و آله منظور شده است، با کمال وضوح اثبات می‌کنند که علی علیه السلام آن بزرگ بزرگان و آن یگانه نسخه انسان کامل - که پس از وجود نازنین محمد مصطفی صلی الله علیه و آله نظیر او به عرصه هستی گام نگذاشته است - تجلی گاه نمونه همه امتیازات والای پیشوایان معصوم علیهم السلام می‌باشد.» (۹)

در یکی از گفتگوهای امام رضا علیه السلام با مامون، آمده است که مامون از حضرت رضا علیه السلام پرسید: شما چه دلیلی بر خلافت جدتان علی بن ابی طالب بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله دارید؟! امام رضا علیه السلام فرمودند: «آیه انفسنا؛ آیه مباهله»

شخصیت شناس پرتلاش، علامه سیدعلی اصغر بروجردی، در کتاب طرائف المقال در توضیح سخن امام رضا علیه السلام می‌نویسد: بدون تردید در صحنه مباهله به غیر از اصحاب کساء هیچ کس دیگر از مسلمانان حضور نداشت و اگر به غیر از علی علیه السلام مرد با فضیلت دیگری - که به اندازه او در نزد رسول گرامی اسلام موقعیت و منزلت والائی کسب کرده بود - وجود داشت، هیچ گاه پیامبر صلی الله علیه و آله علی علیه السلام را به جای او گزینش نمی‌کرد و یا حداقل به همراه علی علیه السلام او را نیز می‌آورد. اما آیه مباهله و شان نزول آن گواهی می‌دهد که علی علیه السلام شایسته‌ترین و بافضیلت‌ترین فرد در میان یاران پیامبر صلی الله علیه و آله بود.

سخن رسول گرامی اسلام در روز مباهله شاهد دیگری بر این مدعاست. آن حضرت هنگام مباهله با نصارای نجران با اشاره به علی علیه السلام فرمود: «اللهم هذا نفسی وهو عندی عدل نفسی؛ (۱۰) پروردگارا این [علی] جان من است و او در نزد من معادل نفس من است.»

برای همین بود که امیرمؤمنان علی علیه السلام در اوج مظلومیت خویش در ماجرای شورای خلافت، خطاب به اهل شورا با آیه مباهله احتجاج نمود. ابن حجر هیثمی از محدثان اهل سنت کلام علی علیه السلام، خطاب به اهل شورا را چنین نقل می‌کند: «انشدکم الله هل فیکم احد جعله الله نفس النبى، وابناءه ابناءه، ونساءه نساءه، غیری؛ (۱۱) شما را به خدا قسم می‌دهم، آیا

به غیر از من در میان شما کسی هست که خداوند او را جان پیامبر و فرزندانش را فرزندانش و زنانش را زنان پیامبر قرار داده باشد؟!» همه یکصدا گفتند: نه؛ به غیر از تو چنین فردی را سراغ نداریم.

ابن حماد شاعر پرشور و متعهد قرن چهارم هجری در ضمن اشعاری علی علیه السلام را با آیه مباهله ستوده، می‌گوید:
سماه رب العرش نفس محمد یوم البهال و ذاک ما لا یدفع (۱۲)
«پروردگار عرش، در روز مباهله، علی علیه السلام را جان محمد نامید و این واقعیتی انکارناپذیر است.»

سایر دستاوردهای مباهله

۱. جلوه‌ای از عزت اسلام

ماجرای مباهله موجب شد تا عظمت و حقانیت اسلام بر تمامی مردم اثبات شده و صداقت گفتار رسول اکرم صلی الله علیه و آله و ادعاهای وحیانی آن حضرت بیش از گذشته آشکار گردد. این واقعه یکی دیگر از دلائل نبوت و کرامت‌های آن حضرت به شمار می‌آید. بی تردید مباهله، در تقویت ایمان مسلمانان و تضعیف روحیه منافقان و مخالفان تأثیری بسزا داشته است.

۲. دلیلی بر فضیلت اهل بیت علیهم السلام

این آیه محکم‌ترین دلیل بر عظمت و فضیلت اهل بیت علیهم السلام می‌باشد. از دانشمندان اهل سنت، ابوالقاسم جار الله زمخشری صاحب تفسیر معروف کشاف می‌نویسد:

«وفیه دلیل لاشیء اقوی منه علی فضل اصحاب الکساء علیهم السلام وفیه برهان واضح علی صحة نبوة النبی صلی الله علیه و آله لانه لم یرو احد من موافق ولا مخالف انهم اجابوا الی ذلک؛ (۱۳) در این آیه قوی‌ترین دلیل بر برتری اصحاب کساء علیهم السلام وجود دارد و در آن دلیل روشنی بر صحت پیامبری پیامبر صلی الله علیه و آله است؛ چون هیچیک از مخالف و موافق روایت نکرده است که مسیحیان نجران مباهله (با پیامبر صلی الله علیه و آله) را پذیرفته باشند.»

مسلم نیشابوری، عالم دیگر اهل سنت نیز در صحیح خود، در مورد شان نزول این آیه که فضیلت و منقبتی دیگر را برای اهل بیت علیهم السلام رقم زده است می‌گوید: هنگامی که آیه

مباهله نازل شد، رسول خدا صلی الله علیه و آله علی و فاطمه و حسنین علیهم السلام را دعوت کرد و فرمود: «اللهم هؤلاء اهلی؛ پروردگارا! اینان اهل [بیت] من هستند.» (۱۴)

شیخ مفید این گفته را چنین تکمیل نموده: «مباهله فضیلتی استثنائی برای اهل بیت علیهم السلام می‌باشد که هیچکس از امت اسلام در این فضیلت با آنان شریک نیست و همانند آنان نمی‌تواند باشد. (۱۵)

۳. آشکار شدن ذلت دشمنان اسلام

ماجرای مباهله نشان داد که هر کس به هر عنوان با دین اسلام مخالفت نماید، دچار شکست و ذلت ابدی خواهد شد. و سرنوشت انسانهای لجوج و خودخواه که به هر بهانه‌ای از پذیرش حق و منطق صحیح سرباز می‌زنند، همانند نصاری نجران با خذلان و خواری توأم خواهد شد، که وعده الهی حق است و پیروزی حق بر باطل از سنتهای تغییرناپذیر اوست. آنان آن چنان از عظمت روحی و معنوی پیامبر صلی الله علیه و آله مرعوب شده بودند که بدون لحظه‌ای درنگ از مباهله دست کشیده و در کوتاهترین مدت به خواسته‌های پیامبر صلی الله علیه و آله تن دادند و این مصداق همان آیه شریفه است که می‌فرماید: «سالقی فی قلوب الذین کفروا الرعب» (۱۶)؛ «به زودی در دل‌های کافران ترس و وحشت می‌افکنم.» به همین جهت آنان هنگامی که چهره‌های مصمم و با اراده پیامبر صلی الله علیه و آله و همراهان را مشاهده کردند که چگونه به سوی محل مباهله قدمهای راسخ برمی‌دارند، اسقف نجران اظهار داشت: «یا معشر النصاری انی لاری وجوها لوسالوا الله ان یزیل جبلا من مکانه لازاله بها فلا تباهلوا فتهلكوا؛ (۱۷) ای گروه نصارا! من چهره‌هایی را [که ایمان در سیمایشان موج می‌زند] مشاهده می‌کنم که اگر آنان از خداوند بخواهند که کوهی را از مکانش بردارد سریعاً اجابت خواهد کرد. هرگز مباهله نکنید که نابود خواهید شد.»

۴. روز خجسته و مبارک

شکوه و عظمت حادثه مباهله آن روز تاریخی را به عنوان یکی از ماندگارترین روزهای تاریخ اسلام قرار داد و آن روز

به عنوان روز جشن و شادی و شکرگزاری به درگاه حق و به عنوان یادآور عظمت اصحاب کساء در حافظه تاریخ ثبت شد. به همین جهت در روز ۲۴ ذی الحجه، همانند عید غدیر آداب ویژه‌ای منظور شده است که برخی از اعمال آن روز عبارتست از:

۱. روزه گرفتن
۲. غسل روز مباحله
۳. به جای آوردن نماز مباحله
۴. خواندن دعای آن روز
۵. تصدق بر فقراء، به عنوان شکرگزاری
۶. قرائت زیارت جامعه که جلوه‌هایی از عظمت اهل بیت علیهم السلام را بیان می‌کند.

۵. تثبیت جایگاه اهل بیت علیهم السلام

واقعه مباحله موقعیت اهل بیت علیهم السلام را در جامعه بویژه در میان اندیشمندان مسلمان آن چنان استحکام بخشید که حتی تندروترین مخالفین آن بزرگواران نتوانسته اند از ذکر آن خودداری کنند و خداوند متعال به این وسیله حق را در زبان و قلم آنان جاری نموده است.

فخرالدین رازی صاحب تفسیر مفاتیح الغیب که در شبهه افکنی و تشکیک مواضع و باورهای کلامی شیعه گوی سبقت را از دیگران ربوده و هیچ موردی را در مسئله امامت بدون نقض رد نشده، هنگامی که به آیه مباحله می‌رسد حقیقت را چنین اظهار می‌دارد: رسول خدا صلی الله علیه و آله زمانی که به محل مباحله می‌آمد عبائی بافته شده از موی سیاه در بر کرده و حسین را بغل کرده و دست حسن را گرفته و فاطمه و علی علیهما السلام نیز از پشت سر آن حضرت می‌آمدند. در همان حال پیامبر به آنها سفارش کرد: «هنگامی که دست به نفرین بلند کردم شما آمین بگویید» سپس پیامبر در همان نقطه مباحله، حسن و حسین و علی و فاطمه علیهم السلام را در زیر عبای خود گردآورده و آیه تطهیر را قرائت کرد و به این ترتیب اهل بیت خود را نیز معرفی نموده و عظمت و منزلت آنان را شناساند.

فخر رازی بعد از نقل این روایت می‌گوید: به اتفاق اهل حدیث و تفسیر این روایت صحیح است و هیچگونه تردیدی در صدور آن وجود ندارد.

او در ادامه می‌افزاید: همچنین این آیه دلالت می‌کند که حسن و حسین پسران رسول خدا صلی الله علیه و آله هستند. (۱۸)

۶. تداوم سنتهای پیامبران پیشین

مباحله همانند بسیاری از احکام و دستورات شریعت اسلام ادامه ادیان توحیدی پیشین می‌باشد. به همین جهت این سنت آسمانی و حرکت معنوی برای پیروان ادیان گذشته کاملاً آشنا بود. همانطوری که ابوحارثه - اسقف بزرگ هیئت اعزامی - هنگام مشاهده پیامبر و همراهان در محل مباحله به دوستانش گفت: به خدا سوگند! او همانند پیامبران الهی به مباحله نشسته است. (۱۹)

۷. شیوه مقابله با مخالفین

مباهله اهل بیت علیهم السلام، به مسلمانان آموخت که هرگاه مخالفین با منطق و دلیل قانع کننده به سوی صراط مستقیم هدایت نشدند و آنان به لجاجت پرداخته و از پذیرش حق امتناع ورزیدند با مباهله به مقابله برخیزند و در برابر دشمنان عنود، خود را عاجز و درمانده نشان ندهند. به همین سبب این شیوه در میان مسلمانان رایج بود.

هنگامی که در با مداد روز عاشورا یکی از دشمنان امام حسین علیه السلام به نام یزید بن مقعل به صحنه نبرد آمد، بریر از سوی امام مامور مقابله با وی شد. او خطاب به بریر گفت: ای بریر بن خضیر، کار خدا را چگونه می بینی؟ بریر گفت: به خدا سوگند برای من خوب است اما برای تو بد!

- چرا دروغ گفתי، تو که در گذشته دروغگو نبودی، آیا به یاد داری که از عثمان بد می گفתי و معاویه را، گمراه و گمراه کننده می دانستی؟! و علی بن ابی طالب را امام برحق می شمردی؟!!

- آری شهادت می دهم که عقیده من همان است و گواهی می دهم که تو از گمراهان هستی، آیا حاضری در این زمینه مباهله کنیم و لعنت خدا را بر دروغگو قرار دهیم و قبل از مبارزه از خدا بخواهیم که آنکه حق است فرد گمراه و دروغگو را بکشد؟! هنگامی که یزید بن مقعل مباهله را پذیرفت آنان در پیشگاه دو لشکر به مباهله پرداخته و دست به نفرین برداشتند. سپس مبارزه را آغاز کردند، بعد از اندکی زد و خورد بریر بن خضیر که با اراده ای آهنین و ایمانی راسخ به دفاع از حضرت سیدالشهدا علیه السلام قیام کرده بود با ضربت شمشیر خویش به یزید بن مقعل پیروز شده و او را به خاک مذلت نشانده.

مباهله نه تنها در صحنه های مبارزات اعتقادی و اصول دین کاربرد دارد بلکه در فروع فقهی نیز بابی به همین نام وضع شده است که مربوط به اختلافات و مشکلات خانوادگی است.

این نوع مباهله که مورد بحث فقهای اسلامی می باشد در متون فقهی به نام باب «لعان» معروف است. اساسا مباهله نوعی نفرین طرفینی است و این گذشته از اینکه در سطح عمومی با غیر مسلمانان انجام می شود. در مسائل خصوصی و خانوادگی نیز اگر کار به منازعه و مشاجره بکشد یکی از راهکارهای آن مباهله می باشد. هنگامی که مردی همسر خویش را به عمل

نامشروع متهم کند و یا بخواهد فرزندی را از خودش نفی کند از مباحثه و ملاعنه استفاده می‌شود. مبنای این نوع مباحثه در آیات ۶ تا ۱۰ سوره نور است و شرایط و کیفیت آن نیز در منابع فقهی آمده است.

پی‌نوشت‌ها:

(۱) خالد بن ولید قبل از صلح حدیبیه و در سال ششم هجری به همراه عمرو بن عاص مسلمان شد. پدر او ولید بن مغیره یکی از بزرگان و متنفذان قریش بود. او در موارد متعددی فرماندهی لشکر اسلام را به عهده می‌گرفت و بعدها به عنوان یکی از کشورگشایان مسلمان مطرح گردید. برخی از اعمال ناروای وی موجب شد که او به عنوان فردی خشن، ضعیف‌الایمان، مخالف اهل بیت علیهم السلام، خودخواه و هواپرست، شناخته شود. قتل عام قبیله بنی خزیمه در یمن، شرکت در هجوم به خانه فاطمه زهرا علیها السلام، کشتن مالک بن نویره و تعرض به ناموس وی بخاطر مخالفت با ابوبکر، پذیرش دستور ابابکر در کشتن علی علیه السلام (که بعداً ابوبکر پیشیمان شد)، نمونه‌هایی از سابقه ننگین وی را نشان می‌دهد. او در سال ۲۱ ه. ق در زمان خلافت عمر درگذشت. عبدالرحمن بن خالد از فرزندان وی بود که در جنگ صفین با علی علیه السلام جنگید و مهاجر بن خالد فرزند دیگر او بود، که بر خلاف برادرش در جبهه حق از علی علیه السلام دفاع کرد.

(۲) مکاتیب الرسول، ج ۲، ص ۵۰۲.

(۳) آل عمران/۵۹.

(۴) آل عمران/۶۱.

(۵) از منظر قرآن نوعی مالیات است که باید اهل کتاب، به رهبر مسلمانان پردازند و در مقابل، در سایه حکومت اسلامی، جان و مال آنان محترم بوده و با امنیت خاطر و آسایش کامل زندگی می‌کنند. خداوند متعال در قرآن می‌فرماید:

«قاتلوا الذین لا یؤمنون بالله ولا بالیوم الآخر ولا یحرمون ما حرم الله ورسوله ولا یدینون دین الحق من الذین اوتوا الکتاب حتی یعطوا الجزیة عن ید و هم صاغرون»؛

«با کسانی از اهل کتاب که نه به خدا و نه به روز جزا ایمان دارند، و نه آنچه را که خدا و رسولش تحریم کرده

حرام می‌شمرند و نه آیین حق را می‌پذیرند، پیکار کنید تا زمانی که با خضوع و تسلیم جزیه را با دست خود بپردازند.» (توبه/۲۹)

- ۶) المیزان، ج ۳، ص ۲۵۰؛ جلوه هائی از نور قرآن، ص ۱۱۵.
۷) شیخ مفید، ارشاد، ج ۱، ص ۱۷۰.
۸) ابن عساکر، تاریخ مدینه دمشق، ج ۴۲، ص ۳۱۳؛ الریاض النضرة، ج ۲، ص ۲۱۸؛ قوشچی، شرح تجرید، ص ۳۳۸. و از منابع شیعه، فتال نیشابوری، روضه الواعظین، ص ۱۲۸.
۹) طرحهای آموزشی نهج البلاغه، ص ۱۱.
۱۰) تفسیر امام عسکری، ص ۶۶۰؛ الامام علی علیه السلام ص ۲۸۵.
۱۱) الصوائق المحرقة، ص ۹۳.
۱۲) مناقب آل ابی طالب، ج ۲، ص ۱۴۵.
۱۳) تفسیر کشاف، ج ۱، ص ۴۳۳.
۱۴) صحیح مسلم، باب فضائل الصحابه.
۱۵) ارشاد، ج ۱، ص ۱۵۸.
۱۶) انفال/۱۲.
۱۷) تفسیر فخر رازی، ذیل آیه مباهله (آل عمران/۶۱).
۱۸) تفسیر فخر رازی، ذیل آیه (آل عمران/۶۱).
۱۹) تفسیر مجمع البیان، ذیل آیه مباهله.

بلاها و حوادث ناگوار

کوتاه دیدگان همه راحت طلب کنند
عارف بلا، که
راحت او در بلای اوست
بگذار هر چه داری و بگذر که هیچ نیست
این پنج روز
عمر که مرگ از قفای اوست
هر آدمی که کشته شمشیر عشق شد
گو غم مخور که ملک
ابد خونبهای اوست
از دست دوست هر چه ستانی شکر بود
سعدی رضای خود
مطلب چون رضای اوست (۱)

* * *

حادثه ناگوار و دلخراش زلزله شهرستان «بم»، و اطراف آن، قلب تمام ملت ایران، بلکه جهانیان را جریحه دار نمود، و مدتی را داغدار کرد و به سوگ نشاند. هر انسانی که صحنه‌هایی از این حادثه و وضعیت بازماندگان را دید،

نتوانست اشك خویش را نگهدارد و در سوگ آنان نگرید، و مردم و مسئولان کشور، صحنه‌های فراموش نشدنی از كمك و احسان و امداد رسانی را به نمایش گذاشتند. آن پیرزن تنها یخچال مورد نیاز و استفاده خویش را فروخته، قیمت آن را به داغدیدگان حادثه زلزله هدیه نمود و آن پیرمرد کارگر حقوق يك ماهه خویش را در طبق اخلاص نهاده، تقدیم نمود، و کودکان دارائی خویش را به کودکان پدر و مادر از دست داده اهداء نمودند، و همین طور تمام اقشار و اصناف مردم. در يك کلام تمام ملت يك چشم شدند و بر حادثه بم گریستند و همه يك قلب شدند و برای مردم آن دیار طپیدند.

آنچه در این مقال در پیش رو دارید، بیان ریشه بلاها و حوادث ناگوار، و حکمت‌های آن است، با این تذکر که آنچه در این گفتار آمده، نگاهی است کلی و فرا محلی به عوامل بلاها، وگرنه علم و آگاهی ما، محدودتر از آن است که بتواند، دقیقاً عامل و یا عوامل يك حادثه خاص را بیان کند. چرا که قرآن کریم می‌فرماید: «وما اوتیتم من العلم الا قليلا»؛ (۲) «از دانش جز اندکی به شما داده نشده است.»

مفهوم آیه آن است که مبادا با علم محدود خویش بخواهید در باره همه چیز و تمام حوادث بدون آگاهی از اسرار و واقعیات آن داوری و قضاوت کنید؛ زیرا معلومات شما در برابر مجهولاتان بسیار ناچیز و محدود است.

از اینرو ممکن است برخی حوادث بر اثر عدم احاطه علمی به جوانب آن، برای ما ناگوار و تلخ باشد؛ ولی در واقع آثار مثبت و مطلوبی را در پی داشته باشد. قرآن کریم می‌فرماید: «وعسی ان تکرهوا شیئا وهو خیر لکم وعسی ان تحبوا شیئا وهو شر لکم والله یعلم و انتم لاتعلمون»؛ (۳) «و چه بسا از چیزی اکراه داشته باشید، در حالی که برای شما خوب است و چه بسا چیزی را دوست دارید، در حالی که برای شما بد است. و خدا می‌داند و شما نمی‌دانید.»

قرآن کریم در آیه دیگری می‌فرماید: «فعسی ان تکرهوا شیئا ویجعل الله فیه خیرا کثیرا»؛ «پس چه بسا از چیزی کراهت دارید و حال آنکه خداوند خیر فراوان در آن قرار داده است.» (۴) و بنای خداوند بر آن است که امور و حوادث را بر اساس مصالح انجام دهد نه میل افراد. امام علی علیه السلام می‌فرماید: «ان الله سبحانه یجری الامور علی ما یقتضیه لاعلی ما

ترتضیه؛ خداوند سبحان کارها را مطابق مصالح، جاری می‌کند، نه بر طبق [میل و] رضایت تو.» (۵)

البته تذکر این نکته هم ضروری است که با بیان عوامل حوادث در پی آن نیستیم که کوتاهی و یا کم توجهی درباره پیشگیری و پیش‌بینی حوادث و همین طور مبارزه با آن را نادیده بگیریم.

الف) امتحان و آزمایش الهی

دنیا آموزشگاهی است که انبیاء و ائمه علیهم السلام و اولیاء معلمان آن، و مردم شاگردان این مدرسه، و حوادث و ابتلائات تلخ و شیرین مواد امتحانی آن می‌باشند. خداوند انسانها را با بلاها و مصیبتها و نیز با خوشیها و نعمتها در این دنیا مورد امتحان و آزمایش قرار می‌دهد. آیات زیادی از قرآن گواه این مطلب است، از جمله:

۱. «انا جعلنا ما على الارض زينة لها لنبلوهم ايهما احسن عملا»؛ (۶)

«ما آنچه را روی زمین است زینت آن قرار دادیم، تا آنها را بیازماییم کدامینشان بهتر عمل می‌کنند.»

۲. «الذی خلق الموت والحیوة لیبلوکم ایکم احسن عملا وهو العزیز الغفور»؛ (۷)

«آن خدایی که مرگ و زندگی را آفرید تا شما را بیازماید که کدام یک از شما بهتر عمل می‌کنید، و او شکست ناپذیر بخشنده است.»

۳. «وبلوناهم بالحسنات والسیئات لعلهم یرجعون»؛ (۸)

«و آنها را با نیکیها و بدیها آزمودیم، شاید باز گردند.»

۴. «ولنبلونکم بشیء من الخوف والجوع ونقص من الاموال والانفس والثمرات وبشر الصابرين الذین اذا اصابتهم مصیبة قالوا انا لله وانا الیه راجعون»؛ (۹)

«قطعاً همه شما را با چیزی از ترس، گرسنگی و کاهش در مالها و جانها و میوه‌ها آزمایش می‌کنیم. و به استقامت کنندگان بشارت ده؛ آنها که هر گاه مصیبتی به ایشان می‌رسد، می‌گویند: «ما از آن خداییم، و به سوی او باز می‌گردیم.»

آری امتحان الهی همان رویدادهای پیش‌بینی شده و یا پیش‌بینی نشده‌ای است که گاهی دامنگیر انسانها می‌شود و انسان

را تحت فشار می‌گذارد که برای رهایی خود تصمیم بگیرد و نیروهای خود را بسیج کند.

فواید و آثار امتحانات الهی

آزمایشهای الهی و امتحانات او آثار گرانسنگی در پی دارد که به چند مورد مهم آنها اشاره می‌شود:

۱. پرورش روح استقامت و پایداری

بلاها و حوادث ناگوار، روح مقاومت و پایداری را در انسان زنده می‌کنند. امیرمؤمنان علی علیه السلام می‌فرماید: «ان الشجرة البرية اصلب عودا والرواقع الخضره ارق جلودا والنباتات العذية اقوى وقودا وابطاء خمودا؛ (۱۰) درخت بیابانی چوبش سخت‌تر، و درختان کناره جویبار پوستشان نازک‌تر است. درختانی که با باران سیراب می‌شوند، آتش چوبشان شعله‌ورتر و پر دوام‌تر است.»

۲. تنبیه و آگاهی

یکی از آثار آزمایشات الهی، تنبیه و آگاهی است. رفاه دایمی و غرق شدن در مواهب زندگی، مایه غرور و سبب غفلت از ارزشهای اخلاقی است. زندگی آرام و فارغ از هر نوع فراز و نشیب و خالی از هر نوع طوفان و حوادث تکان‌دهنده، کاملاً خواب‌آور است؛ در حالی که حوادث ناخوشایند و ناگوار، موجب کاهش غرور و بیداری از غفلت و پیدایش نقطه عطفی در زندگی افراد می‌گردد. قرآن از يك سو می‌فرماید: «ان الانسان ليطغى ان راه استغنى»؛ «انسان آن گاه که خود را بی‌نیاز بیند طغیان می‌ورزد.» (۱۱) و از سوی دیگر گرفتاریها و بلاها را مایه بیداری او معرفی می‌کند و می‌فرماید: «وما ارسلنا فی قرية من نبي الا اخذنا اهلها بالبأساء والضراء لعلهم يتضرعون»؛ (۱۲) «هیچ پیامبری را به نقطه‌ای نفرستادیم، مگر اینکه مردم آنجا را با فقر و سختی مواجه ساختیم تا تضرع کنند.»

و در آیه‌ای دیگر فرمود: «ولقد اخذنا آل فرعون بالسنين ونقص من الثمرات لعلهم يذكرون»؛ «و برآستی قوم فرعون را به خشکسالی و کمی میوه دچار نمودیم تا متذکر شوند.» امام علی علیه السلام فرمودند: «اذا اراد الله بعبد خيرا فاذا نبت ذنبا تبعه بنقمة ويذكره الاستغفار»؛ (۱۳) هر گاه خداوند نسبت به بنده‌ای اراده خیری داشته باشد، پس آن بنده گناهی کند، بدنبال آن گرفتاری‌ای پیش می‌آید و استغفار را

بیادش می‌آورد.»
آری حوادث مرگبار و ناخوشایند، اختارهای الهی است و سبب می‌شود که انسان در زندگی خود و رفتارهای خویش تجدید نظر کرده، راه درست و صحیح را پیشه خود سازد.

۳. پاکسازی گناهان

از دیگر آثار بلاها و سختیها، پاکسازی گناهان انسان است. علی علیه السلام می‌فرماید: «الحمد لله الذی جعل تمحیص ذنوب شیعتنا فی الدنیا بمحنتهم لتسلم بها طاعتهم ویستحقوا علیها ثوابها؛ سپاس خدایی را که پاک کردن گناهان شیعیان ما را در دنیا به وسیله رنج و محنت آنها قرار داد، تا بدینوسیله طاعاتشان سالم بماند و بر طاعات، استحقاق ثواب یابند.»

ب) ترفیع درجه و رسیدن به مقامات بالاتر

گاهی بلاها و حوادث تلخ زندگی، برای دست یافتن به مقامات و درجات برتر و عالی است. گرفتاریها و رنج و بلاى انبیاء، ائمه، اولیاء و پاکان از این طریق قابل توجیه است، و جمله معروف «البلاء للولاء؛ بلا برای دوستی است»، در این وادی قابل فهم و درك است.

رنجهای بی شمار و گرفتاریهای فراوان حضرت ابراهیم (۱۴)، حضرت موسی (۱۵)، یوسف صدیق (۱۶) و حضرت خاتم که فرمود: «ما اوذی نبی مثل ما اوذیت؛ هیچ پیامبری همچون من آزار ندید.»، با این دید قابل تفسیر و تبیین است.

اینک به نمونه‌ای از آیات و روایات درباره عامل فوق اشاره می‌شود:

۱. ابراهیم علیه السلام بعد از گرفتاریهای سخت و طاقت فرسا (از درون آتش رفتن تا هجرت و..). به مقام امامت ترفیع درجه می‌یابد. قرآن کریم در این باره می‌فرماید: «واذا ابتلی ابراهیم ربه بکلمات فاطمه قال انی جاعلك للناس اماما»؛ (۱۷) و [به خاطر آورید] هنگامی که خداوند، ابراهیم را با وسایل گوناگونی آزمود، و او به خوبی از عهده این آزمایشها برآمد، [خداوند به او] فرمود: «من تو را امام [و پیشوای] مردم قرار دادم.»

۲. امام صادق علیه السلام فرمودند: «انه لیكون للعبد منزلة عند الله فما ینالها الا باحدى خصلتین؛ اما بذهاب ماله او ببلیة فی جسدہ؛ (۱۸) براستی برای بنده [مؤمن] در پیشگاه الهی مقام و منزلتی است که بدان دست نمی‌یابد مگر با یکی از دو خصلت؛ یا از بین رفتن مال او و یا گرفتاری در جسم او (بر اثر سیل و زلزله و..).» به همین جهت مؤمنان بیشتر گرفتارند.

۳. امام صادق علیه السلام فرمود: «اوحی الله تعالی الی موسی: ما خلقت خلقا احب الی من عبدی المؤمن فانی انما ابتلیه لما هو خیر له واعافیة لما هو خیر له... وانا اعلم بما یصلح علیه عبدی؛ (۱۹) خداوند بلند مرتبه به موسی وحی نمود که: موجودی نیافریدم که نزد من از بنده مؤمن محبوبتر باشد. پس براستی او را گرفتار می‌کنم به آنچه برای او خوب است، و او را عافیت می‌دهم به آنچه برای او خوب است... و من به آنچه باعث اصلاح امر بنده‌ام می‌شود آگاهترم.»

۴. امام بحق ناطق، حضرت صادق علیه السلام فرمودند: «ان اشد الناس بلاء الانبياء ثم الذين يلونهم ثم الامثل فالامثل؛ (۲۰) براستی شدیدترین مردم از جهت بلا [و گرفتاری] پیامبران اند، سپس کسانی که [از نظر رتبه] بعد از آنها قرار دارند، پس هر اندازه، به انبیاء شبیه‌تر باشند بلاهای آنها نیز شبیه‌تر است.»

ج) رسیدن به نعمت

گاهی بلاها وسیله‌ای برای رسیدن به نعمتها هستند و خداوند می‌خواهد به وسیله آنها به انسان نعمت دهد. امام حسن عسکری علیه السلام فرمود: «ما من بلیة الا والله فیها نعمة تحیط بها؛ (۲۱) هیچ بلا و گرفتاری نیست مگر آنکه برای خداوند در آن نعمتی است که بر آن بلا احاطه نموده است.»

د) برخی گناهان

گاهی عامل بلاها و گرفتاریها، برخی از گناهان و شکستن سدها و حریمهای الهی است. هلاک شدن برخی اقوام گذشته در تاریخ، مانند: قوم نوح، عاد، ثمود و... از این قبیل است. قرآن کریم در این رابطه نیز آیاتی دارد. از جمله می‌فرماید: «ولو ان اهل القرى آمنوا واتقوا لفتحنا علیهم برکات من السماء والارض ولکن کذبوا فاخذناهم بما کانوا یکسبون»؛ (۲۲)

«اگر اهل آبادیها ایمان بیاورند و تقوا پیشه کنند، درهای رحمت را از آسمان و زمین به روی آنها می‌گشاییم؛ ولی آنها [آیات ما را] تکذیب کردند و ما هم آنها را به مجازات اعمال خودشان گرفتار ساختیم.»

و در آیه دیگر می‌فرماید: «وظهر الفساد فی البر والبحر بما کسبت ایدی الناس لیزیقهم بعض الذی عملوا لعلهم یرجعون»؛ (۲۳) «فساد در خشکی و دریا به خاطر اعمال مردم آشکار شد تا خداوند نتیجه برخی از اعمال آنها را به خود آنها بچشانند، شاید برگردند.»

و فرمود: «وما اصابکم من مصیبة فیما کسبت ایدیکم ویعفوا عن کثیر»؛ (۲۴) «هر مصیبتی به شما رسد به خاطر اعمالی است که انجام داده اید، در حالی که بسیاری [از گناهان] را نیز

عفو می‌کند.»

صبر و استقامت در مقابل بلاها

در پایان به مهمترین وظیفه‌ای که در مقابل بلاها و حوادث داریم؛ یعنی، صبر و استقامت اشاره می‌شود. اولین وظیفه در مقابل بلاها، صبر و بردباری است. قرآن کریم می‌فرماید:

«وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ الَّذِينَ إِذَا أَصَابْتَهُمْ مَصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَأَنَا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ»؛ (۲۵) «صبرکنندگان را بشارت ده؛ همانها که وقتی مصیبتی به آنها رسد، می‌گویند: ما برای خداییم و به سوی او باز می‌گردیم.»

امام هفتم علیه السلام فرمودند: «لَنْ تَكُونُوا مُؤْمِنِينَ حَتَّى تَعْدُوا الْبَلَاءَ نِعْمَةً وَالرِّخَاءَ مَصِيبَةً وَذَلِكَ أَنَّ الصَّبْرَ عِنْدَ الْبَلَاءِ اعْظَمُ مِنَ الْغَفْلَةِ عِنْدَ الرِّخَاءِ»؛ (۲۶) مؤمن نخواهید بود مگر آنکه بلا را نعمت بدانید و راحتی را مصیبت، و راز آن این است که صبر و بردباری در هنگام بلا برتر از غفلت در وقت راحتی است.»

زلزله بم

با توجه به عوامل یاد شده برای بلاها و حوادث ناگوار، نگاهی به حادثه دلخراش «شهرستان بم» می‌اندازیم. هر چند اعتراف و اذعان بر این است که نمی‌توان عامل و یا عوامل حادثه را به صورت دقیق و مشخص بیان نمود ولی می‌توان گفت: که حادثه تلخ «بم» از جهتی امتحان و آزمایش سخت الهی بود برای تمام ملت و مسئولان کشور و حتی جهان اسلام و بشریت، و همین طور برای بازماندگان و مصیبت دیدگان که چگونه در مقابل این همه مصائب صبر و بردباری به خرج می‌دهند؟

همچنین این حادثه می‌تواند روح استقامت و پایداری را در مردم پرورش دهد، به آنها که در غرور و غفلت به سر می‌برند تنبه و آگاهی دهد، و برای برخی موجب پاکسازی گناهان گردد، و در این میان، برای اولیاء و پاکان، مایه ترفیع درجه و رسیدن به مقامات بالاتر باشد.

این حادثه هشدار بود برای همه مردم که در راه گناه زدائی بکوشید؛ چرا که اگر عده‌ای هم در يك شهر مبتلا به

گناه و خلاف بود ند، دیگران نباید در برابر آنها سکوت نمایند و امر به معروف و نهی از منکر را ترک کنند و گرنه بلا وقتی نازل شد، دامن همه را خواهد گرفت. و هشدار شدیدتری بود برای آنهایی که در جامعه دست به گناه می‌زنند و در پی ترویج فرهنگ ابتذال می‌باشند و یا به نوعی ترغیب و تشویق می‌کنند. همه باید بدانند که هرگز از قهر الهی در امان نمی‌باشند.

و البته شجاعانه باید گفت که ملت و مردم ایران با کمکهای وسیع و فراگیر خود به زلزله زدگان و اظهار همدردی با آنها، به خوبی و سربلندی از این امتحان بیرون آمدند. همچنین این حادثه باعث شکوفائی استعداد های نیکوکاری و احسان و فداکاری در مردم شد، و همه دیدند که عده زیادی از مردم در زیر برف و باران ساعتها در صف ماندند تا خون خود را اهدا کنند و برای امداد رسانی و کمک، شبهایی را بیدار ماندند.

و ممکن است این حادثه برای عده ای از بابت «البلاء للولاء» باشد، که با حادثه فوق، به اجر عظیم الهی دست یافتند و از رنج و زحمت دنیا راحت شدند.

پی‌نوشتها :

- (۱) سعدی.
- (۲) اسراء/۸۵.
- (۳) بقره/۲۱۶.
- (۴) نساء/۱۹.
- (۵) عبدالواحد آمدی، غررالحکم (مؤسسة الاعلمی للمطبوعات)، ج ۱، ص ۲۱۶، فصل ۹، حدیث ۵۶.
- (۶) کهف/۷.
- (۷) ملک/۲.
- (۸) اعراف/۱۶۸.
- (۹) بقره/۱۵۵ - ۱۵۶.
- (۱۰) نهج البلاغه، مجلد دشتی، نامه ۴۵، ص ۵۴۴.
- (۱۱) علق/۶ - ۷.
- (۱۲) اعراف/۹۴.
- (۱۳) مجلی ری شهری، منتخب میزان الحکمة، سید حمید حسینی

- (قم؛ دارالحدیث، ۱۳۸۰)، ص ۸۱، روایت ۸۹۸.
- (۱۴) انبیاء/۶۹؛ صافات/۱۰۲ - ۱۰۷ و ر. ک: تفسیر نمونه، ج ۲۲، ص ۵۴۹.
- (۱۵) طه/۴۰ - ۴۱ و تفسیر نمونه، ج ۱۶، ص ۱۵.
- (۱۶) یوسف، اوائل سوره.
- (۱۷) بقره/۱۲۴.
- (۱۸) منتخب میزان الحکمه (همان)، ص ۸۲ و اصول کافی، ج ۲، ص ۲۵۷.
- (۱۹) همان، ص ۸۳، روایت ۹۱۰؛ بحارالانوار، ج ۷۲، ص ۳۳۱، حدیث ۱۴ و ج ۷۳، ص ۳۸۲، حدیث ۸.
- (۲۰) منتخب میزان الحکمه، ص ۸۰، روایت ۸۸۶.
- (۲۱) همان، ص ۸۱، روایت ۸۹۵.
- (۲۲) اعراف/۹۶.
- (۲۳) روم/۴۱.
- (۲۴) شورا/۳۰.
- (۲۵) بقره/۱۵۵ و ۱۵۶.
- (۲۶) منتخب میزان الحکمه (همان)، ص ۸۱، روایت ۸۹۴.

چگونه سخنرانی کنیم؟ (۶)

شرایط سخنرانی

۱۵۵ - بکوشید که از آداب، رسوم، عرفیات، عادات و سنن شنوندگان خود با اطلاع شوید و در سخنرانیهایتان به آنها توجه کنید. مثلاً چنانچه می‌خواهید بگویید: «دختر در برابر پسری هم که نامزد اوست، باید حجاب شرعی خود را رعایت کند»، باید بدانید که در برخی از مناطق کشور، دوران پس از عقد شرعی و پیش از عروسی را «دوران نامزدی» می‌گویند و در چنین دورانی رعایت حجاب شرعی، دیگر واجب نیست. و در برخی از مناطق، دوران پیش از عقد شرعی را «دوران نامزدی» می‌دانند و البته در چنین دورانی رعایت حجاب شرعی واجب است.

۱۵۶ - چنانچه مطالبی - هرچند آموزنده و مهم باشند - با موضوع و محتوای سخنرانی تان ارتباطی ندارند، نباید آنها را به کار برید. به طور نمونه، اگر موضوع سخنرانی تان

«ناجی موعود در شعر حافظ» است و این شعر را می‌خوانید: «مژده‌ای دل که مسیحا نفسی می‌آید/ که ز انفس خوشش بوی کسی می‌آید»، دیگر نباید آیه یا حدیث و یا داستانی مربوط به حضرت عیسی مسیح علیه السلام را که ارتباطی هم با موضوع سخنرانی تان ندارد، ذکر نمایید.

۱۵۷ - همراه خود «ساعت» داشته باشید و هنگامی که احساس می‌نمایید به پایان سخنرانی تان نزدیک شده اید، یکی - دوبار و نه بیشتر، به آن نگاه کنید تا سخنرانی خود را در زمان تعیین شده خاتمه دهید؛ اگرچه سخنوران زبردست بدون نگاه کردن به ساعت نیز می‌دانند که چه هنگام به پایان سخنرانی شان نزدیک شده اند.

۱۵۸ - اگر در جایی به مدت چند روز سخنرانی می‌کنید، خوب است پس از گذشت سه - چهار روز از برگزاری سخنرانی تان و یا حتی در همان روز آغاز آن، از مخاطبان خود بخواهید که چنانچه انتقاد و یا پیشنهادی نسبت به خود شما یا سخنانتان و یا روش سخنرانی تان دارند، آن را به شما گوشزد نمایند. مثلاً ممکن است زیر بغل پیراهن یا کت و یا قبای شما پاره شده و توجه شنوندگان را به خود جلب کرده باشد و شما نیز از آن اطلاع نداشته باشید و این نقیصه تا پایان آن مدت در شما باقی بماند و این برای شما چقدر زشت خواهد بود؛ ولی با گوشزد کردن این نقیصه به شما در همان جلسات آغازین، خودتان چقدر خوشحال خواهید شد.

۱۵۹ - تعداد پذیرش سخنرانی در هر روز یا هفته و یا ماه باید متناسب با شرایط شما، مانند شرایط جسمانی، مطالعاتی و اجتماعی تان باشد، اگر شرایط جسمانی تان به شما اجازه نمی‌دهد که در هر روز سه سخنرانی انجام بدهید، نباید به آن تن دهید تا به سردرد و ناراحتی اعصاب و بیماری قلب و حنجره و گرفتگی صدا و مانند آن دچار نشوید. یا چنانچه شرایط مطالعاتی و مسئولیتهای اجرایی و گرفتاریهای اجتماعی تان برای انجام دادن پنج سخنرانی در هفته پاسخگو نیست، نباید آن را بپذیرید تا به سخنرانیهای بی محتوا و سردادن شعارهای فراوان و تکرار کردن مطالب کهنه و نخ نما و سرهم بافی آنها گرفتار نیایید. و تا آنجا که امکان دارد از سخنرانی اجباری و تحمیلی خودداری کنید. به طور مثال، چنانچه بیمار یا عازم مسافرت هستید و یا آرامش روحی و

فرصت مطالعه ندارید، و به طور کلی نمی‌توانید سخنرانی خوب و جذابی را ارائه دهید، از پذیرش سخنرانی پرهیز نمایید.

۱۶۰ - در صورتی که قرار است اطلاعیه‌ای در مورد سخنرانی شما چاپ شود، از دست اندرکاران آن بخواهید که موضوع سخنرانی تان را نیز در اطلاعیه ذکر کنند. و سعی نمایید که آن را پیش از چاپ ببینید؛ زیرا گاه نکاتی در اطلاعیه فراموش می‌گردد و یا به صورت اضافه یا اشتباه آورده می‌شود. مثلاً فامیل شما آقای «حسینی» است، ولی در اطلاعیه به صورت آقای «حسنی» حروفچینی می‌گردد. یا سخنرانی تان در تاریخ ۱۲ مهر است، اما در تاریخ ۱۳ مهر ذکر می‌شود.

۱۶۱ - در سخنرانی فقط به «توصیف» وقایع و حوادث نپردازید، بلکه به «تحلیل» آنها نیز بپردازید. به طور مثال، چنانچه بگویید: «امام حسن علیه السلام در سال... و بناچار با معاویه صلح کرد»، فقط این واقعه را توصیف کرده اید؛ اما اگر علت‌های صلح حضرت را برای شنوندگان خود تبیین و تفسیر نیز کنید، این واقعه را تحلیل نیز نموده اید. و آیا غالباً «تحلیل»، بهتر و جذاب‌تر از «توصیف» نیست؟

۱۶۲ - یکی از شرایط اساسی در سخنوری اثبات مدعا و حل اشکالات و رد اعتراضات و دفع شبهات و پاسخ به سؤالات در زمینه آن موضوع و مدعاست؛ زیرا دنیای امروز - بویژه دنیای جوانان - دنیای «اشکال» و «اعتراض» و «شبهه» و «سؤال» است. از اینرو، پیش از سخنرانی درباره هر موضوعی بکوشید که اشکالات و شبهات و سؤالات در زمینه آن موضوع را نیز بیابید و در سخنرانی تان به آنها پاسخ دهید؛ آن گاه خواهید دید که سخنرانی تان چقدر جذاب و مستدل و قابل قبول می‌شود. مثلاً چنانچه در زمینه «علم امام معصوم علیه السلام» سخن می‌گویید، خودتان این سؤال را مطرح کنید که آیا امام علیه السلام «علم غیب» نیز دارند و آیا امام حسین علیه السلام می‌دانستند که در کربلا شهید می‌شوند و سپس پاسخ آن را بدهید.

۱۶۳ - جدا از مطرح کردن شبهات در سخنرانی پرهیز کنید، مگر آنکه پاسخ آنها را بخوبی بدهید و جای هیچ گونه شبهه‌ای را باقی نگذارید؛ زیرا هنر در «طرح شبهه» نیست؛ بلکه هنر در «رفع شبهه» است. مثلاً این شبهه را مطرح نکنید که چگونه ممکن است حضرت فاطمه زهرا علیها السلام پس از مرگشان،

دستان خود را از کفن بیرون بیاورند و امام حسن و امام حسین علیهما السلام را در آغوش بگیرند و پاسخ آن را هم ندهید؛ هرچند برخی از محققان بر این عقیده اند که اصلا سند این سخن مجعول و دلالت آن نیز مخدوش است.

۱۶۴ - چنانچه می‌خواهید مطلبی را برای مخاطبان خود «توضیح» دهید، بکوشید که نخست، آن را برای خودتان «واضح» کنید تا دچار وقفه و تپق زدن در هنگام سخنرانی نشوید. مثلاً ببینید که آیا قلباً و واقعاً خودتان این توضیحات را کافی می‌دانید و قبول دارید، یا اینکه خودتان نیز نسبت به آنها شك و ابهام دارید.

۱۶۵ - اگر می‌خواهید در دو جا سخنرانی کنید، برای هر کدام از آنها مطالب تازه‌ای داشته باشید؛ زیرا ممکن است برخی از شنوندگان در هر دو جا شرکت نمایند و سخنان شما برای آنان تکراری شود. برای گریز از چنین تکراری، یکی از بهترین راهها این است که دو موضوع جداگانه را برای دو سخنرانی خود برگزینید. مثلاً برای سخنرانی ظهر يك موضوع «اجتماعی» و برای سخنرانی شب يك موضوع «اخلاقی» را بیان کنید.

۱۶۶ - هنگام سخنرانی از کسی انتقاد شخصی نکنید، بلکه به انتقاد اصولی و کلی بپردازید، مگر در مواردی که ضرورت ایجاب نماید. مثلاً اگر شهردار شهری ساده زیستی را کنار گذاشته و تجمل‌گرا شده است، در مراحل اولیه چنین بگویید: «از مسئولان شهر می‌خواهیم ساده زیستی را سرلوحه زندگی خود قرار دهند و از تجمل‌گرایی و زندگی تشریفاتی دوری کنند». و در کرسی سخن بدون دلیل و مدرک از افکار و یا سخنان کسی خرده‌نگیرید و بکوشید که نام آن شخص را جز در موارد خیلی ضرور، بر زبان نیاورید و فقط به نقد افکار و سخنان او بپردازید. به طور نمونه، اگر کسی برای توجیه بی‌نظمی و ولنگاری خود می‌گوید: «نظم ما در بی‌نظمی ماست»، شما چنین بگویید: «برخیها می‌گویند: نظم ما در بی‌نظمی ماست، و حال آنکه حضرت امیرمؤمنان علی علیه السلام در نهج البلاغه می‌فرمایند: «اوصیکما و جمیع ولدی و اهلی و من بلغه کتابی بتقوی الله و نظم امرکم؛ شما (امام حسن و امام حسین علیهما السلام) و همه فرزندان و خاندانم و هرکس که نوشته من به دست او می‌رسد را به تقوای الهی و نظم در کارتان سفارش می‌کنم.»

۱۶۷ - می‌توانید برای تفهیم مطالبتان، از روش مقایسه و سنجش مطالب با یکدیگر استفاده نمایید. به طور مثال، چنانچه می‌خواهید این واقعیت تلخ را بیان کنید که جوانان نسبت به امر «ازدواج» کم‌اشتیاق شده‌اند، می‌توانید از مقایسه و سنجش کم‌شدن آمار ازدواج در هر سال نسبت به سالهای گذشته استفاده نمایید.

۱۶۸ - گاهی پس از بیان نکات مهم و اساسی، اندکی سکوت و درنگ نمایید تا این نکات، در ذهن شنوندگانتان بهتر باقی بمانند. مثلاً اگر موضوع سخنرانی شما درباره «دروغ» است، پس از ذکر این نکته مهم که «موارد دروغ مصلحت‌آمیز را شارع مقدس تعیین می‌کند نه ما»، اندکی سکوت و درنگ نمایید و سپس به ادامه سخنرانی خود بپردازید.

۱۶۹ - جز در موارد ضرور، بیش از ۴۰ دقیقه سخنرانی نکنید؛ زیرا طبق حدیثی شنوندگان شما زودتر از خود شما خسته می‌شوند، البته از مختصرکردن بیش از حد سخنرانی نیز باید دوری بجوید؛ زیرا ممکن است به اهداف و مقاصد در نظر گرفته برای سخنرانی خود دست نیابید. و اگر خستگی را در چهره شنوندگان دیدید، یا مطلب را از یکنواختی بیرون آورید و متنوع کنید و یا به سخنان خود پایان دهید. از نشانه‌های وجود خستگی در مخاطبان، بیرون رفتن آنان از محل سخنرانی و یا سخن گفتن با یکدیگر است.

۱۷۰ - کلمات و جملات مهم را محکمتر ادا کنید و با تاکید بیشتری بیان نمایید. به طور مثال، چنانچه سخنرانی شما درباره «حجاب» است، جمله مهم و زیبای زیر را با تاکید بیان کنید: «من به بانوان محترم عرض می‌کنم که زن در حجاب چون مروارید در صدف است»

۱۷۱ - به گونه‌ای سخنرانی کنید تا انتظارات بحق «اکثر» شنوندگانتان برآورده شود، هرچند ممکن است که انتظار «برخی» از آنان برآورده نگردد. البته می‌توانید به گونه‌ای نیز سخنرانی کنید که حتی «همگی» مخاطبان شما از سخنرانی تان خرسند و بهره‌مند شوند.

۱۷۲ - هوای محل سخنرانی باید معتدل، پاک و سالم باشد. در غیر این صورت، باید این امر را به مسئولان آنجا تذکر دهید تا موجب سردرد و ناراحتی و خستگی شنوندگان نشود. مثلاً در فصل بهار به آنان بگویید که در و پنجره‌های سالن

سخنرانی را باز نگه دارند. و اگر نور محل سخنرانی متوجه چهره شما باشد بهتر است؛ زیرا نمایان بودن چهره سخنور تاثیری مثبت در ذهن شنوندگانش خواهد گذاشت، اما نباید به گونه‌ای نیز باشد که شما را آزرده نماید.

۱۷۳ - تلاش کنید که سخنان خود را در قالب‌های محسوس و ملموس و بصری نیز ارائه دهید. برای این منظور، استفاده از فیلم، اسلاید، اپک، اورهد و مانند آن بسیار کارساز است.

۱۷۴ - میزان صدای شما باید متناسب با تعداد جمعیت شنوندگانتان باشد. اگر تعداد آنان کم است، صدایتان را آهسته تر، و اگر تعداد آنان زیاد است، صدایتان را بلندتر کنید. در هر صورت، باید از زیر لب سخن گفتن و برای خود سخن گفتن پرهیزید و میزان صدایتان را با افرادی که در انتهای محل سخنرانی حضور دارند، تنظیم نمایید.

۱۷۵ - در سخنرانیهای سنتی سخن گفتن از روی کاغذ چندان شایسته نیست، ولی منافاتی با شخصیت علمی سخنور نیز ندارد و او را کم مایه و کم سواد جلوه نمی‌دهد؛ البته در سخنرانیهای علمی و آکادمیک، سخن گفتن از روی کاغذ گاه يك ضرورت است.

۱۷۶ - می‌توانید رؤوس مطالب خود را روی کاغذ کوچکی بنویسید و هنگام سخنرانی از آن استفاده کنید. و چنانچه در آغاز راه سخنوری هستید، این کار شایسته‌تر است. مثلا می‌توانید رؤوس مطالب در زمینه «محیط‌های تربیت» را این گونه بنویسید:

يك. تعریف محیط؛

دو. ارزش و اهمیت محیط؛

سه. اقسام محیط؛

۱. محیط درونی؛

ب. محیط بیرونی؛

۱. عوامل محیطی پیش از تولد؛

۲. عوامل محیطی پس از تولد؛

۱. محیط طبیعی و جغرافیایی؛

ب. محیط خانوادگی؛

ج. محیط اجتماعی؛

د. محیط علمی؛

ه. محیط سیاسی؛

و. محیط اقتصادی.

۱۷۷ - اگر برای سخنرانی شما مدت خاصی در نظر گرفته شده است، در همان مدت تعیین شده سخنرانی کنید؛ یعنی سخنرانی را بموقع آغاز کنید و بموقع پایان ببرید. و چنانچه خودتان گفتید: «عرض من تمام شد»، سخنان خود را دیگر ادامه ندهید؛ زیرا از این پس، خستگی شنوندگان دو چندان می‌شود.

۱۷۸ - مواظب باشید که در مجالس ختم و سوگواری نخندید و از بیان لطیفه و مطالب خنده دار خودداری کنید. و مواظب باشید که دروغی را به عنوان زبان حال نقل نکنید. معمولاً این گونه دروغها در هنگام خواندن مرثیه گفته می‌شود و از کسانی نقل می‌گردد که هدفشان از مرثیه خوانی فقط و فقط اشک گرفتن از مردم و گریه انداختن آنان به هر وسیله مشروع و نامشروعی است.

۱۷۹ - توجه شنوندگان را به سخنرانی خود جلب کنید. یکی از راههای ساده جلب توجه این است که به همه شنوندگان نگاه کنید و فقط قسمت یا عده خاصی را مورد توجه خود قرار ندهید.

۱۸۰ - هیچ گاه جمعیت کم شنوندگان موجب یاس و دلسردی شما در سخنرانی نشود؛ بلکه در پی علت آن باشید و در رفع آن بکوشید. به طور مثال، گاه ممکن است اطلاعیه مربوط به سخنرانی شما به طور کامل پخش نشده و خبر آن به گوش مردم نرسیده باشد.

تلاشی نو در تدوین مبانی، منابع، قواعد و علوم مورد نیاز در تفسیر قرآن (۶)

قواعد تفسیر

بعد از بیان مبانی تفسیر، به قواعد تفسیر می‌پردازیم؛ یعنی، مجموعه‌ای از ضوابط کلی که برداشت صحیح از آیات قرآن بر آن استوار است و سامان یابی تفسیر صحیح در گرو شناخت آن امور و رعایت آنها می‌باشد؛ نظیر صحت قرائت، مفاهیم کلمات در زمان نزول، قواعد ادبیات عرب، قراین و شواهد، مبنا بودن علم و علمی، انواع دلالتها و توجه به بطون مستند با روایات صحیح و پرهیز از ذکر بطون غیر مستند.

اهمیت بررسی قواعد تفسیر

گرایش‌های مختلف مفسران در برداشت از قرآن و توجه به شیوه‌های مختلف تفسیری و اختلافها و اشتباهات آنان، همه حاکی از آن است که هر کس بخواهد به تفسیر قرآن و فهم مراد خدای متعال از آن بپردازد، نیازمند آن است که قواعد متقنی را بر مبنای بدیهیات عقلی و قطعیات و مسلمات شرعی و ارتکازات عقلایی، برای برداشت از قرآن شناسایی کند و شیوه تفسیر خود را بر آن استوار نماید، تا در مهلکه استحسان و برداشت بی‌ملاک از قرآن نیفتد و با تقلیل خطاها به مراد واقعی خدای متعال نزدیکتر شود و در پرتو تبیین دقیق این قواعد، هم تفاسیر موجود را محک زده و صحت و سقم برداشتهای موجود در آن را باز شناسد و هم مبنای مناسبی برای تفسیر صحیح فراهم آورد.

لازم به ذکر است که رابطه قواعد با تفسیر، مانند نسبت علم منطق با اندیشه و استدلال و نسبت اصول فقه با علم فقه است و همانطور که رعایت قواعد علم منطق، از خطای در استدلال جلوگیری می‌کند و اصول فقه، فقیه را در استنباطات فقهی کمک نموده و از اشتباهات او می‌کاهد، رعایت این اصول نیز مفسر را در تفسیر آیات یاری نموده و از خطاها باز می‌دارد. اینک به صورت خلاصه به بیان قواعد تفسیر می‌پردازیم:

۱. قرائت صحیح

تفسیر قرآن و تبیین مفاد آیات آن و کشف نمودن مراد واقعی خدای متعال به شناخت: ۱. حروف ۲. شکل واقعی کلمات ۳. موقعیت حقیقی آنها بستگی دارد و این سه متوقف بر آگاهی

از قرائت صحیح آیات است. بنابراین اولین گام که مفسر باید برای فهم مفاد آیات و تبیین آن بردارد، تحقیق و فحوص از قرائت صحیح است تا تفسیر بر اساس آن انجام گیرد. قرائت صحیح يك قرائت بیش نیست و آن هم قرائت مشهور است؛ یعنی، همان قرائتی که مطابق با تلاوت پیامبر صلی الله علیه و آله باشد که خود به عنوان پیامبر خدا بر طبق آنچه خدا نازل فرمود، تلاوت کرده است.

۲. راههای به دست آوردن قرائت پیامبر صلی الله علیه و آله

برای کسب اطمینان به اینکه قرائتی مطابق با قرائت پیامبر صلی الله علیه و آله است، راههایی ذکر کرده اند، از آن جمله:

۱. نقل متواتر؛ یعنی، نقل افرادی که در تمام طبقات، به حدی زیاد باشند که تبانی و توافق آنان بر نقل دروغ محال عادی باشد.

۲. سیره عملی مسلمانان در هر عصر و زمان تا زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله که در اکثر آیات قرآن (حدود سه چهارم آن) در طول تاریخ اختلافی مطرح نشده و می توان بر اساس همین قرائت فعلی قرآن را تفسیر نمود.

۳. وجود روایت قطعی از معصومین علیهم السلام که بر صحت یکی از قرائتات دلالت کند.

بنابراین، تفسیر باید بر اساس قرائت پیامبر صلی الله علیه و آله - که مورد اتفاق مسلمین است - یا دست کم قرائت مشهوری که قرائت مشهور دیگری در مقابل آن نباشد، انجام گیرد و در آیاتی که مختلف قرائت شده اند و احراز قرائت رسول خدا صلی الله علیه و آله در مورد آنها ممکن نیست، اگر چه می توان مفاد آنها را بر حسب قرائت های مختلف تبیین نمود و قدر جامع آنها را مراد خدای متعال دانست؛ ولی استناد هیچ يك از آن معانی به خدای متعال روا نیست.

شایان ذکر است که قرائت های که با قواعد مسلم ادبیات عرب یا برهان عقلی روشن یا نصوص و ظواهر آیات کریمه یا روایات معتبر مخالف و غیرقابل توجیه عقلایی باشد، مورد اعتنا نبوده و وجود آنها تردیدی در صحت قرائت فعلی ایجاد نمی کند.

نکته های دیگری که نباید مورد غفلت قرار گیرد، عبارت اند

از:

۱. در حدود سه چهارم قرآن اختلاف قرائت وجود ندارد.
 ۲. آیاتی هم که در قرائت آنها اختلاف شده است در قسمت عمده ای از آنها اختلاف قرائت معنی را تغییر نمی‌دهد و در تفسیر تأثیری ندارد.
 ۳. در مواردی نیز اختلاف قرائت در معنا مؤثر، ولی در مقصود اصلی تأثیر ندارد.
 ۴. مواردی که اختلاف قرائت دگرگون کننده معنا است، در صورتی که یکی از قرائتها مشهور باشد و سایر قرائتها شاذ، قرائت صحیح همان قرائت معروف است.
 ۵. تنها در قرائت يك دسته آیات - که برخی آن را کمتر از سی مورد دانسته اند (۱) - اختلاف مؤثر در مفاد وجود دارد و همه یا بیش از یکی از قرائتها معروف و مشهور است؛ مانند، قرائت «مالك» و «ملك» در آیه کریمه «مالك يوم الدين» که در معنا مغایرت دارند و هم هر دو مشهور و مورد عمل مسلمانان بوده است. در مواردی از این دسته هم، مفاد خاص آیات را طبق قرائتهای مختلف به نحوی می‌توان از آیات دیگر استفاده کرد.
- پس مشکل تنها در صورت پنجم، آنهم در بخشی از آیات آن است. در این دسته از آیات در صورتی که دلیل معتبری بر تعیین یکی از قرائتها به عنوان قرائت رسول خدا صلی الله علیه و آله وجود نداشته باشد؛ می‌توان معنای مشترك بین قرائتهای مختلف را به خداوند نسبت داد و تفسیر به معنای بیان مقصود خدا در بخش خاص هر يك از این قرائتها تنها به عنوان معنای احتمالی جایز است.

۳. تواتر قرائات

آنچه برخی از دانشمندان علوم قرآن و مفسران به آن قائل شده اند، تواتر قرائت های هفتگانه (۲) است. آن قرائتها عبارت اند از:

۱. عبدالله بن عامر دمشقی

۲. ابن کثیر مکی

۳. عاصم کوفی

۴. ابو عمرو بصری

۵. حمزه کوفی

۶. نافع مدنی

۷. کسای کوفی

آنها گفته اند: قرآن را می توان مطابق هر يك از آن قرائتها تفسیر کرد. این گفتار ناتمام است؛ زیرا علاوه بر اینکه عده زیادی از دانشمندان علوم قرآنی تواتر قرائت هفتگانه را مردود دانسته اند، (۳) حداکثر آنچه می توان در این خصوص ادعا کرد، تواتر آن قرائتها از قاریان یاد شده است، هر چند که قبول اصل این تواتر مشکل به نظر می رسد و برخی آن را نادرست دانسته اند. (۴)

ولی نسبت به طبقه خود قاریان و زمان قبل از آن تا زمان صحابه و عصر رسول خدا صلی الله علیه و آله هیچ نقل متواتری وجود ندارد و آنچه که هست اخبار آحادی است که صحت هیچ يك از آنها مورد اتفاق نیست و حتی اتصال سند برخی از آنها مورد تردید است. (۵)

در مواردی که اختلاف قرائت دگرگون کننده معنی باشد، مستلزم آن است که يك آیه قرآن بر حسب قرائت های مختلف دارای هیئتهای گوناگون و با معانی متفاوت باشد و این مطلب با روایات مسلمی که قرآن را دارای يك قرائت می داند، (۶) مخالف است، و در مواردی که قرائت های مختلف معانی متضادی داشته باشد، که صاحب التمهید ۱۱ آیه آن را ذکر نموده است، (۷) التزام به آن غیر ممکن است. به همین دلیل، بسیاری از محققان نظیر ابن طاووس، نجم الاثمه، محدث کاشانی، سید جزایری، وحید بهبهانی، زمخشری، رازی و زرکشی تواتر قرائتها را مردود دانسته اند. (۸)

پی نوشتها:

- (۱) قراء سبعه و قرائات ایشان، ص ۵۹۳.
- (۲) البرهان فی علوم القرآن، زرکشی، ج ۱، ص ۴۶۶.
- (۳) صاحب «البيان فی تفسیر القرآن.» سخن ده نفر از کسانی که تواتر قرائات سبع را مردود دانسته اند ذکر کرده است. البيان، ص ۱۶۷ تا ۱۷۲.
- (۴) البيان، آیت الله العظمی خویی، ص ۱۶۵.
- (۵) روش شناسی تفسیر قرآن، زیر نظر محمود رجبی، ص ۶۹.
- (۶) اصول کافی، ج ۲، ص ۶۳۱.
- (۷) التمهید، ج ۲، ص ۷۹ - ۷۶.
- (۸) مستمسک العروة الوثقی، ج ۶، ص ۲۴۳؛ البيان فی تفسیر القرآن، ص ۱۷۲ - ۱۶۷.

خانواده و وظائف مبلغان دینی (۱)

از مسائل مهمی که مبلغان بزرگوار در مناطق تبلیغی خود با آن مواجه هستند و کمتر در مورد آن سخن گفته شده، مسئله خانواده و فرزندان آنان می‌باشد؛ زیرا مبلغانی که خانواده‌های خود را در تبلیغ به همراه دارند، مسئولیت زیادتری در قبال امر تبلیغ دارند و نه تنها رفتارها و گفتارهای شخصی آنان، بلکه عملکرد خانواده‌هایشان نیز در کار تبلیغاتی مؤثر است. اساساً یکی از وظائف مهم مبلغان دینی و روحانیون مذهبی غفلت نکردن از پی آمدهای مثبت و منفی رفتار خانواده‌های ایشان در جامعه می‌باشد.

چگونگی رفتار مبلغ با همسر و فرزند خود، کیفیت رفتار همسر و فرزندان مبلغان روحانی با سایر مردم، نوع پوشش ظاهری، رفت و آمدهای خانواده مبلغان در محیط تبلیغ و... همواره زیر نظر می‌باشد و مردم با حساسیت کامل به آنان می‌نگرند. قرآن کریم در مورد همسران پیامبر صلی الله علیه و آله سخنی دارد که شامل تمام رهبران دینی و مبلغان و همسران و فرزندان‌شان نیز می‌شود. خداوند متعال در سوره احزاب به وظیفه خطیر همسران پیامبر صلی الله علیه و آله اشاره کرده، مسئولیت آنان را چنین تبیین می‌کند: «یا نساء النبی من ین یات منکن بفاحشة مبینة یضاعف لها العذاب ضعفین و کان ذلک علی الله یسیرا × و من یقنت منکن لله و رسوله و تعمل صالحا نؤتها اجرها مرتین و اعتدنا لها رزقا کریماً (۱)»؛ «ای همسران پیامبر! هر کدام از شما گناه آشکار مرتکب شود،

عذاب او دو برابر خواهد بود و این برای خدا آسان است و هر کس از شما از خدا و پیامبرش اطاعت کند و عمل نیک انجام دهد، پاداش او را نیز دو چندان خواهیم داد و روزی با ارزشی برای او در نظر گرفته ایم.»

بنابراین، مبلغان نسبت به سایر مردم وظائف سنگین تری در قبال خانواده هایشان دارند؛ همچنان که همسران و فرزندان آنان نیز در مواجهه با دیگران و معاشرت با مردم وظیفه دارند که در رفتار و اعمال خود مواظبت بیشتری داشته باشند.

در این نوشتار، گذری به برخی از وظائف مبلغان - که پرچمداران استقرار ارزشهای الهی در جامعه هستند - در امور خانواده هایشان خواهیم داشت؛ زیرا کسانی که آیات الهی را بر مردم تلاوت می‌کنند، خودشان باید بیش از سایرین مواظبت کنند تا مبادا مشمول این کلام الهی بشوند که می‌فرماید: «اتامرون الناس بالبر و تنسون انفسکم (۲)»؛ «آیا دیگران را به نیکی دعوت می‌کنید و حال آنکه خویشان را فراموش می‌کنید؟!»

**گر مرد عمل نیستی از گفته چه حاصل
و بشنیدن تنها که اثر نیست**

در گفتن

پاسداری از حریم خانواده

غیرت و حساسیت در مقابل ارزشهای الهی یکی از مهم‌ترین صفات عالمان را ستین و مبلغان اسلامی است. البته، غیرت مراتبی دارد که عبارت است از: غیرت در دین، غیرت در اموال، غیرت در پرورش صحیح اولاد و از همه مهم‌تر غیرت در ناموس و خانواده.

حساسیت در مقابل آسیب‌هایی که به جایگاه رفیع خانواده وارد می‌شود و دفاع از آن در سیره خوبان عالم اهمیتی به سزا دارد. امام صادق علیه السلام در این مورد می‌فرماید: «سه خصلت برای مرد در مدیریت صحیح خانواده ضروری است: معاشرت جمیلة و سعة بتقدیر و غیرة بتحصن (۳)؛ رفتار نیکو [و پسندیده با خانواده]، توسعه [در رفاه و آسایش آنان] به قدر توان، و حساسیت در حفظ ناموس.»

مبلغان دینی که دنباله رو علماء ربانی بوده و کار ارزشمند انبیاء الهی را به عهده دارند، شایسته است که

نسبت به خانواده خویش نیز آنان را الگو قرار دهند. همسر و دختر و فرزند يك روحانی، لازم است آداب به خصوصی را مراعات کند؛ او نمی‌تواند هر لباسی را بپوشد و از هر گونه پوششی استفاده کند؛ چرا که مردم به خانواده يك مبلغ و روحانی به چشم اسلام و به عنوان تجسمی از ارزشهای الهی می‌نگرند و رفتار و حرکات آنان را مجوزی شرعی برای خود به حساب می‌آورند. پیشوای ششم، امام صادق علیه السلام برخی از صفات انبیاء الهی را این گونه تبیین نموده است: «پنج خصلت از صفات پسندیده انبیاء را از خروس بیاموزید: محافظت علی اوقات الصلوة والغیرة و السخاء و الشجاعة و كثرة الطروقة (۴)؛ ۱. مواظبت بر اوقات نماز؛ ۲. غیرت؛ ۳. سخاوت؛ ۴. شجاعت؛ ۵. معاشرت زیاد با خانواده.» این حدیث یادآور رهنمود زیبای تربیتی حضرت باقر علیه السلام است که فرمود: «دوست ندارم دنیا و آنچه را که در آن هست، داشته باشم، و لی شبی را در کنار خانواده‌ام نباشم (۵).»

آری، رهروان راه انبیاء باید مثل آنان در محافظت از دین و همچنین در مواظبت از فرهنگ و ناموس خویش بکوشند و هر کجا که احساس کنند با عمل و رفتار آنان و خانواده و فرزندان‌شان ارکان دین لطمه می‌بینند و به باورهای مردم آسیب می‌رسد، شدیداً جلوگیری نمایند.

اساساً خصلت پسندیده غیرت از صفات بارز الهی است. امام ششم علیه السلام با اشاره به این صفت الهی فرمود: «ان الله غیور و یحب کل غیور و من غیرته حرم الفواحش ظاهرها و باطنها (۶)؛ خداوند دارای غیرت است و هر غیرتمندی را دوست دارد و از غیرت الهی است که تمام کارهای زشت [و فساد و فحشای] آشکار و پنهان را حرام کرده است.»

غیرت و حمیت دینی ریشه در شجاعت و قوت نفس و نیروی ایمان هر فردی دارد. امام باقر علیه السلام فرمود: «تعدادی از اسیران جنگی را به حضور حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله آوردند. همه آنان که در مبارزه با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و در میدان نبرد دستگیر شده بودند، به دستور رسول الله صلی الله علیه و آله کشته شدند، ولی یکی از آنان آزاد گشت. اسیر آزاد شده علت آزادی‌اش را پرسید و گفت: ای پیامبر الهی! چرا هم سنگرانم را کشتی اما مرا آزاد کردی؟! رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: حضرت جبرئیل، پیک وحی، از سوی

خداوند متعال برایم خبر آورد که در تو پنج خصلت پسندیده وجود دارد که آن صفات را خدا و رسولش دوست دارند:

۱. تو نسبت به ناموس خویش مرد غیرتمندی هستی؛

۲. صفت سخاوت و نیکوکاری داری؛

۳. فردی خوش اخلاق و نیک رفتار می‌باشی؛

۴. خود را به صداقت و راستگویی آراسته‌ای؛

۵. شجاعت و مردانگی در تو هست.

مرد با شنیدن این پیام وحیانی مسلمان شد و در پرتو ایمان راسخی که در او پدید آمد به دفاع از اسلام و ارزشهای والای آن پرداخت تا اینکه در رکاب رسول خدا صلی الله علیه و آله در یکی از جنگها به شهادت رسید. (۷)

البدته، اگر تو صیه می شود که انسان باید نسبت به خانواده اش غیرت و حمیت داشته باشد، به این معنا نیست که با تنگ نظری و سختگیریهای بی مورد زندگی را بر خود و همسر و فرزندان تلخ و ناگوار سازد. امیر مؤمنان علی علیه السلام در نامه ای که به فرزند بزرگوار خود، امام حسن مجتبی علیه السلام نگاشته است، با اشاره به ضررهای افراط گری در حفظ ناموس و غیرتمندی می‌فرماید: «ایاک و التغایر فی غیر موضع غیرة فان ذلك یدعوا الصحیحة الی السقم و البریئة الی الریب (۸)؛ از غیرت نشان دادن بی مورد اجتناب کن، زیرا این عمل درستکاران را بیمار دل و افراد پاکدامن را به سوی شک و بدگمانی سوق می‌دهد.»

در هر صورت انتظار می‌رود، همسران و فرزندان مبلغان دینی نخستین کسانی باشند که در حد توان خویش عفت و عصمت و حجاب خویش را مراعات نمایند و با تبلیغ عملی ارزشهای الهی، به ایجاد فضایی معنوی در منطقه بکوشند؛ همچنان که مبلغان والا مقام نیز در نگهداری حرمت خانواده خویش و دیگران اولین افرادی خواهند بود که با این عمل خویش نه تنها از سوء ظنها و سوء استفاده‌های احتمالی جلوگیری می‌نمایند، بلکه اسوه‌های نیکو برای جوانان و مردمان منطقه محسوب می‌شوند.

در اینجا نقل سخنان دختر گرامی استاد شهید مرتضی مطهری - که برای همسران و دختران و خانواده تمام مبلغان گرامی می‌تواند مفید باشد - مناسب می‌نماید: «پدرم رعایت و انجام مسائل عبادی، از جمله نماز اول وقت و حفظ کامل حجاب و داشتن وقار لازم را که شایسته یک دختر مسمان است، متذکر

می‌شدند. در مورد درس خواندن و فراگیری علوم مختلف، بسیار تاکید داشتند و البته، رعایت کامل موازین شرعی را لازمه اصلی کار می‌دانستند. بعد از ازدواج من، انجام وظائف خطیر همسری و مسئولیت مادری را به من گوشزد می‌کردند. پس از پایان مراسم عقد و عروسی، در آخرین لحظات خداحافظی به من گفتند:

دخترم! تو به مثابه سفیر من در زندگی آینده ات خواهی بود. سعی کن! چنان عمل کنی که خداوند و همسرت کاملاً از تو راضی باشند. امیدوارم در آینده مادری نمونه برای فرزندان باشی. (۹) «

با توجه به آیات و روایات فراوانی که در این موضوع وارد شده، شایسته است مبلغان گرامی با حفظ جایگاه رفیع خانواده و عمل نمودن به دستورات راهگشای اسلام در محیط خانواده خویش و پرورش آنان با آداب صحیح قرآنی، همسر و فرزندان خود را از موارد اتهام و سوءظن مواظبت و محافظت نموده و آنان را به عنوان الگوی خانواده‌های مسلمان در منطقه تبلیغ و محل زندگی خویش قرار دهند.

چه بسا که چنین تبلیغات عملی و غیر زبانی کار سازتر از تبلیغات مستقیم و خطابه‌های فنی باشد. علی علیه السلام با احساس این نیاز در رهبران روحانی فرمود: «من نصب نفسه للناس اما ما فلیبدا بتعلیم نفسه قبل تعلیم غیره ولیکن تادیبه بسیرته قبل تادیبه بلسانه (۱۰) ؛ کسی که در میان مردم به عنوان پیشوای مذهبی آنان عمل می‌کند، قبل از آموزش دیگران به آموزش خود آغاز کند و لازم است پیش از تبلیغات زبانی، تبلیغ رفتاری و عملی نماید.»

تلاش برای تربیت معنوی فرزندان

یکی دیگر از نکاتی که در رابطه با خانواده مبلغان وجود دارد، تربیت صحیح فرزندان آنان می‌باشد؛ چراکه عموم مردم انتظار دارند گفته‌ها و تبلیغات زبانی یک مبلغ راستین را در اعمال و روشهای زندگی او مشاهده کنند و می‌خواهند بدانند یک نفر عالم دینی که دهها حدیث و آیه و روایت در مورد زندگی صحیح و پرورش فرزندان سالم به مردم می‌آموزد و آنان را با شیوه‌هایی آسمانی به سوی سعادت و دیانت فرا می‌خواند، خود چگونه در زندگی شخصی به آنها عمل کرده است. نوع پوشش ظاهری فرزندان دختر و پسر، نام انتخاب شده برای آنها، چگونگی اصلاح سر و صورت، چگونه صحبت کردن و عایت حجاب و حیا و عفت در گفتار و رفتار، توجه به مسائل مذهبی و اعتقادی، سلامتی و بهداشت و نظافت از مواردی است که مردم در وجود یک روحانی و خانواده وی مورد توجه و ارزیابی قرار می‌دهند.

آنان بخشی از توفیقات یک مبلغ مذهبی را در اطرافیان وی جستجو می‌کنند و بر فرض عمل نکردن به تعالیم دینی پیش خود می‌گویند: اگر او به گفته‌های خویش ایمان دارد، پس چرا رفتار خود و خانواده‌اش را با این گفته‌ها تطبیق نمی‌دهد؟! شاعر عرب، سخن زیبایی در این زمینه دارد، او می‌گوید:

فان كنت لاتدري فتلك مصيبة و ان كنت تدري فالمصيبة اعظم
«اگر [از وضعیت نابسامان خانواده و اطرافیان] اطلاع نداری، این مصیبت است و اگر اطلاع داری [اما هیچ‌گونه اقدامی نمی‌کنی]، مصیبت بزرگ‌تری است.»

رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله در ضمن گفتاری (۱۱) راهگشا برخی از وظایف والدین را در مورد فرزندان بیان نموده که تکریم شخصیت مادر، انتخاب نام نیک، توجه به سلامتی و مسائل بهداشتی فرزندان، اهتمام به نیازهای تفریحی و ورزشی، آموختن قرآن، دور کردن از معرض گناه و یاری در امر ازدواج از جمله این موارد است.

مبلغان متعهد باید خانواده‌هایشان را طوری تربیت کنند که بتوانند از وجود تربیت‌یافتگان خود در راه اعتلای اعتقادات و باورهای راستین خویش بهره‌گیرند؛ همچنان که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در ماجرای مباهله و علی علیه السلام در حادثه غصب خلافت و امامت و حضرت سید الشهداء علیه السلام نیز در حماسه کربلا از وجود خانواده‌هایشان به

نفع اسلام سود جسته و آنان را آماده دفاع و فدا شدن در راه ارزشهای والای معنوی نمودند.

رهبران دینی و تربیت فرزند

در اینجا نمونه‌ای از تربیت فرزند را در سیره عالمان راستین می‌خوانیم:

علامه بزرگوار شیخ جعفر کاشف الغطاء به عنوان یکی از علمای مشهور شیعه، در زمینه پرورش فرزندان خود، شیوه‌های مؤثری به کار می‌برد. زمانی او می‌خواست پسر نوجوانش را به سحر خیزی و عبادت صبح گاهی متمایل کند؛ به طوری که فرزند نوجوان با اشتیاق و علاقه قلبی این کار را تا آخر عمرش ادامه دهد. به همین خاطر در یکی از روزها قبل از اذان صبح، کنار بستر پسرش آمد و او را بیدار کرد و گفت: پسرم برخیز! تا به حرم مطهر مولای متقیان، علی علیه السلام مشرف شویم. نوجوان با حالتی خواب آلوده گفت: شما بروید و من هم می‌آیم. پدر گفت: نه، من ایستاده‌ام تا با هم برویم. نوجوان برخاست، وضو گرفت و به اتفاق پدر به سوی حرم مطهر روانه شد.

مقابل در حرم فقیری نشسته و دستش را به سوی مردم دراز کرده بود. پدر از پسر پرسید: فرزندم! این مرد برای چه در اینجا نشسته است؟ گفت: برای گدایی و دریافت کمک از مردم. پرسید: فکر می‌کنی چقدر از این طریق می‌تواند به دست بیاورد؟ گفت: شاید مقداری پول به دست آورد. پدر دوباره پرسید: آیا مطمئناً این مبلغ را به دست خواهد آورد؟ گفت: به طور قطع و مسلم نمی‌توان پیش بینی کرد، شاید مبلغی عایدش بشود و شاید هم دست خالی برگردد. پدر که زمینه را برای اظهار مطلب آماده دید، گفت: پسرم! ببین این مرد فقیر، برای بدست آوردن مقداری منافع دنیایی احتمالی، که یقین هم به آن ندارد، در این موقع شب اینجا آمده و دستش را دراز کرده است. اگر تو واقعا به ثوابهایی که خداوند متعال برای سحرخیزی و نماز شب خواندن تعیین فرموده یقین داری و گفته ائمه اطهار علیهم السلام را باور کرده‌ای، چرا در انجام آن سستی می‌کنی؟! (۱۲)

ادامه

دارد...

پی‌نوشت‌ها :

- (۱) احزاب/۳۰ و ۳۱.
- (۲) بقره/۴۴.
- (۳) تحف العقول، ص ۳۲۲.
- (۴) من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۴۸۲.
- (۵) وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۱۹.
- (۶) همان، ج ۲۰، ص ۱۵۳.
- (۷) همان، ج ۲۰، ص ۱۵۵.
- (۸) نهج البلاغه، نامه ۳۱.
- (۹) پاره‌ای از خورشید، ص ۱۵۰.
- (۱۰) نهج البلاغه، حکمت ۷۳.
- (۱۱) وسائل الشیعه، ج ۲۱، ص ۴۸۰.
- (۱۲) حقوق متقابل والدین و فرزندان، ص ۹۹.

چگونگی حضور روحانیت در انتخابات

حضرت حجت علیه السلام، فرموده است:

«و اما الحوادث الواقعة فارجعوا فیها الی رواة حدیثنا، فانهم حجتی علیکم و انا حجة الله علیهم؛ (۱) در حوادثی که اتفاق می‌افتد به راویان حدیث ما رجوع کنید؛ که آنها حجت من بر شما و من حجت خدا بر آنها هستم.»

امام خمینی قدس سره را به حق می‌توان از حجت‌هایی نام برد که امام عصر علیه السلام به ایشان اشاره فرموده است. آن مرد الهی، سراسر زندگی‌اش را مطابق بایدها و نبایدهای دین محمد صلی الله علیه و آله ساخت و جز حق نیندیشید و نگفت؛ و از اینرو، هرگز دچار دوگانگی در اندیشه نشد و همواره در مسیر حق، قدم نهاد.

چگونگی حضور روحانیت در انتخابات

- از کلام امام قدس سره چنین استفاده می شود که حضور روحانیت در انتخابات به صورتهای زیر ممکن است:
- الف. تحقیق جهت آشنایی با کاندیداها؛
 - ب. حضور در حوزه انتخابیه؛
 - ج. تشویق مردم به شرکت در انتخابات؛
 - د. معرفی اصلح به مردم؛
 - ه. حضور در صحنه انتخابات به عنوان کاندیدا.

الف. تحقیق در مورد کاندیداها

یکی از راههای حضور روحانیت در صحنه انتخابات، حضور محققانه و آگاهانه است. شاید بتوان گفت که این نوع حضور، لازمه موارد دیگر است و اثری مستقیم در آنها دارد؛ چرا که رای يك روحانی، مستلزم شناخت او از کاندیداهاست، تا بتواند رای خود را به شخص اصلح اختصاص دهد. البته این مطلب در مورد تمامی افراد رای دهنده و نامزدهای انتخاباتی صادق است و اختصاص به روحانیت ندارد.

امام شهیدان قدس سره ملت شریف و تمام اقشار متعهد را متوجه این نکته می سازد که با چشمی باز وارد انتخابات شده و مسامحه نکنند:

«اگر در انتخابات مسامحه کنیم، مطمئن باشید که از راه مجلس به ما لطمه می زنند.» (۲)

چگونه می توان بدون تحقیق و شناخت، وارد صحنه انتخابات شد، در حالی که امام راحل قدس سره در پیام خود به مناسبت پنجمین سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی که مقارن با انتخابات مجلس بود، حکم شرعی خود را چنین بیان می کند:

«احدی شرعا نمی تواند به کسی کورکورانه و بدون تحقیق رای بدهد و اگر در صلاحیت شخص یا اشخاصی تمام افراد و گروهها نظر موافق داشتند، ولی رای دهنده تشخیصش بر خلاف همه آنها بود، تبعیت از آنها صحیح نیست و نزد خداوند مسئولیت دارد و اگر گروه یا اشخاص، صلاحیت فرد یا افرادی را تشخیص دادند و از این تائید، برای رای دهنده اطمینان حاصل شد، می تواند به آنها رای دهد.» (۳)

رهبر عزیز انقلاب نیز رای و انتخاب به همراه شناخت را لازم و ضروری می دانند:

«صداقت و دلسوزی نماینده ای که می خواهید انتخاب کنید را

تشخیص بدهید و او را انتخاب کنید.» (۴)
«در نظام جمهوری اسلامی که مجلس، هم تعیین کننده آینده کشور و هم قانونگذار و تعیین کننده دولت است، تقنین مستقیماً و اجرا غیر مستقیم به مجلس برمی گردد و لذا برای يك چنین کار مهمی، طبیعی است، خیلی باید سرمایه گذاری شود.» (۵)

امام خمینی قدس سره نه تنها در مورد مکانی به اهمیت مجلس - که سرنوشت يك ملت در آن رقم می خورد - بلکه حتی در مورد انجمن اسلامی دانشگاهها که تشکیلاتی است محدود و از اهمیت مجلس برخوردار نیست، چنین می فرماید:
«باید شما توجه کنید که انجمنهای اسلامی طوری باشند، اشخاصی باشند که آزمایش شده باشند، سوابق آنها معلوم باشد، کارهایی که قبل از انقلاب می کردند، معلوم باشد؛ کارهایی که بعد از انقلاب می کردند، معلوم باشد؛ که خدای نخواستہ در انجمنهای اسلامی يك وقت وضعی پیش نیاید که توجه شما سلب شود از واقعیت و يك وقت ببینید که انجمن اسلامی هم گرایش پیدا کرده به شرق یا غرب.» (۶)

امام راحل قدس سره در پیام دیگری به ملت عظیم ایشان و متعهد ایران سفارش می کند تا در مورد سوابق اشخاص و گروهها به طور دقیق مطالعه کنند و سپس رای خود را به صندوقها بیندازند (۷). تمام این دستورات امام قدس سره بر اساس اهمیت مجلس و تاثیر شگرف این سنگر مهم بر زندگی اقتصادی و فرهنگی مردم است. امام قدس سره در این رابطه می فرماید:

«همان طوری که صنایع مادر ما داریم، مجلس هم این طور است که اگر مجلس، يك مجلس اسلامی که با انتخابات صحیح انجام بگیرد و اشخاصی که انتخاب می شوند، واقعا منتخب ملت باشند، تمام کارهای کشور با دست مجلسیها اصلاح می شود... در این دوره های آخر می دانید که آن بلاهایی که بر سر ملت آمد، مادرش مجلس بوده.» (۸)

بنابراین، اگر مردم مؤمن و روحانیون آگاه و دلسوز دقت نکنند و به سادگی با انتخابات بر خورد نمایند، همان اشتباهات گذشته تکرار خواهد شد و کسانی که می خواهند کشور را به باد نیستی بدهند، پیروز شده و سنگر قانونگذاری را به دست خواهند گرفت. به فرموده حضرت امام نباید فراموش کنیم که:

«ما يك سيلی خوردیم از اشتباه، ما همه این نابسامانیهایی که الان داریم برای اینکه اشتباه کردیم، نباید اشتباه تکرار بشود.» (۹)

این سخن امام راحل قدس سره در سال ۱۳۶۰، پس از انفجار حزب جمهوری و شهادت ۷۲ تن از یاران امام و انقلاب است، زمانی که در مجلس اول دسته‌ای از افراد وابسته حضور داشته و رئیس جمهور وقت (بنی صدر) بی‌لیاقتی و وابستگی خود را به اثبات رسانده بود. آیا با تعلق و کوتاهی ما در انتخابات دوره بعد، آن وقایع تلخ، تکرار نخواهد شد؟

حضرت امام قدس سره به منظور بالا رفتن ضریب اطلاعات و شناخت روحانیون در مورد کاندیداها، به آنان دستور مبادله اخبار را داده و می‌فرماید:

«آقایان ائمه جمعه، علاوه بر اینکه با هم سمینار دارند، با سایر علمای بلاد تهران و قم در ارتباط باشند که انتخابات خوب باشد. این مسئله، مسئله شخص نیست، بلکه برای اسلام و از امور مهمه است و امروز عمده مسئولیتها به عهده شماست و کسی نباید کنار برود و شانه خالی کند.» (۱۰)

امام قدس سره به منظور جلوگیری از تکرار آن ایام تلخ و بالا رفتن ضریب اطلاعات و شناخت مردم در مورد سوابق کاندیداها، مشورت میان نیروهای متعهد را سفارش نموده اند؛ (۱۱) چرا که بنا به فرموده امام علی علیه السلام:

«من استقبل وجوه الآراء، عرف مواقع الخطأ؛ (۱۲) هرکس از آرا و نظریات مختلف استقبال کند، مواضع [اشتباه و] خطا را خواهد شناخت.»

امام خمینی قدس سره پس از تحقیق در مورد کاندیداها، برای اطمینان بیشتر از اخبار بدست آمده، میزانی را در اختیار مردم عزیز قرار داده اند تا تمام راههای سوء استفاده مسدود شود، و آن میزان، نفی سیاست زدگی و بازیچه گروهها واقع نشدن است:

«در تشخیص خوب و بد، اتکال به قول غیر نکنید، مگر اشخاصی باشند که مورد اطمینان خودتان باشد، صد در صد... اگر چنانچه اشخاص مطمئن باشند که آنها تشخیص بدهند، شهادت بدهند که فلان آدم جهات مختلفش همه خوب است، آن وقت مانعی ندارد که کسی به واسطه تشخیص آنها و اطمینان به اینکه این صحیح است، رای هم به آنها بدهد؛ اما این طور نیست که

کورکورانه انسان دنبال این باشد که ببیند کیک چه گفته، این صحیح نیست، این در اسلام نیست و در جمهوری اسلامی هم نباید باشد.» (۱۳)

«ما نباید مقلد کسی باشیم که هر چه را عده‌ای تشخیص دادند، همان را عمل کنیم؛ بلکه باید کاملا توجه کنیم که مثلا در تهران چه کسانی لیاقت دارند که هم مسائل روز را بفهمند و هم متدین باشند و هم برای اسلام کار کنند، اشخاصی را انتخاب کنیم که از هر جهت صالح باشند، اگر کسان دیگری هم اشخاص صالحی داشتند، به آنها رای دهید؛ والا نه.» (۱۴)

بنابراین، از سخنان امام قدس سره استفاده می‌شود که تحقیق در مورد کاندیداها و آشنایی با سوابق و افکار آنها یکی از وظایف تمام اقشار ملت، در برخورد با مسئله حساس انتخابات است و باید همواره به یاد داشت که:

«اگر چنانچه دقت در این [سوابق افراد] نشود و مردم توجه به این امر نکنند، مسئولند پیش خدا. اگر فردا یک گرفتاری برای ملت به واسطه اینها پیش بیاید، ما که می‌خواهیم افراد را تعیین کنیم، مسئول هستیم، مسئولیت ما بزرگ است. امروز وجاهت اسلام ممکن است در خطر باشد.» (۱۵)

مهم‌ترین نگرانی امام امت

امام هوشیار، همواره از اشخاص فرصت طلبی که اعمال و گفتار آنان، نشان دهنده عدم اعتقادشان به اسلام و جمهوری اسلامی است، اما با استفاده از شعارهای به ظاهر مردمی و جنجال آفرینی در صحنه مطبوعات خود را وفادار به مردم، قانون و اسلام معرفی می‌کنند، نگران بودند و مردم را به هوشیاری و مطالعه در سوابق این اشخاص و گروه‌ها فرمان می‌دادند و امروز پس از گذشت بیش از دو دهه از پیروزی انقلاب، چنین خطری را در جامعه با وضوح بیشتری درمی‌یابیم و به اهمیت هشدارهای آن عزیز پی می‌بریم:

«خوف آن دارم که تبلیغات برای اشخاصی که به اسلام و جمهوری اسلامی اعتقاد ندارند و اعمال و گفتار آنان در این یک سال شاهد آن است و اکنون برای راه پیدا کردن به مجلس و برای کارشکنی و جنجال در محیط مقدس مجلس شورای اسلامی، خود را هوادار اسلام و مسلمانان جا می‌زنند، در قشری از ملت و جوانان پاکدل تاثیر کند و آرای مقدس خود را به کسانی دهند

که به نفع اجانب، با اسلام و جمهوری اسلامی مخالفت اساسی دارند. امید است ملت مبارز متعهد با «مطالعه دقیق در سوابق اشخاص و گروهها» آرای خود را به اشخاصی دهند که به اسلام عزیز و قانون اساسی وفادار باشند و از تمایلات چپ و راست، مبرا باشند و به حسن سابقه و تعهد به قوانین اسلامی و خیرخواهی امت، معروف و موصوف باشند. باید ملت شریف بدانند که انحراف از این امر مهم اسلامی، خیانت به اسلام و کشور است.» (۱۶)

رهبر معظم انقلاب نیز بر همین اساس در آستانه انتخابات مجلس پنجم، چنین هشدار می‌دهند:

«باید مراقب باشید که آدمهای اهل سوء استفاده و بی اعتقاد به رسالت انقلابی و مسئولیت‌نماینده‌گی و کسانی که می‌خواهند فقط وارد مجلس بشوند تا سوء استفاده بکنند و خدای نکرده خرابکاری انجام بدهند، وارد مجلس نشوند.» (۱۷)

تمام این تاکیدات و هشدارهای امام راحل قدس سره و مقام معظم رهبری، در دقت و تحقیق درباره کاندیداها و کوتاه نیامدن در برابر جوسازیهای آنان، بر اساس اهمیت مجلس و تاثیر شگرف این سنگر مهم بر زندگی اقتصادی و فرهنگی مردم و آینده انقلاب است.

اگر مردم آگاه، دقت نکنند و به سادگی با انتخابات برخورد نمایند و یا حب و بغضهای سیاسی و جناحی را بر مصلحت کشور و رضای خدا مقدم نمایند، مشکلات گذشته تکرار خواهد شد و کسانی که می‌خواهند کشور را به باد نیستی و ذلت وابستگی بسپارند، پیروز شده و سنگر قانونگذاری را به دست خواهند گرفت.

ب) حضور در حوزه انتخابیه

بدیهی است که حاضر شدن بر سر صندوقهای رای و انتخاب اصلح، از بدیهی‌ترین وظایف هر فرد ایرانی و مسلمان است. اگر این امر بدیهی سبک شمرده شود، مسئولیتی به همراه دارد که سنگینی آن در کلام امام راحل قدس سره چنین است:

«اگر مسامحه کنید، مسئول هستید پیش خدای تبارک و تعالی، اگر نروید و رای ندهید و آنها که جدیت دارند به اینکه وارد بشوند در مجلس و به هم بزنند اوضاع ایران را، آنها خدای نخواستہ بروند، مسئولیتش به عهده شما است، مستقیماً.»

مسئولیت همه طبقات دارند، مراجع مسئولند، علما مسئولند، ائمه جماعت مسئولند، خطبا مسئولند، تجار مسئولند، بازرگانان مسئولند، دانشگاهیها مسئولند، طلاب علوم دینیہ مسئولند، کارگراها مسئولند، همه مسئولند.» (۱۸)

اهمیت این حضور با توجه به شیظنتهای دشمنان انقلاب، پس از رحلت حضرت امام دو چندان است، به طوری که مقام معظم رهبری - مد ظله العالی - می‌فرمایند:

«ملت ایران، شرکت در انتخابات را يك فریضه بدانند، يك عمل واجب. دشمن تمام نیروهای تبلیغاتی خودش را بسیج کرده تا کاری کند که این انتخابات با استقبال مواجه نشود تا بتوانند بگویند که بعد از امام، دیگر انتخابات درستی با حضور ملت انجام نگرفت.» (۱۹)

مسئولیت این امر خطیر از دیدگاه امام، به حدی است که حضرتش آن را در کنار نماز قرار داده و فرمود:

«باید همه شما، همه ما زن و مرد، هر مکلف، همان طور که باید نماز بخواند، همان طور باید سرنوشت خودش را تعیین کند.» (۲۰)

از این جمله حضرت امام قدس سره به راحتی می‌توان دریافت که ترغیب و تشویق مردم در این امر مهم تا چه اندازه لازم و واجب است.

ج- تشویق مردم به شرکت در انتخابات

بهتر است، کمی در این باره که چرا حضرت امام قدس سره شرکت و حضور در انتخابات را کنار نماز قرار داده، دقت کنیم. آیا فرد مسلمانی که به سن تکلیف رسیده، می‌تواند نماز را ترك کند؟ يك روحانی تا چه اندازه باید مبلغ نماز و احکام فرعیه اسلام باشد؟ راستی چرا نماز؟ چرا با اعمال عبادی دیگر سنجیده نشده است؟ آیا جز این است که نماز ستون دین بوده و تمام اعمال دیگر در سایه آن به پا می‌شود؟ بنا بر این، شرکت در انتخابات و حفظ نظام اسلامی به اندازه نماز اهمیت دارد، چرا که تمامی اعمال و حتی عبادتی چون نماز نیز به دلیل حکومتها تضعیف و یا تقویت می‌شود. حال به خوبی می‌توان اهمیت این کلام امام قدس سره را درك کرد:

«باید همه شما با تمام جدیت در این [انتخابات]، همه اشخاصی که در هر جا هستند، اهل علمی که در هر جا هستند با

کمال جدیت مردم را دعوت بکنند به دخالت، دخالت کنند در مسئله، حاضر بشوند.» (۲۱)

آیا طلاب نباید برای آگاهی مردم در مسائل عبادی، از درس و بحث دست کشیده، به شهرها و روستاها هجرت کنند و در ماههای تبلیغی و مواقع ممکن به ارشاد مردم بپردازند؟ در مورد مسائل سیاسی همچون انتخابات چطور؟ امام قدس سره در این باره می‌فرماید:

«ما مکلفیم در امور سیاسی دخالت کنیم، مکلفیم شرعا، همان طور که پیغمبر می‌کرد، همان طور که حضرت امیر می‌کرد. در این ایام که اعلان می‌کنند مسئله انتخابات رئیس جمهور [است]، آن اشخاص که در حوزه‌ها هستند باید دست از کارها بردارند و راه بیفتند تو شهرها و دهات و روستاها و آن جاهای دورافتاده و کمک کنند و اگر نکنند، فردا مسئولند پیش خدا.»

مردم را دعوت کنند به دخالت در امور، به انتخاب یک رئیس جمهور صحیح، کمک کنند برای رساندن صندوقها به روستاهای دور افتاده، اگر شما نکنید، آنهایی که بر ضد شما هستند، می‌کنند این کار را، تبلیغ می‌کنند آنجاها. شما مبلغ اسلام هستید، امروز تبلیغ اسلام برای حفظ خود اسلام [است].» (۲۲)

آیا چهره‌های سرشناس روحانیت که مورد وثوق و اطمینان قشرهای مختلف هستند، نباید از میان کاندیداهای موجود در هر شهر، افراد صالح که توانایی حضور در سنگر مجلس را دارند، به مردم معرفی نمایند تا مجلس آینده، یاوری مناسب و بازویی قوی در راستای اهداف بلند «ولایت فقیه» در ایران اسلامی و جهان باشد؟

نباید فراموش کنیم که امام خمینی قدس سره کناره‌گیری روحانیت و عدم حضور آگاهانه آنان را باعث به وجود آمدن بسیاری از مشکلات دوران قبل از انقلاب می‌دانستند:

«من به قشر روحانیت هم عرض می‌کنم که کناره‌گیری موجب این می‌شود که همان طوری که در سابق، کنارگیری علمای مذاهب، اسباب این شد که ملت ما و بزرگان‌شان جدا شدند و هر کاری خواستند دولت‌ها کردند و دولت‌ها را به حال خود گذاشتند و هر طور سرکشی خواستند کردند، اگر چنانچه شما از صحنه بیرون بروید، علما، دانشمندان از صحنه بیرون بروند، این اسباب این می‌شود که باز آن مسائل سابق پیش بیاید.»

د- معرفی اصلح به مردم

یکی از قشرهایی که امام عزیز قدس سره برای مشورت مردم معرفی نموده و بر آن تاکید داشته اند، روحانیون و طلاب معظم می‌باشند. طبیعی است که در مقابل سفارش حضرت امام قدس سره مبنی بر انتخاب اصلح، روحانیت نیز مؤظف است در راستای رشد و هدایت صحیح و مصلحت مردم، کاندیدای اصلح از هر قشر و گروهی را به مردم معرفی کند.

اگر کسی پس از تحقیق، شناسایی و آشنایی با کاندیداهای فرد اصلح را از جهات اخلاقی، سیاسی، علمی و اطلاعات لازم برای حضور در سنگر مجلس مناسب تشخیص داد، چطور می‌تواند ساکت بماند و مردم شهید پرور را در مقابل تبلیغات مسموم رادیوهای بیگانه و وعده‌های فریبکارانه جمعی از کاندیداهای دنیا دوست و یا مخالف با ولایت فقیه رها کند، حتی اگر فرد اصلح در جناح و گروه او نباشد؟! آیا چنین اشخاصی شامل این سخن پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نخواهند شد:

«ان العالم الکاتم علمه، یبعث انتن اهل القیامة ریحا یلعنه کل دابة حتی دواب الارض الصغار؛ (۲۴) همانا عالمی که علمش را پنهان می‌کند، بدبوترین اهل قیامت برانگیخته می‌شود، در حالی که تمام جانداران؛ حتی جانداران کوچک زمین او را لعنت می‌کنند.»

امام خمینی قدس سره در جمع اعضای حزب جمهوری اسلامی خطاب به افراد حزب الهی می‌فرماید:

«باید خیلی دقت بکنید، کاندیدتان را تعیین کنید و ارائه بدهید به مردم، این کاندید ماست، این است که برای اسلام کار می‌کند، ترویج کنید از آن.» (۲۵)

آن عزیز را حل، در کنار معرفی افراد اصلح و تذکر این مطلب که تمام اقشار آزادند که کاندیدا معرفی نمایند، به معرفی کنندگان نیز نکاتی را متذکر شده اند. ایشان معرفی اشخاص را در درجه اول، یک محک و میزان برای شناخت هر فرد از خودش می‌داند:

«انتخاب اصلح برای مسلمین، یعنی انتخاب فردی که تعهد به اسلام و حیثیت آن داشته باشد و همه چیز را بفهمد. چون در مجلس، اسلام تنها کافی نیست، بلکه باید مسلمانی باشد که

احتیاجات ممدکت را بشناسد و سیاست را بفهمد و مطلع به مصالح و مفاسد کشور باشد و ممکن است به شما و گروه شما هم مربوط نباشد، که اگر اصلح را انتخاب کردید، کاری اسلامی می‌کنید و این يك محکی است برای خودتان که تشخیص بدهید، انتخاب برای اسلام است یا برای صلاح خودتان.» (۲۶)

حضرت امام قدس سره در کلام دیگری، انتخاب اصلح را ضابطه‌گرایی معرفی نموده است:

«اگر کسی یا کسانی را در غیر گروه یا صنف خود یافتند که از افراد گروهشان لایقتر است، او را کاندید کنند. مسئله انتخابات يك امتحان الهی است که گروه‌گرایان را از ضابطه‌گرایان ممتاز می‌کند و مؤمنین و متعهدین را از مدعیان جدا می‌نماید.» (۲۷)

ه) حضور در انتخابات به عنوان کاندیدا

به طور کلی، دین اسلام بر این اصل بنیان گرفته که انسانها در تمام مراحل زندگی در برابر اعمال خود مسئولند. آدمی اگر برای امری که توانایی انجام آن را دارد، پیشقدم نشود، در پیشگاه خدا مسئول است، همچنین اگر توانایی انجام آن را نداشته، ولی با تشویق هوای نفس خویش پیشقدم شد و میدان را از افراد توانا ربود، نزد خداوند مسئول است. البته این اصل مهم در تمام مراحل زندگی انسان جاریست و اختصاص به امر مشارکت در انتخابات یا روحانی بودن ندارد. رسول اکرم صلی الله علیه و آله در این باره چنین می‌فرماید: «من تقدم علی قوم من المسلمین و هو یری ان فیهم من هو افضل منه، فقد خان الله ورسوله والمسلمین؛ (۲۸) هر کس خود را بر جمعی از مسلمین مقدم کند، در حالی که می‌بیند، فردی شایسته‌تر از او در میان آنان است، یقیناً به خدا و پیامبرش و مسلمین خیانت کرده است.»

براساس این اصل مهم، وظیفه هر فرد مسلمان متعهد است که در صورت داشتن توانایی حضور در سنگر مجلس، خود را به مردم معرفی کند، به خصوص روحانیون متعهد؛ چرا که اسلام و مردم، از عدم حضور این قشر متعهد آگاه، ضربه‌های بسیاری خورده و هنوز داغ عدم حضورشان بر پیکره نظام اجتماعی ما نمایان است. حضرت امام قدس سره کناره‌گیری روحانیت را علت بسیاری از مشکلات برشمردند:

«اگر در صدر مشروطه علما آمده بودند در میدان، مؤمنین آمده بودند، روشنفکرهای متعهد آمده بودند و مسلمانهای متعهد آمده بودند و قبضه کرده بودند مجلس را و نگذاشته بودند که دیگران بیایند مجلس را بگیرند، ما به این روزگار نمی‌رسیدیم، ما مملکتمان خراب نمی‌شد، ما عزت‌ما از بین نمی‌رفت.» (۲۹)

بنابراین، حضور روحانیت، فرضی است مسلم، به خصوص در این دوره که عده‌ای با نقشه‌های از پیش طراحی شده، سعی در حذف روحانیت آگاه، مبارز و دلسوز از حضور در صحنه قانونگذاری کشور دارند و چنین جلوه می‌دهند که مجلس آینده، نیاز به افراد متخصص دارد، در حالی که حضور «روحانیت آگاه به احکام شرعی و سیاسی»، خود از تخصصهای انکارناپذیر مجلس است، تا طرحها و لوایح با قدرت علمی بیشتری به شورای نگهبان عرضه شود و با اصول اسلام و قانون اساسی مطابقت

داشته باشد.

علاوه بر این، جمعی از روحانیون، در کنار دارا بودن شرایط اخلاقی و علمی حوزوی، از علوم دانشگاهی نیز بهره برده‌اند.

امام خمینی قدس سره ملت مسلمان را به این نقشه که در دوران مشروطه توسط دشمن به اجرا درآمد، توجه داده و معتقدند که با کنار گذاشتن روحانیت، به مرور زمان افراد متدین دیگر را نیز از صحنه خارج می‌کنند:

«به دنبال خروج روحانیون یا به عبارت دیگر اخراج آنان از صحنه، عموم متدینین از هر قشری از اقشار، چه فرهنگی، چه کارگری، چه اداری و بازاری و چه غیر اینها نیز از دخالت کناره گرفتند و یا بر کنارشان کردند و آن شد که شده.

اکنون ما باید از آن توطئه‌ها و مفاسدی که از انزوای متدینین پیش آمد و سیلی که اسلام و مسلمین خوردند، عبرت بگیریم و بدانیم و بفهمیم که نظام اسلام و اجرای احکام آسمانی آن و مصالح ملت و کشور اسلامی و حفظ آن از دستبرد اجانب، بستگی به دخالت اقشار مختلف و بویژه روحانیون محترم و مراجع معظم دارد و اگر خدای نخواستہ بر اسلام یا کشور اسلامی از ناحیه عدم دخالت در سرنوشت جامعه، لطمه و صدمه‌ای وارد شود، یک یک تمام ملت در پیشگاه خدای قهار توانا مسئول خواهیم بود و نسلهای آینده که ممکن است از کناره‌گیریهای کنونی مورد هزارگونه تجاوز واقع شوند، ما را نبخشند.» (۳۰)

البته باید توجه داشت که سفارش امام راحل قدس سره، تنها به حضور این لباس در مجلس خلاصه نمی‌شود، بلکه آنچه مهم است، حضور آگاهانه، و تدین همراه با تخصص است. امام قدس سره به این نکته نیز در کلام خود چنین اشاره کرده و می‌فرماید:

«مجرد اینکه این خیلی آدم خوبی است، اول وقت نمازش را می‌خواند و نماز شب می‌خواند، این برای مجلس کفایت نمی‌کند، مجلس اشخاص سیاسی لازم دارد، اشخاص اقتصاددان لازم دارد، اشخاص سیاستمدار لازم دارد، اشخاص مطلع بر اوضاع جهان لازم دارد. باید تعهد به اسلام باشد و موافقت با جمهوری اسلامی باشد، لکن این مسائل هم باشد. در یک مجلس باید همه چیز

باشد.» (۳۱)

و بر این اساس، دو شرط مهم برای نماینده روحانی ذکر می‌کردند:

«مجلس... محتاج به علما و روحانیون مطلع از احکام شرعی و سیاسی اسلام است.» (۳۲)

و در کلامی دیگر، حضور افرادی مانند مرحوم مدرس قدس سره را لازم و مؤثر دانسته می‌فرماید:

«باید دانست مسلمان بودن تنها فایده‌ای ندارد، باید جمهوری اسلامی را قبول داشته باشد و از مسائل روز اطلاع داشته باشد. سعی کنید مثل مرحوم مدرس (۳۳) را انتخاب کنید، البته مثل مدرس باشند، کسانی را که انتخاب می‌کنید باید مسائل را تشخیص دهند، نه از افرادی باشند که اگر روس یا آمریکا یا قدرت دیگری تشری زد، بترسد. باید بایستند و مقابله کنند.» (۳۴)

البته در کشور اسلامی ما در هر دوره، افرادی با خصوصیات نزدیک به شهید مدرس قدس سره برای انتخابات مجلس به چشم می‌خورند، چهره‌های با تقوایی که به مسائل سیاسی، اقتصادی و فرهنگی روز آشنا بوده و لیاقت خود را در سالهای قبل و بعد از انقلاب به اثبات رسانده و در مقابل زندگی فریبنده دنیا، سیره امام خویش و رهبر عزیزمان را در پیش گرفته اند.

ملت شریف ایران نیز همانند دوره‌های قبل با درایت و هوش سیاسی خود از میان کاندیداهای موجود، روحانیون برجسته، عالم و امتحان شده نظام که عشق خود به «ولایت فقیه» را به اثبات رسانده اند، بر می‌گزینند و اجازه ورود به افراد معلوم الحال - حتی در لباس روحانیت - که از جهات مختلف سیاسی و دنیایی ضعف خود را نشان داده اند، نخواهند داد. و اگر در بعضی از حوزه‌های انتخابی، روحانیت آگاه، متدین و آشنای به مسائل سیاسی و اقتصادی کشور وجود نداشته، از کاندیداهای موجود، افرادی را که در درجه اول، تعهد عملی خود را به اسلام و آرمانهای امام قدس سره و مقام معظم رهبری - مدظله العالی - به اثبات رسانده اند و در کنار آن از تخصص و آگاهی سیاسی و اقتصادی برخوردارند و مورد وثوق روحانیون سرشناس و متعهد منطقه می‌باشند، انتخاب خواهند کرد.

بنا بر این، نباید اصرار داشت که روحانیان، فقط باید کاندیدای روحانی را به مردم معرفی کنند. زیرا وظیفه، «معرفی اصلح است» در هر لباسی.

امام عزیزقدس سره در سخنان خود علاوه بر یادآوری لزوم حضور روحانیت در صحنه مجلس شورای اسلامی، این نکته را نیز متذکر شده اند که روحانیون معظم، باید در مسئولیتهای فرهنگی و اجتماعی خود دقت کنند که کدام سنگر به نفع اسلام و مسلمین است، چرا که گاهی حضور يك روحانی به عنوان يك مبلغ و هدایت کننده فرهنگی منطقه، بسیار ضروری تر از حضور در سنگر مجلس است، به خصوص بزرگوارانی که مسئولیتهای فرهنگی و علمی مؤثری در نهادها و شهرهای خود به عهده دارند.

بنا بر این، نباید پنداشت که تنها مجلس، جای خدمت است، بلکه باید مصلحت اسلام و مسلمین و تواناییهای فردی را نیز در نظر گرفت. در این کلام امام راحلمان قدس سره، دقت کنید: «حضرات روحانیون از ائمه جمعه و جماعات یا سایر آقایان محترم، توجه کنند که شهرهای خود را از خدمتگزاران به ملت و بندگان صالح خدا خالی نکنند که خدمت به مردم و رفع حاجات آنان و تربیت علمی و اخلاقی بندگان خدا که شغل شریف روحانیت است، بر هر چیز مقدم است، مگر آنکه بدانند وجود آنها در مجلس برای خدمت به اسلام مفیدتر است. میزان در نظر همه، ارزش خدمت باشد نه خدای نخواستہ تحصیل مقام.» (۳۵)

پی‌نوشت‌ها :

- (۱) الغیبة، الطوسی، ص ۱۷۷.
- (۲) صحیفه نور، ج ۱۸، ص ۱۹۸ (۱۲ دی ۶۲).
- (۳) همان، ص ۲۳۲ (۲۲ بهمن ۶۲).
- (۴) نماز جمعه تهران، ۸ فروردین ۷۱.
- (۵) در مصاحبه با مجله سروش، ۱۵ بهمن ۶۲.
- (۶) صحیفه نور، ج ۱۴، ص ۲۳۵ (۴ خرداد ۶۰).
- (۷) همان، ج ۱۲، ص ۳ (۲۱ اسفند ۵۸).
- (۸) همان، ج ۱۷، ص ۲۷۲ (۱۴ خرداد ۶۲).
- (۹) همان، ج ۱۵، ص ۱۶۷ (۱۳ تیر ۶۰).
- (۱۰) همان، ج ۱۸، ص ۱۵۲ (۴ آبان ۶۲).

- (۱۱) همان، ص ۱۵۲ (۴ آبان ۶۴).
- (۱۲) فروع الكافی، ج ۸، ص ۲۲: نهج البلاغه، حکمت ۱۷۳.
- (۱۳) صحیفه نور، ج ۱۸، ص ۲۰۳ (۱۳ دی ۶۲).
- (۱۴) همان، ص ۱۹۸ (۱۲ دی ۶۲).
- (۱۵) همان، ج ۹، ص ۲۷۱ (۱۷ آبان ۵۸).
- (۱۶) همان، ج ۱۲، ص ۳ (۲۱ اسفند ۵۸).
- (۱۷) روزنامه اطلاعات، ۱۵ بهمن ۷۴.
- (۱۸) صحیفه نور، ج ۱۲، ص ۶ (۲۲ اسفند ۵۸).
- (۱۹) نماز جمعه تهران، ۸ فروردین ۷۱.
- (۲۰) صحیفه نور، ج ۱۵، ص ۱۶۸ (۷ مهر ۶۰).
- (۲۱) همان، ج ۱۵، ص ۵۸ (۱۰ تیر ۶۰).
- (۲۲) همان، ج ۱۵، ص ۵۹ (۱۰ تیر ۶۰).
- (۲۳) همان، ج ۱۷، ص ۷۹ (۲۷ آبان ۶۱).
- (۲۴) المحاسن، ج ۱، ص ۳۶۱.
- (۲۵) صحیفه نور، ج ۹، ص ۱۲۸ (۲۳ شهریور ۵۸).
- (۲۶) همان، ج ۱۸، ص ۱۳۶ (۱۳ مهر ۶۲).
- (۲۷) همان، ص ۲۳۲ (۲۲ بهمن ۶۲).
- (۲۸) الغدير، ج ۸، ص ۲۹۱.
- (۲۹) صحیفه نور، ج ۱۲، ص ۶ (۲۲ اسفند ۵۸).
- (۳۰) همان، ج ۱۸، ص ۲۳۱ (۲۴ بهمن ۶۲).
- (۳۱) همان، ج ۱۲، ص ۲۰۴ (۱۳ دی ۶۲).
- (۳۲) همان، ج ۱۸، ص ۲۳۱ (۲۲ بهمن ۶۲).
- (۳۳) مرحوم عبدالعلی لطفی که با مدرس روابط سیاسی و دوستانه‌ای داشت، در جزوه‌ای تحت عنوان «بیرنگ»، به شخصیت مدرس، چنین اشاره کرده است:
- «مدرس مردی بود شجاع، مبارز، پرهیزگار، قاطع، مصلح، دلسوز، بشردوست، دارای قدرت قوی در پیش‌بینیها و خواندن حوادث آینده و درک نتیجه آنها و در معالجه بسیاری از درد های سیاسی، اهل مشورت، ساکت در استماع اظهارنظرها، دارای صاعقه برق آسای فکری در پاسخ آنها و در عین حال بذله گو، اما نه به طریق استهزاء و تحقیر و تخفیف و تکذیب، بلکه با بکار بردن منطق خاص خود، در سایه آن برای مجاب کردن حریف و انداختن او در بن‌بستهای استدلال» (داستانهای مدرس، ص ۱۲۵).
- (۳۴) صحیفه نور، ج ۱۸، ص ۱۹۸ (۱۲ دی ۶۲).

مجلس ششم، کاستی‌ها و ناکارآمدی‌ها

مجلس شورای اسلامی دارای جایگاه و اختیارات ویژه‌ای در جمهوری اسلامی ایران است و صلاحیتها و مسئولیت‌های مهمی در برنامه ریزی، سیاست گذاری، ارائه قوانین لازم و نظارت دارد.

از نظر امام راحل رحمه الله «مرکز همه قانونها و قدرتها، مجلس است. این مجلس عصاره زحمتهای طاقت فرسای این ملت مسلمان بوده و مجلس در راس همه امور واقع است...» (۱) و از دیدگاه مقام معظم رهبری نیز «مجلس مطلوب، خانه ملت، تجلی گاه عزت اسلامی و ملی، تامین کننده منافع عمومی، حافظ امنیت کشور و سد مستحکمی در برابر تعرض و طمع ورزیهای دشمنان، (۲) نقطه امید نظام و مظهر اقتدار و اختیار ملت، خانه مردم و ملجا دولت مردمی و مظهر ارزشهای اسلام ناب محمدی صلی الله علیه و آله و...» (۳) است.

سیستم قانون گذاری ایران، تک مجلسی بوده و هیچ کس قدرت انحلال مجلس را ندارد. رئیس جمهور حق وتوی مصوبات آن را ندارد (برعکس خیلی از کشورها) و هیچ دستگاہی خارج از مجلس در مورد دستور جلسات آن دخالت نمی‌کند و از جهت مالی و تعیین بودجه خود کاملاً استقلال دارد و دامنه قانون گذاری آن وسیع است. (۴)

مجلس شورای اسلامی ایران، طبق اصول ۷۱ - ۹۰ قانون اساسی، دارای اختیارات و صلاحیت‌های زیر است:

تصویب قانون در عموم مسائل در چارچوب قانون اساسی؛ تفسیر قوانین مصوب خود؛ بررسی لایحه و طرح قانونی؛ حق تحقیق و تفحص در تمام امور کشور؛ تصویب معا هدات بین المللی و تغیر در خطوط مرزی؛ استقراض دولت؛ برقراری حکومت نظامی در موارد ضروری؛ حق اظهار نظر در تمام مسائل کشور؛ سؤال از وزیران، استیضاح آنان و رای عدم اعتماد به آنان؛ رسیدگی به شکایات مردم از هر سه قوه؛ و... (۵)

این اختیارات و صلاحیتها، نشانگر اهمیت و جایگاه والای مجلس شورای اسلامی در ایران و حاکی از مسئولیت نمایندگان مجلس در برابر قانون اساسی، دین اسلام و مردم است و هر گونه ضعف، کم کاری، سستی و اهمال، سوء استفاده و... قابل

اغماض و چشم پوشی نیست و ادعای وجود مانع و مشکل، فریب و فرار از مسئولیت است. البته این وظایف و اختیارات، محدود به شرایط و چهارچوبهایی است که مهم‌ترین آنها قانون اساسی، دستورات شرع مقدس، مصلحت و منافع ملی - دینی و تبعیت از نظام دینی است که نمایندگان باید وجدانا، قانونا و شرعا ملتزم به رعایت این حدود باشند.

شاخصهای موفقیت یا ناکامی

بر اساس سوگند نمایندگان - که جنبه رسمی و حقوقی دارد - و توجه به خط مشیهای کلی نظام - که از سوی مقام معظم رهبری ترسیم می‌شود - و نیز بررسی وظایف و اختیارات قانونی مجلس و نمایندگان آن، می‌توان به راحتی عملکرد مجلس ششم را مورد بررسی قرار داد.

بر اساس مفاد سوگندنامه، نمایندگان شرعا و قانونا متعهد می‌شوند که به این موارد پایبند و عامل باشند:

۱. پاسداری از حریم اسلام؛
 ۲. نگهبانی از دستاوردهای انقلاب اسلامی ایران؛
 ۳. دفاع از مبانی جمهوری اسلامی؛
 ۴. پاسداری از ودیعه ملت (رای و واگذاری مسئولیت) به عنوان افرادی امین و عادل؛
 ۵. رعایت امانت و تقوا در انجام وظایف وکالت؛
 ۶. پایبندی به استقلال و اعتلای کشور؛
 ۷. پایبندی به حفظ حقوق ملت و خدمت به مردم؛
 ۸. دفاع از قانون اساسی؛
 ۹. حفظ استقلال کشور و آزادی مردم در نوشته‌ها و گفته‌ها و اظهار نظرها و تامین مصالح آنها. (۶)
- مقام معظم رهبری نیز - که مسئولیت تعیین سیاستهای کلی نظام را بر عهده دارد - در رهنمودها و دستورات صریحی، خط مشی و چهارچوب کاری مجلس ششم را چنین ترسیم کرده است:

۱. گشودن گره‌های مردم و رفع مشکلات و تامین نیازهای اساسی؛
۲. اولویت دادن به مشکلات عمومی تر، محسوس‌تر و مزارت‌بارتر (مانند اشتغال، امنیت، گرانی، ارزش پول ملی و...).
۳. حاکم کردن امید و نشاط و آرامش بر فضای عمومی کشور؛
۴. حفظ کرامت انسانی و شان و شخصیت افراد (در رفع فقر و

مشکلات) :

۵. همکاری دلسوزانه با قوای دیگر و کمک به پیشرفت برنامه توسعه؛

۶. دفاع از اسلام و انقلاب اسلامی. (۷)

بر اساس این شاخصها و ملاکها، می‌توان میزان موفقیت یا شکست و ضعف مجلس را روشن ساخت. از آنجایی که نقد و بررسی عملکرد مجلس ششم در تمامی زمینه‌ها، نیازمند بحث‌های گسترده و مفصلی است؛ لذا تنها به چند محور مهم و اساسی اشاره خواهد شد:

نقد و ارزیابی مجلس ششم

در بررسی و موشکافی بی طرفانه و منصفانه عملکرد مجلس ششم، متأسفانه نقاط ضعف زیادی مشاهده می‌شود که تمامی اقدامات مفید و سازنده مجلس را تحت الشعاع خود قرار داده است. کارنامه مجلس شامل مصوبات، نطق‌های پیش از دستور، طرحها، فوریتها، اظهار نظرهای بیرون از مجلس، نامه نگاریها و طومارها، سؤالات، استیضاحها، طرحهای تحقیق و تفحص و سایر نقشهای تقنینی و یا نظارتی مجلس است. در کل می‌توان گزینه‌های زیر را در کارنامه مجلس مشاهده کرد:

یک. سیاست‌زدگی

در ارزیابی کلی، کارنامه مجلس ششم، مجلسی «سیاسی» است و به عبارتی «سیاسی کاری» و «سیاست زدگی»، از شاخصه‌های مهم عملکرد مجلس ششم است.

وظیفه اصلی نمایندگان، قانون گذاری و نظارت است که متأسفانه هر دوی این امور، اسیر جناح بازی و اهداف گروهی شد. در واقع یک گروه افراطی دورنمای مجلس را سیاسی جلوه دادند. در نتیجه وقت مجلس ششم بیشتر به جنجالهای سیاسی، و دعواهای بین احزاب و گروهها سپری شد و باعث غفلت از مسائل اساسی‌تر و اختلال در تحقق عدالت اجتماعی گردید. و این باعث از بین رفتن فرصتهای طلایی خدمت به کشور و مردم و رفع مشکلات اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و... شد.

اگر مجلس می‌خواست، قدمی برای حل مشکلات جامعه بردارد، از بهترین موقعیت و شرایط برخوردار بود؛ ولی مجلس از این

شرایط بسیار عالی (همراهی دولت و حمایت رهبری و مردم) ، کمترین بهره را برد و بیشتر سرگرم مسائل سیاسی، بانندی و گروهی شد!!

به عنوان نمونه، در بخش نظارت، عملکرد مجلس اغلب مربوط به مباحث سیاسی و به صورت مشخص شکایت نیروهای مخالف نظام و ضد انقلاب از قوه قضائیه گردید و حتی تحقیق و تفحصهایی که انجام می‌گرفت (صدا و سیما، پرونده آغاجری، حادثه کوی دانشگاه و...) در چهارچوب جناحی و سیاسی کاری صورت گرفت و هیچ نتیجه مشخص و فایده بخشی برای نظام نداشت. محورهای مهم نطقهای پیش از دستور نمایندگان و فروانی آنها

ردیف	موضوع	تعداد	درصد
۱ -	دفاع از عملکرد دولت همراه با چاشنی انتقاد از منتقدان دولت	۱۶	۳۲
۲ -	حمله به قوه قضائیه (درباره پرونده‌های مربوط به مطبوعات، فعالان سیاسی، نمایندگان مجلس، پرونده نظر سنجی و...)	۱۵/۵	۳۱
۳ -	انتقاد از اختلافات و چند دستگیها و دعوت به وحدت داخلی برای حل مشکلات مردم	۲۶	۱۳
۴ -	دفاع از شعار مقابله با فقر و فساد و تبعیض و لزوم رسیدگی به مشکلات معیشتی مردم	۸/۵	۱۷
۵ -	انتقاد از ضعف عملکرد نظام	۶/۵	۱۳
۶ -	انتقاد از طرح بحث رابطه با آمریکا و انتقاد از توسعه طلبی آمریکا	۴/۵	۹
۷ -	حمله به شورای نگهبان	۴/۵	۹
۸ -	پرداختن به مسائل مرتبط با تحرکات دانشجویی نظیر غائله خرم آباد	۴	۸
۹ -	مباحث مربوط به سیاست خارجی (تنش زدایی، خزر،		

افغانستان و... ۷ ۳/۵

۱۰ - دفاع از آرمان فلسطین

۶ ۳

۱۱ - لویج دوگانه و بحث فراندم و استعفا

۵ ۲/۵

۱۲ - طرح مسائل قومی

۲/۵

۱۳ - انتقاد از عملکرد اصلاح طلبان

۴ ۲

۱۴ - بودجه و سرمایه گذاری خارجی (اقتصادی)

۴ ۲

۱۵ - طرح مشکلات حوزه انتخابیه

۴ ۲

۱۶ - تجلیل از بسیج

۱/۵

۱۷ - انتقاد از عملکرد مجمع تشخیص مصلحت نظام

۳ ۱/۵

۱۸ - حمله به صدا و سیما

۱/۵

۱۹ - وضعیت صنعت هوایی کشور (سقوط هواپیمای وزیر راه)

۲ ۱

۲۰ - مسائل متفرقه

۴/۵

جمع ۲۰۰ ۱۰۰٪

در پژوهشی که از نطقهای پیش از دستور نمایندگان انجام گرفته (۲۰۰ نطق به صورت کاملاً تصادفی)، نتایجی به دست آمده که نشان دهنده مدعای ما (عدم توجه کافی به مشکلات اقتصادی و اجتماعی مردم و سیاست زدگی مجلس ششم) است. سیاست زدگی مجلس ششم، باعث شد که از نیازهای واقعی مردم و خواستههای اساسی کشور و تعیین اولویتهای غفلت شود. روزنامه مردم سالاری می‌نویسد: «مجلس در شرایط کنونی، علاوه بر موانع بیرونی، از ضعفهای درونی خویش هم رنج می‌برد. ضعف در اولویت بندیها، ضعف در برخوردهای کارشناسی با طرحها و لویج، ضعف در نحوه نظارت بر ارگانها و نهادها، ضعف در نحوه پیگیری سؤالات و موارد استیضاح نمایندگان و به

زیرکشانندن وزرای ضعیف و...» (۸)

دو. مصوبات جنجالی

مجلس ششم پرتنش‌ترین و جنجالی‌ترین مجلس پس از انقلاب بوده است. نامه ۱۲۷ نماینده مجلس به رهبر معظم انقلاب اسلامی (که کارنامه ننگین و فضاحت باری برای مجلس ششم به حساب می‌آید و نشانه همراهی و همدلی عده‌ای از نمایندگان با دشمنان خارجی است)، حمایت نابجای نمایندگان مجلس از يك نماینده خاطی و محکوم در دادگاه، قرائت بیانیه نمایندگان در حمایت از جریان موسوم به ملی‌مذهبیها در صحن علنی مجلس، طرح منع شکنجه (بدون طی مراحل قانونی) (۹) و... و نیز نطق‌های اختلاف‌آفرین و دعوت به آشوب برخی از نمایندگان مجلس، همه و همه در ایجاد تنش و جنجال در جامعه مؤثر بوده و همواره کشور را به سوی التهاب، درگیری و دور ماندن از آرامش سوق داده است.

در این میان دو مصوبه غیرشرعی و غیرقانونی (پیوستن به کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان و اصلاح قانون مطبوعات) به عنوان اقدامی خطرناک و انحرافی، کارنامه مجلس ششم را سیاه‌تر کرده است.

۱. کنوانسیون محو کلیه اشکال تبعیض علیه زنان

الحاق ایران به این کنوانسیون، در تاریخ ۸۲/۵/۱ در کمال ناباوری مراجع تقلید، علما، محققان، اندیشمندان و مردم مسلمان ایران، در مجلس ششم به تصویب رسید. این کنوانسیون، قطعاً ضد دینی و ضد فرهنگ اسلامی است که با هدف بستر سازی برای تغییر ساختارهای فرهنگی، اجتماعی و سیاسی در سطح بین‌المللی، در راستای جهانی سازی اندیشه لیبرال دموکراسی و سکولاریسم و فمینیسم تهیه شده است. معاهده مذکور - که در صدد نفی تمامی تمایزات میان زن و مرد در عرصه آموزش، فرهنگ، اقتصاد و حقوق است - نه تنها در کلیت خود با ارزشهای دینی همخوانی ندارد و با ده‌ها حکم از احکام شرع مقدس اسلام در تضاد است؛ بلکه ماده اول آن، با ده‌ها مورد از قوانین داخلی در تعارض می‌باشد. (۱۰)

با مطالعه مفاد این معاهده، تعارض آن با احکام شرعی زیر

کاملاً مشهود است:

۱. وجوب حجاب برای زنان (م ۱ و ۱۵) ؛ (۱۱)
 ۲. حرمت نظر به جنس مخالف (م ۱۰) ؛
 ۳. تفاوت زن و مرد در میزان دیه (م ۱ و ۱۵) ؛
 ۴. تفاوت زن و مرد در نحوه اجرای حکم رجم (م ۱ و ۱۵) ؛
 ۵. تفاوت زن و مرد در ارث بردن (م ۱ و ۱۵) ؛
 ۶. لزوم تبعیت زن از مرد در محل اقامت (م ۱ و ۱۵) ؛
 ۷. عدم جواز ازدواج زن مسلمان با مرد غیر مسلمان (م ۱ و ۱۶) ؛
 ۸. موکول بودن ازدواج باکره به اذن پدر (م ۱ و ۱۵ و ۱۶) ؛
 ۹. حرمت ازدواج با محارم و خواهر همسر (م ۱۶) ؛
 ۱۰. حرام بودن ابدی ازدواج با زن شوهر دار در صورت زنا با وی (م ۱۶) ؛
 ۱۱. لزوم نگه داری عده برای زن (م ۱ و ۱۶) ؛
 ۱۲. حرمت سقط جنین (م ۱۶) ؛
 ۱۳. ولایت انحصاری پدر و جد پدری بر صغیر (م ۱ و ۱۵) ؛
 ۱۴. و... (۱۲)
- مجلس ششم، با تصویب چنین کنوانسیونی نشان داد که دقت کافی در رعایت و توجه به دستورات شرع ندارد. البته مجلس شرط کرد که: «الحاق جمهوری اسلامی ایران منوط به برقراری تحفظات و شرایطی است»، اما این شرط هیچ محمل و جایگاه حقوقی و اجرایی ندارد؛ زیرا:
۱. هدف معاهده، از میان برداشتن کلیه تمایزات میان زن و مرد در عرصه حقوق، سیاست، فرهنگ و اقتصاد است و از اینرو جنسیت، به عنوان عامل تمایز در هیچ حوزه‌ای شناخته نخواهد شد. بنابراین قید «در چهارچوب شرع»، شرط خلاف مقتضای عقد به حساب می‌آید و شرط فاسد است. به عبارت دیگر، روح کنوانسیون، مغایرت با دستورات شرع است و هیچ تحفظی برنمی‌دارد.
 ۲. چنان که در مباحث حقوق بین الملل ذکر شده است، شرط فاسد، مفسد الحاق نیست و در نتیجه چنین الحاقی، الحاق مطلق به حساب می‌آید.
- مقام معظم رهبری نیز صراحتاً فرموده اند: «پیوستن به معاهده مذکور برای مسلمانان و دولتهای کشورهای اسلامی...»

جایز نیست؛ زیرا مفاد عهدنامه با بسیاری از احکام اسلام در تعارض و تضاد است؛ مگر آنکه موارد تعارض اصلاح شود» (۱۳)

۲. اصلاح قانون مطبوعات

یکی از اقدامات خطرناک و انحرافی در مجلس ششم، ارائه طرح «اصلاح قانون مطبوعات» بود. این طرح با فرمان مقام معظم رهبری از دستور جلسه خارج گردید. ایشان در سخنرانی اخیر خود در قزوین با اشاره به این طرح، فرمودند: «رهبری در مسئولیتهای قوا دخالت نمی‌کند، مگر احساس کند که اگر تذکر ندهد، یک زاویه بسیار خطرناک در مسیر عمومی ملت پیش می‌آید که در مجلس ششم یک بار در تغییر قانون مطبوعات، این مسئله رخ داد که رهبری با احساس تکلیف شرعی، تذکر داد.» (۱۴)

مجلس پنجم در برابر اقدامات ضد ارزشی و نظام ستیز برخی از مطبوعات، به اصلاح قانون مطبوعات پرداخت و با تصویب مواد و لوایحی، ممنوعیت فعالیت مطبوعاتی برای عوام بیگانه و ضد انقلاب و جاسوسان، و ممنوعیت اخذ وجه از کشورهای بیگانه برای انجام کار مطبوعاتی را در قانون جدید جای داد. همچنین مقرر شد که مدیران مسئول و صاحبان امتیاز روزنامه‌ها، به قانون اساسی وفادار باشند و هیچ روزنامه و نشریه‌ای حق نشر مطلب علیه قانون اساسی را نداشته باشد. در این اصلاحیه، تقویت امنیت ملی مدنظر قرار گرفت و تصویب شد که مصوبات شورای امنیت ملی برای روزنامه‌ها لازم‌الاعتبار باشد. برای حفظ قداست نظام و رهبری آن و حفظ حرمت مراجع تقلید، در قانون جدید، اهانت به رهبری و مراجع تقلید ممنوع شد و... .

این اصلاحیه‌ها کلاً در راستای حفظ مصالح ملی و امنیت کشور و تامین نظرات مقام معظم رهبری و خواست مردم مسلمان بود؛ اما با شروع کار مجلس ششم، اعلام گردید: «اولویت اول ما، اصلاح قانون مطبوعات است.» (۱۵)

هدف از این حرکت روشن بود. در طرح جدید، دست ضد انقلاب برای نویسندگی و مقاله نویسی باز گذاشته شده بود. روزنامه نگار آزاد بود تا زمانی که علیه او حکمی صادر نشده، بر ضد دین و ارزشها هتاکی کند. در این طرح، بیشتر مصوبات مجلس پنجم در خصوص اصلاح قانون مطبوعات حذف می‌گردید، نشر مطلب

علیه رهبری، مراجع تقلید و قانون اساسی آزاد می‌شد، نویسنده از بند تعقیب‌رها می‌گردید، حکم هیئت منصفه بر حکم دادگاه حکومت داشت و در صورت عدم حضور اکثریت هیئت منصفه در جلسه رای، متخلف به عنوان بی‌گناه شناخته می‌شد!

این طرح در روز یکشنبه ۷۹/۵/۱۶ در دستور کار مجلس قرار گرفت؛ ولی با فرمان مقام معظم رهبری از دستور جلسه خارج شد. ایشان خطاب به رئیس مجلس شورای اسلامی مرقوم کردند:

«مطبوعات کشور سازنده افکار عمومی و جهت دهنده به همت و اراده مردم‌اند. اگر دشمنان اسلام و انقلاب و نظام اسلامی، مطبوعات را در دست بگیرند یا در آن نفوذ کنند، خطر بزرگی، امنیت و وحدت و ایمان مردم را تهدید خواهد کرد و اینجانب، سکوت خود و دیگر دست‌اندرکاران را در این امر حیاتی جایز نمی‌دانم.

قانون کنونی تا حدودی توانسته است مانع از بروز این آفت بزرگ شود و تغییر آن به امثال آنچه در کمیسیون مجلس پیش بینی شده، مشروع و به مصلحت نظام و کشور نیست.» (۱۶)

با این دستور، جلوی اقدامی که به وجود آورنده خطرات فراوانی علیه نظام بود و زمینه را برای فعالیت گسترده «پایگاه‌های دشمن» فراهم می‌کرد، گرفته شد. البته اقدام مناسب و سریع رئیس محترم مجلس شورای اسلامی و تبعیت و همراهی اکثریت نمایندگان، یکی از نقاط درخشان مجلس ششم به حساب می‌آید.

خدمت‌گزاری یا مخالفت‌نمایی

برخی از اصلاح‌طلبان حاکم بر مجلس ادعا می‌کنند که نجات‌دهندگان جمهوری اسلامی ایران و پیروان خط امام و حافظان منافع ملی کشور هستند. آنان بیشتر مسئولیتهای اجرایی و تقنینی کشور را در دست دارند، و فرهنگ و اقتصاد و سیاست، در حیطه اختیارات و مسئولیتهایشان است و در عین حال وظیفه و مسئولیتی برای حل مشکلات واقعی و عمومی کشور (گرانی، بیکاری، فقر، بهداشت و...) نمی‌شناسند و گویا اصلاً قدرت اجرایی و تقنینی در دست اینان نیست. برخی از آنان، رفتارهای متناقض و شگفت‌آوری از خود نشان می‌دهند که گویا مجلس ششم، جبهه جنگ علیه نظام اسلامی است و نمایندگان، اپوزیسیون و مخالفان جدی این نظام هستند و به غیر از

نطقهای تشنج زاء، بلواآفرینی، تصویب مقررات و قوانین تند و افراطی و... هیچ کاری ندارند!

مردم ما، بسیاری از اتهامات دروغی را که به انقلاب و جمهوری اسلامی توسط رسانه‌های استکباری زده می‌شد، از زبان بعضی از نمایندگان این دوره شنیدند. اقدامات غیرقابل پذیرش و افراطی برخی از نمایندگان در گزینه‌های زیر، قابل مشاهده است:

۱. دادن وعده‌های غیر واقعی در رابطه با تغییر قانون اساسی و... برای جلب آرای برخی از مخالفان داخلی نظام؛
 ۲. ریاکاری و طرح شعار دروغین خروج از حاکمیت و استعفا؛ با اینکه دو دستی و محکم به قدرت چسبیده اند و از تمام امکانات مادی، معنوی و رفاهی آن بهره می‌گیرند؛
 ۳. بی توجهی به منافع ملی و در اولویت قرار دادن منافع حزبی و جناحی بر مصالح کشور و تامین نظرات دشمنان و بی توجهی به حساسیتهای مردم؛
 ۴. طراحی فتنه علیه ارکان اصلی نظام با نامه سرگشاده ۱۰۰ تا ۱۲۷ نماینده به مقام معظم رهبری؛
 ۵. به حاشیه راندن خواسته‌های اصلی مردم و بی توجهی به مشکلات و معضلات اساسی آنان (که برای نظام بسیار خطرآفرین است)؛
 ۶. جبهه گیری تند علیه سایر قوای خدمت گزار نظام (مانند قوه قضائیه، شورای نگهبان، صدا و سیما، سپاه پاسداران، بسیج و...).
 ۷. طرح مطالب ضد امنیتی (مثل سخنان شیرزاد) و اتهامهای ناروا به سایر ارکان نظام و تفسیر غیر واقعی و پوچ از اوضاع جهانی و هم نوایی با دشمنان در مسائل امنیتی و نظام، مثل پروتکل الحاقی.
- یکی از روزنامه‌های دوم خردادی، به خوبی این مطلب را بیان کرده است:

«اصلاح طلبان حتی بعد از تسلط بر دولت و مجلس، هنوز هم با لهجه اپوزیسیون صحبت می‌کنند و تمایل دارند به عنوان يك حزب اپوزیسیون باقی بمانند... اصلاح طلبان با لهجه ای دوگانه سخن می‌گویند. در پای صندوقها با لهجه اپوزیسیون سخن می‌گویند و آن هنگام که در راس وزارتخانه‌های دولتی قرار می‌گیرند، به لهجه مستوفیان دیوانی...، استفاده از

مردم توسط اصلاح طلبان تنها به صندوقهای رای محدود شده و در استراتژی آنها، مردم تماشاگرانی غیرفعال هستند...» (۱۷)

این در حالی است که مجلس نه سنگر مبارزه با نظام مقدس جمهوری اسلامی و آرمانهای اصیل آن است و نه جای کم کاری و سیاست زدگی و عوام فریبی و نه مکان شعارهای دهان پرکن و دشمن پسند.

چنان که مقام معظم رهبری، وجود مجلس در هر کشور و نظامی را وسیله ای برای حفظ و تقویت آن نظام خواندند و فرمودند: «وجه مشترک دموکراسی غربی و مردم سالاری دینی این است که تشکیل پارلمان در این نظامها برای مخالفت با نظام نیست؛ بلکه تکمیل و تقویت ساختار حکومت است؛ چرا که مجلس هم جزو ساختار حکومت محسوب می شود. بنابراین مجلس در هیچ کشوری جای مخالفان نظام نیست و اگر کسانی می گویند باید به مجلس برویم تا با قانون اساسی و جمهوری اسلامی، مبارزه کنیم، این کاملاً غلط و غیرمنطقی است...»

مجلس ساکت و راکد [هم] به درد نمی خورد. بلکه مجلس به عناصر فعال و پرتحرک فکری و کاری نیاز دارد؛ اما باید همه این اقدامات در چهارچوب نظام صورت گیرد؛ چرا که مجلس جای برنامه ریزی برای پیشرفت کشور و نظام است، نه جایی برای تحرك بر ضد نظام.» (۱۸)

پی‌نوشت‌ها:

- (۱) انتخابات و مجلس از نگاه امام خمینی، ص ۲۷۰ و ۲۷۱.
- (۲) جمهوری اسلامی، ۱۳۸۲/۹/۲۶.
- (۳) حدیث ولایت، ج ۵، ص ۲۸۶.
- (۴) جمهوری اسلامی، ۱۳۸۲/۷/۲۴.
- (۵) ر. ک: معرفی نظام جمهوری اسلامی ایران، ص ۳۹؛ حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، ص ۱۵ و ۱۶.
- (۶) قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، اصل ۶۷.
- (۷) خانه امید (شریعه ۷)، ص ۷ و ۲۳.
- (۸) مردم سالاری، ۱۳۸۱/۳/۲۲.
- (۹) سیاست روز، شماره ۷۶۱، تاریخ ۱۱/۱۰/۳۸۲.
- (۱۰) ر. ک: نامه جامعه مدرسین خطاب به رئیس مجلس.

- (۱۱) «م» اشاره به ماده مورد نظر در «کنوانسیون منع تبعیض...» است.
- (۱۲) کنوانسیون استعماری و ضد دینی محو کلیه اشکال تبعیض علیه زنان، ص ۵۶ و ۵۷.
- (۱۳) همان، ص ۸۱ و ۸۲.
- (۱۴) کیهان، ۱۳۸۲/۹/۲۷.
- (۱۵) نقد اندیشه‌ها، ص ۱۱۹ و ۱۲۰؛ روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۷۹/۵/۱۲.
- (۱۶) کیهان، ۱۳۷۹/۵/۱۶؛ پایان داستان غم انگیز، ج ۲، ص ۲۴۷.
- (۱۷) حیات نو، ۱۳۷۹/۸/۲۴.
- (۱۸) جام جم، ۱۳۸۲/۹/۲۷.

آزادی و اسلام (۶)

اشاره

در پنج قسمت پیشین، معنا و تعریف آزادی، پیشینه آزادی در اندیشه‌های غربی، شرقی و فرهنگ ایرانی، انواع آزادی (تکوینی و تشریحی)، ویژگی‌های انسان آزاد از نگاه اسلام و حکما، و آزادی از نگاه قرآن و روایات مورد بحث و بررسی قرار گرفت. سپس بحث گونه‌های آزادی و قلمرو آن در اسلام مطرح شد و از این بحث، گونه اول آن؛ یعنی، آزادی فلسفی تبیین شد. در این مقاله گونه‌های دیگری از آزادی مطرح می‌شود.

۲. آزادی معنوی

آزادی معنوی از جمله آزادی‌هایی است که در ادبیات دینی و عرفانی اسلام ریشه عمیقی دارد و با عناوین گوناگونی چون آزادی از هواهای نفسانی، آزادی از تعلقات دنیوی و مانند اینها مطرح شده است.

**غلام همت آنم که زیر چرخ کبود
ز آنچه رنگ
تعلق پذیرد آزاد است**

از نظر اسلام انسان در سیر تکامل معنوی و بندگی خداوند کاملاً آزاد است؛ اما از آنجا که امکان هر گونه لغزش و

انحراف از مسیر صحیح وجود دارد؛ لذا برای رسیدن به اهداف عالی معنوی که قرب به خداوند و جلب رضایت او است، مسیرهای روشن و پاکی را برمی شمارد و از هرگونه انحراف و افتادن در دامهای شیطانی و هوای نفس که ضد تکامل معنوی است، برحذر می‌دارد؛ چرا که انسان یک موجود مرکب از قوا و غرایز گوناگونی چون غضب، شهوت، حرص و طمع، جاه طلبی، افزون طلبی، مقام پرستی، دنیاطلبی و... و در مقابل عقل، فطرت و وجدان است.

بنابراین، امکان هرگونه لغزش و گمراهی در انسان وجود دارد. به همین جهت، ممکن است انسان از نظر معنا و باطن کاملاً آزاد، و از طرف دیگر ممکن است بنده و اسیر شهوت و هواهای نفسانی باشد. و یا به خاطر پول و مقام بنده و اسیر دیگران گردد. و به طور کلی یک برده تمام عیار پول و مقام و شهوت شود.

از اینرو، اسلام برای مهار شهوات و فزون طلبی و نفس شیطانی، اقدامات و راههای بازدارنده‌ای را به مؤمنان توصیه می‌نماید که با استفاده از آن عوامل بازدارنده، می‌توان به مراحل عالی معنوی دست یافت. مقصود از آزادی معنوی هم همین است که انسان تلاش کند خویشتن را از بندگی و بردگی هواهای نفسانی برهاند؛ عقل و وجدان خود را آزاد نگه دارد و به کمک آنها راه صحیح آزادی معنوی و الهی را به دست آورد و خود را به هدف نهایی آفرینش برساند. این آزادی همان است که در زبان دین به آن «تزکیه نفس» و «تقوا» گفته می‌شود.

و از طرف دیگر، باید به این نکته توجه داشت که بدون برخورداری از آزادی معنوی، آزادیهای اجتماعی ناپایدار، بلکه ناممکن خواهد بود؛ چرا که نبود آزادی معنوی باعث تسلط نفس اماره بر روح و روان آدمی است و بر اثر این سلطه، سرشت انسانی دمساز خودکامگی و منفعت طلبی می‌گردد. در نتیجه، پیروی از نفس اماره محور رفتارهای اجتماعی قرار می‌گیرد.

در منابع اسلامی، بندگی خالص خداوند، تزکیه نفس، رعایت زهد و تقوا، کار و تلاش و دوری از طمع ورزی، مخالفت با هوای نفس، از ره آوردهای آزادی معنوی به شمار می‌روند. امام امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید: «... ولا تکن عبد غیرک وقد جعلک الله حراً؛ (۱) برده دیگری مباش، در حالی

که خداوند تو را آزاد آفریده است.»
آیات قرآن ضمن دعوت به بندگی خداوند و برحذر داشتن از
بندگی غیرخدا، تصریح می‌کند که بندگی او باعث اخلاص در دین،
دوری از پلیدی، راه درست و رهایی از هرگونه ظلمت و گمراهی
است:

«اننى انا لله لا اله الا انا فاعبدنى»؛ (۲) «من الله هستم،
معبودی جز من نیست، پس مرا پرست.»
«واعبد ربك حتى ياتيك اليقين»؛ (۳) «و پروردگارت را
عبادت کن تا یقین [مرگ] به سراغت آید.»
«فاعبد الله مخلصا له الدين»؛ (۴) «پس خدا را پرستش کن و
دین خود را برای او خالص گردان.»
«لا اله الا انا فاعبدون»؛ (۵) «معبودی جز من نیست، پس
تنها مرا پرستش کنید.»

روایت فوق در کنار این آیات بیانگر این است که آزادی
واقعی تنها و تنها، در بندگی خداوند میسر است. بنابراین،
انسانها اگرچه در پرستش و بندگی آزاد هستند، لکن بندگی
غیرخداوند متعال عین اسارت و بردگی است. از نظر اسلام
آزادی تنها در بندگی خالص خداوند است و تن دادن به گناه و
شهوات، عین اسارت و بردگی است.

در برخی روایات اسلامی حریت و آزادگی انسان منوط به ترك
شهوت قلمداد شده، و بندگی شهوت را بدترین و شدیدترین نوع
بردگی و ضد آزادی دانسته اند، چنانکه امام امیرالمؤمنین
علیه السلام در این باره می‌فرماید: «من ترك الشهوات كان
حرا؛ (۶) هر کس خواهشهای نفسانی را فروگذارد، آزاد است.»
و نیز در روایت دیگری می‌فرماید: «عبد الشهوة اذل من
عبدالرق؛ (۷) بنده شهوت، ذلیلتر از بنده زر خرید است.» و
در روایت دیگری می‌فرماید: «عبد الشهوة اسير لاينفك اسره؛
(۸) بنده شهوت اسیری است که اسارتش دائمی است.»
در برخی از روایات، زهد و تقوا به عنوان عامل آزادگی
انسان توصیف شده است، مانند:

۱. امام علی علیه السلام فرمودند:
«من زهد في الدنيا اعتق نفسه وارضى ربه؛ (۹) هر کس به
دنیا پشت کند، نفس خویش را آزاد کرده و خدای خود را خشنود
ساخته است.»

۲. و نیز آن امام علیه السلام فرمودند: «فان تقوى الله

مفتاح سداد، وذخيرة معاد، وعتق من كل ملكة، ونجاة من كل هلكة؛ (۱۰) همانا تقوای الهی کلید هر در بسته و ذخیره رستاخیز، و عامل آزادگی از هرگونه بردگی و نجات از هرگونه هلاکت است.»

و در مواردی طمع ورزی و زیاده خواهی علت رقیت تلقی گشته است. امام علیه السلام در این باره می‌فرماید: «الطمع رق مخلد؛ (۱۱) طمع کاری بندگی همیشگی است.»

و در روایت دیگری می‌فرماید: «لا یسترقنک الطمع وقد جعلک لله حراً؛ (۱۲) مبادا طمع ورزی تو را بنده و برده خویش سازد، در حالی که خداوند تو را آزاد آفریده است.»

گاهی در روایات بی نیازی از دیگران را مایه آزادگی روحی و معنوی انسان دانسته اند. چنانکه امام علی علیه السلام می‌فرماید: «احتج الی من شئت تکن اسیره، استغن عن من شئت تکن نظیره، احسن الی من شئت تکن امیره؛ به هر که می‌خواهی نیازمند باش تا برده او باشی، از هر کس که می‌خواهی بی نیاز باش تا مثل او گردی، به هر کسی که می‌خواهی نیکی کن تا امیر او شوی.»

بر اساس این روایت نیازمندی به افراد دیگر، نوعی رقیت و بردگی روحی و معنوی است. ادامه دارد...

پی‌نوشت‌ها :

- (۱) نهج البلاغه، همان، نامه ۳۱.
- (۲) طه/۱۴.
- (۳) حجر/۹۹.
- (۴) زمر/۲.
- (۵) انبیاء/۲۵.
- (۶) نهج البلاغه، خطبه ۱۷۶.
- (۷) شرح نهج البلاغه، عبدالحمید بن ابی الحدید معتزلی، قم، ۱۴۰۴ ق، ج ۲۰، ص ۳۴۲، ح ۹۲۸.
- (۸) مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، مؤسسه آل البیت، الطبعة الثانية، ۱۴۰۸ ق، ج ۱۸، ص ۳۴۶.
- (۹) غررالحکم و دررالکلم، انتشارات دارالکتاب، قم، بی تا، ج ۲، ص ۶۸۵، فصل ۷۸، ح ۱۱۵۳.
- (۱۰) نهج البلاغه، خطبه ۱۳۰.

- (۱۱) غررالحکم و دررالکلم، ج ۱، ص ۳۳، ح ۱۰۲۶.
(۱۲) همان، ج ۲، ص ۸۱۱، فصل ۸۵، ح ۱۶۶.

خاطراتی درس آموز از زندگی مقام معظم رهبری (۶)

رفتار قرآنی با بدهکار

حضرت آیت الله خامنه ای دامت برکاته در زمان ریاست جمهوری به یکی از کشورهای اسلامی رفتند و ما به عنوان همراه در خدمت ایشان بودیم. حضرت آیت الله خامنه ای به رئیس جمهور آنجا فرمودند: بدهی ما را نمی‌دهید؟ او در جواب گفت: قرآن می‌فرماید: «فَنظرة الی میسرَة؛ به آدم بدهکار مهلت بدهید.» آقا با مزاح فرمودند: تا اینجا را قبول دارم ولی به شرط اینکه قسمت دوم آیه شریفه را نخوانید که اگر بدهکار توانایی پرداخت ندارد به او ببخشید؛ «ان تصدقوا خیر لکم»

حجة الاسلام والمسلمین
قرائتی (تهران)

رهبری آیت الله خامنه ای از منظر امام رحمه الله

زمانی که آیت الله خامنه ای در سفر کره شمالی بسر می‌بردند، حضرت امام رحمه الله گزارش‌های سفر را از تلویزیون می‌دیدند. دیدار ایشان از کره، استقبال مردم، سخنرانیها و مذاکرات سفر برای حضرت امام رحمه الله خیلی جالب بود و امام رحمه الله فرموده بودند: الحق ایشان شایستگی رهبری را دارند.

حجة الاسلام والمسلمین حاج سید احمد
خمینی رحمه الله

زمزمه عاشقانه با امام رئوف

در یکی از سفرهایی که مقام معظم رهبری به مشهد داشتند، مستقیم به زیارت مشرف شدند. اتاق تاریکی در انتهای دفتر آقای طبسی است که مشرف به حرم است و پنجره کوچکی دارد که مقام معظم رهبری آنجا زیارت نامه می‌خوانند. وقت شام رفتم تا ایشان را برای شام دعوت کنم، دیدم معظم له در حال گریه

و زاری است. بار دوم رفتم، باز دیدم ایشان غرق در توسل است. بار سوم رفتم، باز ایشان را در همان حال دیدم. ما و نیروهای حفاظت تصمیم گرفتیم، ایشان را از آن حال خارج کنیم؛ چرا که ممکن بود - بعد از دو ساعت گریه و زاری - برای ایشان اتفاقی بیافتد. این بار جلوتر رفتم، در را زدم و عرض کردم: دوستان منتظرند تا شما تشریف بیاورید. آقا همانطور که در گریه و توسل بودند، بلند شدند و زیارت امین الله را شروع کردند. بعد از زیارت و راز و نیاز عاشقانه، تشریف آوردند.

حجة الاسلام والمسلمین موسوی کاشانی (از
اعضای بیت - تهران)

ز هرچه رنگ تعلق پذیرد آزاد است

در دیداری که مقام معظم رهبری از جانبازان شهر مقدس قم داشتند، از اولین نفری که مقابل در مستقر بود شروع به معانقه و روبروسی نمودند. هر يك از آنان دست خلف صالح حضرت امام رحمه الله را می‌بوسیدند و بر صورت و چشمان خود می‌مالیدند. گاهی گریه می‌کردند و دست بر گردن معظم له می‌انداختند. از آنجا که برخی از عزیزان جانباز روی چرخهای خود نشسته بودند، ایشان به حالت خمیده باقی می‌ماندند و صحبت‌های آنان را گوش می‌دادند.

یکی از جانبازان عرض کرد: آقا من تقاضا دارم که انگشترتان را به عنوان یادگاری به من بدهید. مقام معظم رهبری بلافاصله انگشتر خود را درآوردند و به ایشان دادند. جانباز دیگری عیبای رهبر را برای تبرک درخواست کرد. معظم له عیبای خود را برداشتند و به آن جانباز عطا کردند. جانباز ویلچری دیگری عرض کرد: آقا من می‌خواهم برای نجات از فشار قبر پیراهن شما را همراه کفنم داشته باشم. مقام معظم رهبری به حالت مزاح فرمودند: اینجا که نمی‌شود پیراهن را از تن درآورد! وقتی به محل استقرار رفتم، آن را برای شما خواهم فرستاد. دیدار طولانی و صمیمانه جانبازان که تمام شد، آقا به محل اقامت خود بازگشتند و پیراهن را توسط بنده برای آن جانباز فرستادند، این در حالی بود که هنوز جمعیت جانبازان از مدرسه فیضیه متفرق نشده بودند.

**حجة الاسلام والمسلمین ذوالنوری (فرمانده تیپ مستقل
۸۳ امام صادق علیه السلام)**

سادگی و صفای ازدواج

چند روز پس از خواستگاری خانواده بزرگوار حضرت آیت الله خامنه‌ای از دختر بنده، خدمت مقام معظم رهبری رسیدم. ایشان فرمودند: آقای دکتر! اگر خدا بخواهد با هم خویشتانند می‌شویم. عرض کردم: چطور؟ فرمودند: آقا مجتبی و دختر خانم شما ظاهرا یکدیگر را پسندیده اند و در گفتگو به نتیجه رسیده اند. حالا نظر شما چیست؟

عرض کردم: آقا اختیار ما هم دست شماست!
آقا فرمودند: شما و همسرتان استاد دانشگاه هستید و زندگی شما با زندگی ما متفاوت است. تمام زندگی ما غیر از

کتابهایم، يك وانت لوازم کهنه است. خانه ما هم دو اطاق اندرونی دارد و يك اطاق بیرونی که مسئولان می‌آیند و با من دیدار می‌کنند. من پولی برای خرید خانه ندارم. خانه‌ای اجاره کرده ایم که قرار است در يك طبقه آن آقا مصطفی و در طبقه دیگر آقا مجتبی زندگی کنند. ما زندگی معمولی داریم و شما زندگی خوبی دارید، مثل ما زندگی نکرده اید. آیا دختر شما حاضر است با این وجود زندگی کند؟!
زیبایی و دقت سخن رهبر معظم انقلاب برای من بسیار جالب بود. موضوع را به دخترم گفتم و او با روی باز استقبال کرد.

**غلامعلی حداد عادل (نماینده مردم تهران
در مجلس شورای اسلامی)**

ساده زیستی

وظیفه خود می‌دانم این مهم را به مردم مسلمان و انقلابی ایران بگویم که من از وضع منزل حضرت آیت الله خامنه‌ای مطلع هستم. در خانه مقام معظم رهبری هرگز بیش از يك نوع غذا بر سر سفره نیست. خانواده ایشان روی موکت زندگی می‌کنند. روزی به منزل ایشان رفتم، يك فرش مندرس و پوسیده زیر پاهایم پهن بود که من از زبری و خشنی آن فرش - که ظاهراً جهیزیه همسر ایشان بود - اذیت می‌شدم، از آنجا برخاستم و به موکت پناه بردم.

**حجة الاسلام والمسلمین سید احمد
خمینی رحمه الله**

ساده و بی تکلف با خانواده شهید

يك روز سه چهار نفر با يك ماشین آمدند و گفتند: حاج آقا! خودت را آماده کن که مهمان عزیزی داری! از آنان پرسیدم: چه کسی قرار است بیاید؟ پاسخ شنیدم: رهبر معظم انقلاب. وقتی آقا داخل منزل شدند، شوق دیدار مرا بهت زده کرده بود. آقا مرا در آغوش کشیدند و صورتم را بوسیدند، بنده نیز دست ایشان را بوسیدم. آقا داخل اتاق شدند و روی زمین نشستند. ابتدا احوال پرسى کردند و از مشکلات سؤال نمودند. سپس فرمودند: «عکس شهدایتان را بیاورید.» عکسها

را برای حضرت آقا آوردیم. ایشان تك تك عكسها را بوسیدند و آنان را روبروی خود گذاشتند و فرمودند: «این شهدا اگر نبودند، ما هم نبودیم. ما هرچه داریم از این شهدا داریم» حدود نیم ساعت در محضر آقا بودیم، وقتی خواستند تشریف ببرند رو به من کردند و فرمودند: «اجازه می‌خواهیم برویم» من گفتم: آقا! اجازه ما هم دست شماست. ناگهان متوجه شدم از ایشان پذیرایی نکرده ایم! دیدار ایشان آنقدر ما را شوکه کرده بود که یادمان رفته بود، آقا مهمان ما هستند. با خجالت از ایشان عذرخواهی کردم، اما ایشان پس از لبخندی زیبا فرمودند: «چه اشکالی دارد؟»

آقای مجید شجاعی پور
(پدر سه شهید)

سبقت از اهل فن در کتاب خوانی

یکی از مسئولین فرهنگی کشور نقل می‌کرد: يك روز محضر مقام معظم رهبری رسیدم. آقا يك كتاب رمان آوردند که نام آن بچه‌های هاروارد بود و به من فرمودند: این را خوانده ای؟ عرض کردم: نه! (در حالی که بنده مدیر مسئول روزنامه‌ای می‌باشم). سپس فرمودند: این کتاب درباره فلان موضوع است. ببین اینها چقدر زیبا در قالب رمان انقلاب روسیه را به خورد جوانها می‌دهند.

حجة الاسلام پاینده (از اساتید دانشگاه)

سید علی محبوب سید روح الله

در زمان جنگ، آیت الله خامنه‌ای به تیپ الغدیر تشریف بردند. من نیز در خدمت ایشان بودم. معظم له در جمع رزمندگان استان یزد، سخنرانی کردند، سپس به سنگر فرماندهی رفتیم. نهار را در آن سنگر صرف نمودیم. آیت الله سید روح الله خاتمی نیز حضور داشتند. ایشان با دستهای لرزان خود، کاسه بزرگی را برداشت، مقداری ماست داخل آن ریخت و بعد شروع به درست کردن دوغ نمود. دوغ آماده شد. کاسه دوغ را خدمت مقام معظم رهبری آورد و فرمود: آقا دوغ را برای شما درست کرده‌ام. آیت الله خامنه‌ای فرمودند: شما خیلی به زحمت افتاده اید، خودتان میل بفرمایید.

آیت الله سید روح الله خاتمی گفت: اول شما تناول بفرمایید؛ چرا که من آن را برای شما آماده کرده‌ام. شما بفرمایید و سپس از باقیمانده آن به عنوان تبرک خواهم خورد. مقام معظم رهبری خواستند کاسه را بگیرند که آیت الله خاتمی فرمود: نه! می‌خواهم با دست خودم به شما دوغ بدهم! بعد با دستهای لرزان خود کاسه را نگه داشت و آقا از آن دوغ آشامیدند.

پس از آنکه مقام معظم رهبری از آن دوغ نوشیدند، آیت الله سید روح الله خاتمی کاسه را بر زمین گذاشت، آن را چرخاند و بعد لبهای خود را بر همان جایی که آقا از آنجا دوغ میل کرده بودند گذاشت و دوغ را آشامید.

حجة الاسلام والمسلمین ذوالنوری (فرمانده تیپ مستقل

۸۳ امام صادق علیه السلام)

شاعر توانا

مقام معظم رهبری سابقه طولانی در شعر و متون ادبی داشته اند و سخنرانی معظم له در مورد حافظ به عنوان متن برگزیده ادبی یونسکو شناخته شد. حتی قبل از انقلاب و خصوصا از زمان ریاست جمهوری تا کنون، جلسات مشاعره و نقد شعر با اساتید فن داشته اند.

يك نمونه از اشعار معظم له:

سرخوش زسبوی غم پنهانی خویشم
سرگرم پریشانی خویشم
چون زلف تو در بزم وصال تو نگویم ز کم و بیش
جو آینه خو کرده حیرانی خویشم
عمریست يك چند پشیمان شدم از رندی و مستی
پشیمان ز پشیمانی خویشم
شرمنده از شوق شکرخند لبش جان نسپردم
جانان ز گران جانی خویشم
افسرده بشکسته تر از خویش ندیدم به همه عمر
دل از خویشم و زندانی خویشم
دل بسته هرچند «امین» بسته دنیا نیم اما
یاران خراسانی خویشم

شایستگی رهبری

من نسبت به حضرت امام خمینی رحمه الله روی بازتری داشتم و مسائل را بی پرده با ایشان مطرح می‌کردم. يك روز که خصوصی خدمت معظم له رسیده بودم، بی پرده در مورد قائم مقامی رهبری و مشکلاتی که احتمالا پیدا می‌شود، صحبت کردم.

حضرت امام رحمه الله در آن جلسه به من فرمود:

«شما در بن بست نخواهید بود، آقای خامنه‌ای در میان شما هست؛ چرا خودتان نمی‌دانید؟!» این جلسه مربوط به اواخر عمر حضرت امام رحمه الله است. در همان روزها امام برای مقام معظم رهبری، کلمه برادر را به کار می‌بردند. قطعا این تعبیر بی معنا نبود. ما آن روزها از این تعبیرات به موضوع رهبری آیت الله خامنه‌ای منتقل نشدیم. اما گفته‌های امام خمینی رحمه الله نشانگر این است که معظم له، آیت الله خامنه‌ای را شایسته این کار می‌دانستند. چنانچه به حاج احمد آقا فرموده بودند: «الحق ایشان شایستگی رهبری را دارند.»

حجة الاسلام والمسلمین هاشمی رفسنجانی (رئیس مجمع

تشخيص مصلحت نظام)